مقدمه

جواهر الاولیا

از

استاد دکتر غلام سرور

رئیس سابق بخش فارسی دانشگاه کراچی



از انتشارات مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان

اسلام آباد - پاکستان

۱۳۹۶ هجری قمری

۲۵۳۵ شاهنشاهی

۱۹۷۶ میلادی

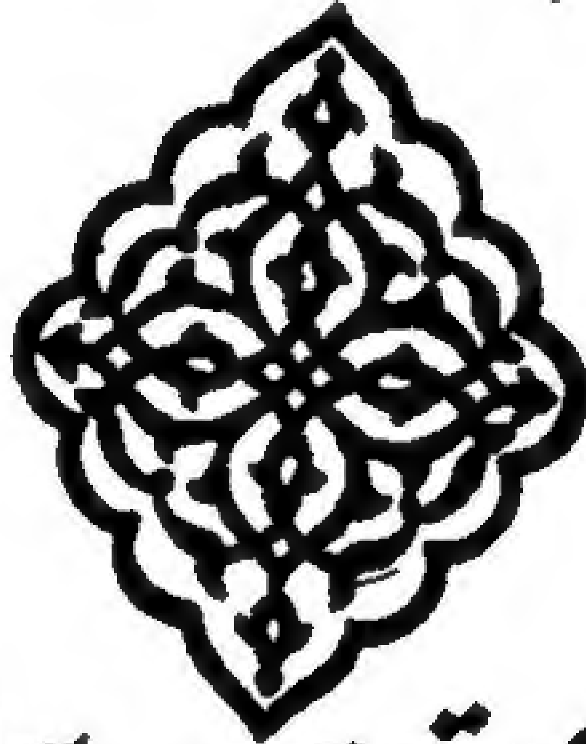
مقدمه

جواهر الاولیا

از

استاد دکتر غلام سرور

رئیس سابق بخش فارسی دانشگاه کراچی



از انتشارات مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان

اسلام آباد - پاکستان

۱۳۹۶ هجری قمری
۲۵۳۵ شاهنشاهی
۱۹۷۶ میلادی

به میمنت قران السعدین

پنجاهمین سال شاهنشاهی پهلوی

۲۴۸۴ تا ۲۵۳۵ شاهنشاهی

و

صدمین سال تولد قائد اعظم محمد علی جناح بنیانگذار پاکستان

۱۸۷۶ تا ۱۹۷۶ میلادی



سخن مدیر

به نام خدای بخشایندهٔ مهربان

فکر تاسیس مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان با ارادهٔ دانش پرور و فرهنگ گستر اعلیحضرت شاهنشاه آریامهر ایران و حضرت رئیس جمهور پاکستان بصورت اعلامیهٔ مشترک ۱۲ آبان ۲۵۲۸ شاهنشاهی برابر ۶ نوامبر ۱۹۶۹ میلادی پدیدار گردید و تهیه و تنظیم و اجرای طرح آن به وزارت فرهنگ و هنر ایران و وزارت آموزش و تحقیقات علمی پاکستان سپرده شد. حسن نیت و حس تعاون مسئولان دو وزارتخانه طی مذاکرات به اندازه‌ای بود که با مشخص گردیدن حدود طرح، مقدمات اجرای برنامه نیز فراهم شد و هستهٔ مرکز بصورت ادارهٔ مرکزی در راولپندی به وجود آمد و آغاز به کار کرد و در تاریخ یکم آبان ۲۵۳۰ برابر ۲۳ اکتبر ۱۹۷۱ موافقتنامهٔ مربوط با پیوست اساسنامه در میان دو دولت ایران و پاکستان امضا شد و مرکز تحقق یافت.

موافقتنامه چنین شروع می‌شود:

"به منظور تشیید و ادامهٔ همکاری فرهنگی و آموزشی و زبانی بین ایران و پاکستان و برای رسیدن به حد اعلای تفاهم بین دو کشور از طریق تعاون صادقانه و همبستگی دوستانه در این زمینه‌ها، دولت شاهنشاهی ایران و دولت جمهوری اسلامی پاکستان تصمیم گرفته‌اند که این موافقتنامه را برای همکاری در زمینه‌های فرهنگی و آموزشی منعقد سازند."

و هدف تأسیس مرکز در آغاز اساسنامه این گونه آمده است:

"پاکستان افتخار دارد که دارای یک میراث فرهنگی است که در طی قرون از زبان و ادب و هنر فارسی مایه گرفته است. اینک به منظور حفظ و توسعه و نشر و ترویج این میراث فرهنگی، مؤسسه‌ای به نام مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان با اشتراک مساعی وزارت فرهنگ و هنر دولت شاهنشاهی و وزارت آموزش و تحقیقات ملی پاکستان به مدت نامحدودی در کشور پاکستان تأسیس می‌شود."

برای رسیدن به این هدف یکی از گامها چاپ کهن متون فارسی است که در پاکستان نوشته و نگاشته شده است. اینک متن دلچسب با تصحیح دقیق و مقدمهٔ استادانه از استاد استادان دکتر غلام سرور تقدیم است.

امیدوارم که این پیشکش ناچیز روشنگر گوشه‌ای از جهان پهناور و غنی فرهنگ پاکستان باشد و وحدت و یگانگی میراث فرهنگی ایران و پاکستان را بیش از پیش آشکار گرداند.

مدیر مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان

علی اکبر جعفری

اسلام آباد (پاکستان)، ۵ تیر ۲۵۳۵ شاهنشاهی

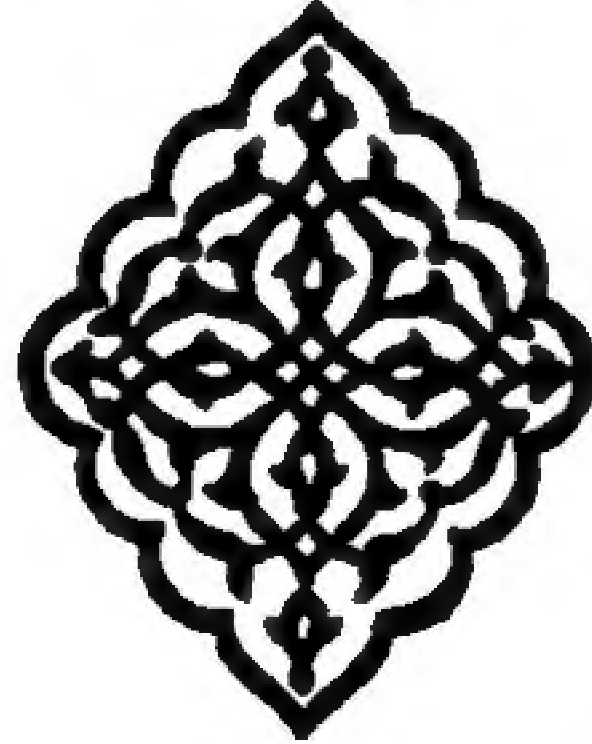
مقدّمه

جواهرُ الاَولیا

از

اُستاد دکتر غلام سرور

رئیسِ سابقِ بخشِ فارسی دانشگاهِ کراچی

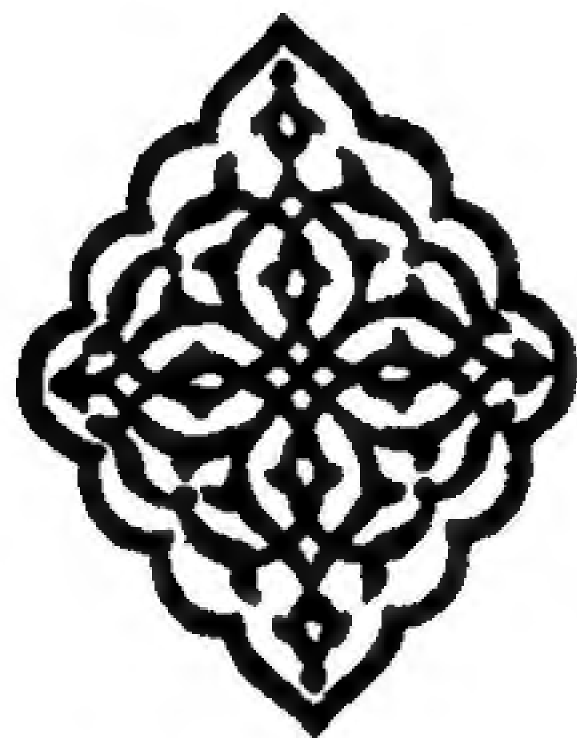


از انتشارات: مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان

اسلام آباد - پاکستان

۱۳۹۶ هجری قمری
۲۵۳۵ شاهنشاهی
۱۹۷۶ میلادی

انتشارات مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان



شمارهٔ ۱۵

گنجینهٔ تصوّف و عرفان

شمارهٔ ۳

مختصات این کتاب

نام کتاب : مقدمهٔ جواهر الاولیا.

مؤلف : اُستاد دکتر غلام سرور، رئیس سابق بخش فارسی دانشگاه کراچی.

سخن مدیر : دکتر علی اکبر جعفری، مدیر مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان، اسلام آباد پاکستان.

چاپ : ایس ٹی پرنٹرز، گوالمنڈی، راولپنڈی. تلفن : ۶۶۸۱۸

ناشر : مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان. اسلام آباد. پاکستان. تلفن : ۲۲۳۴۰

تعداد : ۱۰۰۰ مجلد.

قطع : ۱۷×۲۴ سانتیمتر.

کاغذ : ۷۰ گرمی، ساخت پاکستان.

خطاط : مولوی عبدالعزیز، راولپنڈی.

مدت کتابت و چاپ : ۶ ماه.

تاریخ چاپ و نشر:
- ۱۳۹۶ هجری قمری
- ۲۵۳۵ شاهنشاهی
- ۱۹۷۶ میلادی

محل انتشار : مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان تلفن : ۲۲۳۴۰.

بها : ۲۵ روپیهٔ پاکستان.

فهرست مطالب

دیباچه

در ماهِ آوریل سالِ ۱۹۷۲ میلادی بنا بر پیشنهادِ جنابِ آقای دکتر علی اکبر جعفری، مدیرِ محترمِ مرکزِ تحقیقاتِ فارسی ایران و پاکستان در راولپندی، تصحیح و تحشیهٔ کتابِ جواهر الاولیا تألیفِ سیّد باقر بن سیّد عثمان بخاری، ساکنِ اُچ بخاری (اکنون در بخشِ بهاولپور، اُستانِ پنجاب) و مقدمهٔ انتقادی بر آن کتاب را به عهدهٔ خود گرفتم. و در همان آوان به کارِ محوّله مشغول گردیدم.

در آغازِ کار تنها یک نسخهٔ خطّی جواهر الاولیا در کتابخانهٔ گنج بخش مرکزِ تحقیقاتِ فارسی در راولپندی موجود بود. این جانب نسخهٔ خطّی مزبوره را به نظرِ دقیق مطالعه کردم، و دربارهٔ ارزش و اهمیّتِ آن کتاب گزارشِ مفصّل تهیّه کردم که از جانبِ مدیرِ محترمِ مرکزِ تحقیقاتِ فارسی به تصویب رسید، و با موافقتِ ایشان کارِ خود را ادامه دادم.

نسخهٔ خطّی جواهر الاولیا، که در دست بود، افتاده هائی داشت که مشتمل بر چندین برگ بود، و متنِ آن اغلاطِ زیاده داشت، حتیٰ در استنساخِ آیاتِ قرآنِ حکیم نیز غلط ها موجود بود.

بنا بر این قبل از این که متنِ صحیح و کاملِ جواهر الاولیا تهیّه شود، لازم گردید که به جستجوی نسخهٔ خطّی کاملِ این کتاب بپردازم، چنانچه به شهرهای پیشاور و گجرات (پنجاب)، و ملتان و بهاول پور رفتم، و در آخر به قریهٔ اُچ بخاری، که مرکزِ ساداتِ بخاری می باشد، مسافرت نمودم. سه مرتبه به اُچ بخاری رفتم، ولی متأسفانه کوششهای من به جای نرسید، و نسخهٔ خطّی جواهر الاولیا به دست نیامد.

چندی بعد نسخهٔ خطّی این کتاب در کتابخانهٔ دانشگاهِ پنجاب لاهور پیدا شد. دو مرتبه به لاهور رفتم،

و به لطف و مهربانی معاونِ مدیرِ کتابخانهٔ دانشگاه عکسِ نسخهٔ خطّی لاهور به دست آمد.

نسخهٔ خطّی لاهور به خطِ خوب نوشته شده بود، و متنِ آن اغلاط کم داشت، ولی بدبختانه این نسخه نسبت به نسخهٔ مرکزِ تحقیقاتِ فارسی افتاده های زیاده داشت. علاوه بر این صحّافِ بی سواد در موقعِ صحافی برگ های جواهرِ چهارم و پنجم را از جای بی جا کرده بود.

بازهم به سببِ افتاده هائی که در دو نسخهٔ خطّی فوق موجود بود، تصحیحِ متنِ کاملِ جواهر الاولیا ممکن نبود، و مجبور شدم به جستجوی نسخهٔ خطّی کاملِ این کتاب بپردازم، گوئی یک سال تمام در سعی لاحاصل گذشت.

در ماهِ مه سالِ ۱۹۷۲ میلادی از جانبِ آقای احمدحسین قریشی، استادِ زبانِ فارسی، زمیندار کالج، گجرات (پنجاب) اطلاعی رسید که نسخهٔ خطّی کاملِ جواهر الاولیا در دست است. چنانچه به گجرات رفتم، و نسخهٔ مزبور به لطف و مهربانی جنابِ آقای سیّد شریف احمد شرافت نوشاهی، که از اخلافِ دانشمندِ ساداتِ دو ساهن پال نزدیکِ گجرات می باشند، به دست آمد. نسخهٔ سوم از لحاظِ متن کامل بود، تنها یک برگ از آن افتاده بود که متنِ آن را از دو نسخهٔ خطّی فوق فراهم آوردم.

تصحیحِ متنِ کتابِ جواهر الاولیا در ماهِ ژوئن سالِ ۱۹۷۲ میلادی آغاز گردید. لازم است بگویم که جواهر الاولیا کتابی است ضخیم و قطور، بدین سبب تصحیحِ متنِ کاملِ آن با مقابلهٔ متونِ سه نسخهٔ فوق در مدّتِ چند ماه به خاتمه رسید، و مطالعه و بررسی دقیقِ تمامِ مطالبِ کتاب و تهیّهٔ موادِ لازم برای مقدّمهٔ انتقادی باز در چند ماه انجام یافت، و برای تهیّه و ترتیبِ مقدّمه نیز وقتِ زیاده لازم بود.

در ضمنِ محتویاتِ مقدّمه باید بگویم که تمامِ مطالبی که دربارهٔ کتابِ جواهر الاولیا، شرحِ حال، وقایعِ دورهٔ زندگانی مؤلّف، و بزرگانِ اسلافِ او و مختصاتِ زبانِ کتاب، که در مقدّمهٔ انتقادی فراهم آمده است، مبنی بر شواهدِ داخلی می باشد.

لازم نیست شرح دهم که تصحیح و تحشیهٔ یک کتابِ ضخیم و قدیمِ فارسی و تهیّهٔ مقدّمهٔ انتقادی بر آن تا چه اندازه مقتضی زحمت و پشتکاری می باشد، و تنها دانشمندانی که کتابِ حاضر را مطالعه فرمایند، می توانند قضاوت نمایند که این جانب تا چه حد از عهدهٔ این کارِ مشکل برآمده ام.

اکنون لازم است به انجامِ وظیفهٔ اظهارِ تشکّر و سپاس گذاری به بزرگان و دوستانی که در [illegible] کتابِ جواهر الاولیا به بنده معاونت فرمودند، بپردازم.

۱- آقای دکتر علی اکبر جعفری، مدیر محترم مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان در راولپندی، که در دورهٔ اقامت بنده در مرکز تحقیقات فارسی تمام وسایل آرام را فراهم آوردند، و می توان گفت که تصحیح و تکمیل و طبع و نشر کتاب جواهر الاولیا مرهون همت آن بزرگوار در خدمت به زبان فارسی در پاکستان می باشد.

۲- خانم دکتر جعفری که بانوی شریف و از خانوادهٔ نجیب می باشند، در دورهٔ اقامت بنده در رفع احتیاجات همواره ساعی بوده، و فرصتی را فراهم آوردند تا من با خاطر آرام کار خود را ادامه دهم.

۳- آقای محمد حسین تسبیحی، کتابدار محترم کتابخانهٔ گنج بخش در مرکز تحقیقات فارسی، که نویسندهٔ زبردست و در انجام وظایف خود دارای قوهٔ خستگی ناپذیر می باشند، هر نوع موادِ لازم را، که مربوط با منابع جواهر الاولیا بود، برای بنده فراهم آوردند.

و در آخر دو نفر از شاگردان عزیز خود:

یکی آقای ساجد الله تفهیمی، رئیس فعلی بخش فارسی در دانشگاه کراچی، و

دوم آقای سید منصور علی سهروردی، دانشجوی درجهٔ دکتری در ادبیات فارسی در دانشگاه کراچی، و

دوست عزیز آقای عبدالصمد صدیقی، دانشمند فاضلِ زبان عربی، که در مقابلهٔ متن کتاب حاضر با متون نسخ خطی جواهر الاولیا به بنده کمک نمودند.

غلام سرور

اُستاد و رئیس سابق بخش فارسی

دانشگاه کراچی

۹۶۸ پیر الٰهی بخش کالونی، کراچی ۵

۱۰ر اکتوبر ۱۹۷۵ میلادی

مقدّمہ

جواہر الاولیا



مقدّمه

آغاز: بنام خدائی که جان آفرید | سخن گفتن اندر زبان آفرید
خداوند بخشندهٔ دست گیر | کریم عطا بخش پوزش پذیر[1]

کتاب جواهر الاولیا، چنان که از شواهد داخلِ آن به اثبات رسیده است، در نیمهٔ دوم قرن یازدهم هجری/ نیمهٔ قرنِ هفدهم میلادی در قریهٔ دُور دستِ اُچ بخاری (در بخش بهاول پور، استانِ پنجاب پاکستانِ کنونی)، تألیف یافته است.

ارزش و اهمیتِ این کتاب تنها به تصحیح و طبعِ آن و بدونِ معرّفیِ مفصّلِ آن و توضیحِ محتویات آن در صورتِ مقدّمهٔ تحقیقی متعیّن نمی گردد.

بنا بر این لازم دانستیم مقدّمهٔ مفصّل بنویسیم، و در آن مقدّمه اُمورِ ذیل را توضیح بدهیم:

۱ـ معرّفیِ نسخه های خطّیِ جواهر الاولیا که در دست است، و چگونگیِ به وجود آمدنِ این کتاب و شرحِ حالِ کاتبِ اصلیِ این کتاب در اُچ بخاری.

۲ـ معرّفیِ مؤلّفِ جواهر الاولیا (سیّد باقر بن سیّد عثمان بخاری)، و اسلاف او به عنوانِ سلسلهٔ سادات بخاری، و وظایفِ بزرگانِ این سلسله دربارهٔ ارشاد و هدایتِ مردم به دینِ اسلام و چاره گری دردهای انفرادی و اجتماعیِ افرادِ دُوره های آنان.

۳ـ معرّفیِ مفصّلِ کتابِ جواهر الاولیا و بیانِ محتویات، و اسباب و عللِ به وجود آمدنِ آن، و

۱ـ بوستانِ سعدی به تصحیح اُستاد عبدالعظیم قریب، مطبوعهٔ تهران ۱۳۲۸ شمسی، ص ۲.

و توضیح مطالب ظاهری و معنوی، و شرح احوال و کیفیات اجتماعی دورهٔ تالیف و تفصیل چارهٔ دره های انفرادی و اجتماعی مردم آن دوره.

۴. زبانِ جواهر الاولیا و مختصاتِ آن، و به خصوص بیانِ استعمالِ فارسی سره در این کتاب از جانبِ مؤلف در دوره ای که استعمالِ فارسی سره در نثرِ فارسی معمول نه بوده است؛ و

۵. اهمیتِ این کتاب در دورهٔ حاضر:

از لحاظِ ظاهری نزدِ صوفیان و مرشدان، و

از لحاظِ معنوی نزدِ محققینِ زبان و ادبیاتِ فارسی.

اکنون به تفصیلِ این اجمال می پردازیم.

چنان که در آغازِ مقدمهٔ جواهر الاولیا به موضوعاتِ مقدمه اشاره کردیم، مقدمهٔ مفصل و تحقیق این کتاب مشتمل است بر پنج بخش ذیل:

۱. بخش اوّل : نسخه های خطّی جواهر الاولیا،

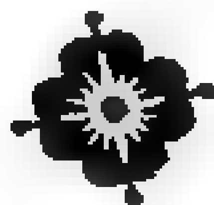
۲. بخش دوم : مؤلفِ جواهر الاولیا،

۳. بخش سوم : کتابِ جواهر الاولیا،

۴. بخش چهارم : زبانِ جواهر الاولیا؛ و

۵. بخش پنجم : اهمیتِ جواهر الاولیا در عصرِ حاضر.

توضیح و شرحِ مفصلِ بخش های فوق در صفحاتِ ما بعد از نظرِ خوانندگانِ گرامی می گذرد.



بخشِ اوّل

نسخه های خطّی جواهر الاولیا

نسخه های خطّیِ جواهر الاولیا در این روزها بسیار کم یاب است، و فقط سه نسخهٔ خطّی از اطرافِ مختلفهٔ پاکستان به دست رسید، و کوشش هائی را که در جستجوی نسخه های خطّی این کتاب به عمل آورده ایم، در دیباچهٔ کتابِ حاضر شرح داده ایم.

اکنون سه نسخهٔ خطّیِ مزبوره را معرّفی می نمائیم:

نسخهٔ خطّی اوّلِ جواهر الاولیا[1]

نسخهٔ خطّیِ اوّلِ جواهر الاولیا در کتابخانهٔ گنج بخش مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان، راولپندی، شماره ۲۹۰/۵۴۳، که توسطِ آقای احمد حسین احمد قریشی، استادِ زبانِ فارسی، زمیندار کالج، گجرات پنجاب و آقای سیّد شریف احمد شرافت نوشاهی ساهن پالی از دهِ کوٹھہ ٹکان (در بخش گجرانواله استان پنجاب) و

۱ـ نسخهٔ ا در کتاب حاضر.

به کوشش های آقای محمد حسین تسبیحی، کتابدار کتابخانهٔ گنج بخش راولپندی، به دست آمد.

۱. تعداد برگ ها:

(ا) فهرست سادات و علما و اولیا ۱۱

(ب) متن جواهر الاولیا ——— ۱۹۳

۲۰۴

۲. خط ———: نستعلیق و شکسته و ریز.

۳. سطور در یک صفحه = ۱۷

۴. مؤلف ——— سید باقر بن سید عثمان بخاری.[۱]

۵. کاتب ——— نام صحیح کاتب محو شده و به جای آن "محمد علی" نوشته شده است.[۲]

۶. تاریخ ختم کتابت = بعد از نماز صبح روز پنج شنبه هفتم ماه صفر ۱۱۹۳ (هجری قمری).

۷. محل کتابت = جموں.[۳]

فهرست سادات و علما و اولیا

(ا) آغاز فهرست:

یا ستین

بسم الله الرحمن الرحیم

الحمد لله رب العالمین والصلوٰة والسلام علی رسوله محمد وآله الطیّبین الطّاهرین اجمعین

بدان که این فهرست نام های مشائخان که در کتاب جواهر الاولیا تصنیف حضرت

۱. مؤلف جواهر الاولیا در متن کتاب در چندین جا نام خود را بهمین طریق آورده است. ۲. برگ حاشیه ۷ ...

۳. شهری است در امارت جموں و کشمیر که اکنون زیر تسلط حکومت بهارت می باشد.

سیّد السادات میران سیّد باقر بن سیّد عثمان بخاری، قدس اللہ سرّہ، کہ در مجلس حضرت رسالت پناہ، صلی اللہ علیہ و آلہٖ وسلّم، دیدہ و شنیدہ جمع کردہ مذکور است،

و آن این است.

(ازین بہ بعد فہرست سادات و عُلما و اولیا شروع می شود).

(ب) انجام فہرست:

فہرستِ جواہر الاولیا تمام شد

فقیر سیّد باقر بن سیّد عثمان بخاری، قدس اللہ سرّہ، عددِ اسماءِ شریفۂ سادات و علما و اولیا، کہ در مجلس حضرت محمّد مصطفیٰ، صلی اللہ علیہ و آلہٖ وسلّم، ملاقات شدہ، درین کتاب جواہر الاولیا از ایشان منقولہا شنیدہ، جمع کردم،

و آن این است:

جملہ ۱۱۶۷ یک ہزار و یک صد و شصت و ہفت است.

واللہ اعلم بالصواب.

متن جواہر الاولیا

(د) آغازِ متن:

بہ نستعین

بسم اللہ الرحمٰن الرحیم

الحمد للہ الذی اعطیٰ کل شیٔ ثم ہدیٰ، والصلوٰۃ والسلام علیٰ رسولہ محمّد و آلہ و اصحابہ اجمعین.

فیقول الفقیر الحقیر اضعف عباد الله فقیر سید باقر بن سید عثمان بخاری، غفر الله ذنوبهما بلطفه و ستر عیوبهما بکمال عفوه :

چون فقیر شنیدم از استادِ کامل و عامل، سلطان المشائخ و الاولیا، قدوة الزهاد و الاتقیا، کاشف الحقائق، مظهر الدقائق، حجة الحق علی الخلق، قطب الاقطاب فی الارضین، ملک المشائخ فی العالمین، وارث علوم الانبیا و المرسلین، ختم الواصلین و العارفین، سید عثمان بن سید داؤد بخاری، رضی الله تعالیٰ عنهما و ارضاه و جعل الجنة الفردوس مثواه ....

(ب) انجام متن :

و فقیر سید باقر از پدرِ خود، که مهبطِ انوار الله، مظهرِ اسرار الله، خلیفهٔ رسول الله، مجلسی حضرت محمد مصطفیٰ، صلی الله علیه و علیٰ آله و سلّم، صاحب العلم و الحلم و الشجاع (الشجاعة) سید عثمان بن سید داؤد بخاری، قدس الله تعالیٰ سره، شنیدم، و پدرِ من از جدِ خود سید شکر الله، که عرف شیخ بهنو[?]ی گویند، و او از پدرِ خود سید حاجی حمید نظام الدین بخاری شنید :

هر که به وقتِ صبح پیش از نمازِ صبح این الفاظ بگوید :

وقت مخدوم سید جلال جهانیان جهانگشت جاری کند و پیچ نکن ما نهان، نعمتِ جاودانی یابد. انشاء الله تعالیٰ .

(ج) نوشتهٔ کاتب در بارهٔ کتابت جواهر الاولیا.

تمام شد کتاب بدست و بملک فقیرِ حقیر محمد علی[1] عفی الله عنه و عن والدیه بعد از نمازِ صبح روزِ پنجشنبه هفتم ماهِ صفر در بجنون[2] مطابق ۱۱۹۳ (هجری قمری) به اتمام رسید، بمنّه و کرمه .

اکنون به بیانِ افاده هائی که نسخهٔ منقول حاضر دارد می پردازیم :

---

۱. در بارهٔ اشتباه کاتب اصل جواهر الاولیا (محمد علی در اوچ بخاری) رک حاشیه ۱ ص ۱۷۵ کتاب حاضر.

۲. خوانندهٔ نادان نسخهٔ منقول حاضر که به اجتهاد خود نام کاتب اصل نسخهٔ حاضر ناشناخته بوده، نام او را محو کرده و به جای آن نام محمد علی (کاتب اصل نسخهٔ منقول جواهر الاولیا در اوچ بخاری) در متن نسخهٔ حاضر خوانده و در اینجا آورده است، ولی سبب نام کاتب اصل نسخهٔ منقول حاضر معلوم نشد.

خوشبختانه نسخهٔ خطی حاضر از لحاظِ متن کامل است، فقط یک برگ و درچند جا لغات یا جملات افتاده است.

البتّه در فهرستِ سادات و عُلما و اولیا چندین نام افتاده است.

اینک تفصیلِ افتاده ها.

(ا) افتاده ها در متن[۱]:

۱. فضیلتِ آیهٔ (۳، ۱۴۷) قرآنِ حکیم (ص ۳۶ کتاب حاضر).

۲. یک سطر از متن (ص ۸۴).

۳. فضیلتِ خواندنِ اسم یاهُو با مؤکّلات و نوشتنِ عددِ اسم یاهُو در شکلِ مربّع (ص ۱۱۲).

۴. فضیلتِ نوشتنِ عددِ اسم یارحمٰن درشکلِ مربّع (ص ۱۱۳).

۵. فضیلتِ خواندنِ اسم یا سلام (ص ۱۱۵).

۶. فضیلتِ نوشتنِ عددِ اسم یامهیمن و یا بدّوح و یا حَکَمُ در شکل مربّع (ص ۱۱۶ و ۱۳۵).

۷. فضیلتِ خواندنِ اسم یاحکیم و یا مالکَ الملک (ص ۱۲۶ و ۱۷۰).

۸. نام های باری تعالیٰ الخبیر و البدیع در فهرستِ نام ها (ص ۱۸۴ و ۱۸۵).

۹. یک جمله (در ص ۲۰۳) و یک جمله (در ص ۲۱۰).

۱۰. شجرهٔ منظوم بخاریان در دائره (ص ۲۹۸).

۱۱. صورتِ قدمِ راستِ مبارک (ص ۲۹۹).

۱۲. دعا (ص ۳۲۴)، سه جملهٔ دعائیه (ص ۳۸۴)، عبارت (ص ۳۹۹) و یک جمله (ص ۴۰۱).

۱۳. یک برگ (ص ۴۲۹) بعد از برگ ۱۶۹ ب، و

۱۴. صورتِ مندله (ص ۴۵۷).

---

۱. حواله های افتاده ها از صفحاتِ کتابِ حاضر آورده‌یم، و در بارهٔ افتاده ها در حاشیه های صفحاتِ مزبوره نیز اشاره کردیم. شماره های برگ های نسخهٔ خطی و درمتنِ کتابِ حاضر موجود است.

(ب) نام های افتاده در فهرست و موجود در متن :

سلطان سید احمد کبیر. مخدوم سید جلال جهانیان جهانگشت.
سید عبدالرحمن بخاری. شیخ ولی الدین. شیخ ابوعلی بن سینا.
شیخ قطب الدین قونانی. سید یعقوب بن سید علی. امام ابوعمرو.
یونس نحوی. کعب بن زهیر صحابی. ابوعبدالله محمد.
شیخ ابوبکر نساج شیخ حسن سمنانی. شیخ علی بن عیسی الاربلی.
شیخ حاکم ابو عبدالله نیسابوری. خطیب خوارزم. ابن المطهر حلی.
سید مرتضی حلی. ابن ابی الحدید. ابو المنذر هشام.
خواجه نصیرالدین طوسی. خواجه بهاءالدین عاملی. سید تاج الدین اوجی.
شیخ محمد بن بابویه قمی. شیخ حسن بن محمد. شیخ ابوالحسن علی.
شیخ احمد بن حسن. شیخ نورالدین بلخی. قاضی یعقوب.
سلطان محمد خدابنده. امیر ابو اسحق شیرازی. سلطان ناصرالدین محمود.

(ج) نام های افتاده در متن و موجود در فهرست :

خواجه نصیرالدین طوسی (برگ ۳ ب)، زجاج نحوی (برگ ۴ ا).
سلطان خواجه احمد یسوی و شیخ نظام الدین اولیا (برگ ۵ و ب).

(د) نام های ذیل (در فهرست و در متن) با یک دیگر اختلاف دارد :

۱- در فهرست (برگ ۳ ب) میر ابوالبقا. و در متن میر ابوالقاسم (ص ۵۶).
۲- در فهرست (برگ ۴ ا) ابوبکر . و در متن امام ابوعمرو (ص ۷۲)

نسخۂ خطّی دوم جواھر الاولیا[۱]

نسخۂ خطّی دوم جواھر الاولیا در کتابخانۂ دانش گاہ پنجاب لاهور موجود است (شماره ۶۳۰۸). ما به لطف و مهربانی سیّد غلام رسول شاه، معاونِ کتاب دارِ کتابخانۂ مزبورہ به دست آوردنِ عکسِ نسخۂ خطّی موفّق شدیم.

۱۔ تعدادِ برگ ها:

(ا) فهرستِ سادات و علما و اولیا ۔ ۹

(ب) متنِ جواهر الاولیا ـــــ ۔ ۲۸۰

۲۸۹

۲۔ خط: نستعلیق و شکستۂ خوب و استادانه.

۳۔ سطور در یک صفحه ۔ ۱۹

۴۔ مؤلف ـــ سیّد باقر بن سیّد عثمان بخاری.

۵۔ کاتب ـــ عبد الرسول تتوی.

۶۔ تاریخ ختمِ کتابت ۔ بعد از نمازِ صبح روزِ یک شنبه ماهِ ذی الحجه ۱۱۴۰ یک هزار و یک صد و چهل هجری، مطابق ۲۲ جلوسِ محمّد شاه بادشاه.

۷۔ محلِ کتابت ۔ شاه جهان آباد.

فهرستِ سادات و علما و اولیا

(ا) آغازِ فهرست:

۱۔ نسخۂ ب درکتابِ حاضر. "۱۲ جلوسِ محمّد شاه" غلط است. صحیح "۱۰ جلوسِ محمّد شاه".

آغازِ فهرستِ سادات و علما و اولیا در نسخۂ خطّی دوم جواهر الاولیا مطابق به آغازِ فهرستِ سادات و علما و اولیا در نسخۂ خطّی اوّلِ جواهر الاولیا (نسخۂ ا) می باشد.

(ب) انجامِ فهرست:

انجامِ فهرستِ سادات و علما و اولیا در نسخۂ خطّی دوم جواهر الاولیا مطابق به انجامِ فهرستِ سادات و علما و اولیا در نسخۂ خطّی اوّلِ جواهر الاولیا (نسخۂ ا) می باشد.

متنِ جواهر الاولیا

(ا) آغازِ متن:

آغازِ متن در نسخۂ خطّی دوم جواهر الاولیا مطابق به آغازِ متنِ نسخۂ خطّی اوّلِ جواهر الاولیا (نسخۂ ا) می باشد.

(ب) انجامِ متن:

انجامِ متن در نسخۂ خطّی دوم جواهر الاولیا مطابق به انجامِ متنِ نسخۂ خطّی اوّلِ جواهر الاولیا (نسخۂ ا) می باشد.

(ج) نوشتۂ کاتب دربارۂ کتابتِ جواهر الاولیا:

تمام شد کتابِ مذکور بدستِ فقیرِ حقیر عبدالرسول تتوی عفی الله عنه و عن والدیه و بعد از نمازِ صبح روزِ یک شنبه ماهِ ذی الحجّه سنه ۱۱۴۰ یک هزار و یک صد و چهل هجری، صلی الله علیه وآله وسلّم در بلدۂ فاخرۂ شاه جهان آباد، مطابق سنه ۱۱[1] جلوسِ محمد شاه پادشاه خلد الله ملکه و سلطنته است، تمام شد.

متأسفانه نسخۂ خطّی دوم جواهر الاولیا کامل نیست، و افتاده های زیاده دارد که تفصیل آن را در ذیل آوردیم:

۱- ۱۲ از جلوسِ محمد شاه غلط است. صحیح "۱۰ ا جلوسِ محمد شاه".

(ا) افتاده ها در متن[1]:

۱- بعد از برگ ۱۶ ب چند برگ (در حدودِ ۱۲ صفحه از ص ۲۸ تا ۴۰ در کتاب حاضر).
۲- یک سطر از متن (ص ۸۴).
۳- از آخر جواهرِ اوّل بعد از برگ ۵۶ ب یک برگ (در حدودِ دو صفحه از ص ۱۰۱ تا ۱۰۲).
۴- از اوّل جواهرِ دوم چند برگ (در حدودِ ۱۴ صفحه از ص ۱۰۵ تا ۱۱۸).
۵- فضیلتِ نوشتنِ عدد اسم یا حَکَم در شکلِ مربّع (ص ۱۳۵).
۶- فضیلتِ اسم یا حکیم (ص ۱۳۶).
۷- نام های باری تعالیٰ الخبیر و البدیع در فهرستِ نام ها (۱۸۴ و ۱۸۵).
۸- بعد از برگ ۱۳۸ ب چند برگ (در حدودِ ۱۰ صفحه از ص ۲۶۷ تا ۲۷۶).
۹- شجرۀ منظومِ بخاریان در دائره (ص ۲۹۸).
۱۰- صورتِ قدمِ راستِ مبارک (ص ۲۹۹).
۱۱- بعد از برگ ۱۵۶ ا چند برگ (در حدودِ ۱۴ صفحه از ص ۳۱۰ تا ۳۲۳).
۱۲- عبارت (ص ۳۹۹).
۱۳- صورتِ مندله (ص ۴۵۷).
۱۴- بعد از برگ ۲۸۷ ب چند برگ (در حدود ۵ صفحه از ص ۵۵۴ تا ۵۵۸).

(ب) افتاده در فهرستِ سادات و علما و اولیا:

(در حدودِ ۲۶ صفحه از ص ۵۸۲ تا ۶۰۷ فهرستِ کتابِ حاضر)

متأسفانه صحّافِ نادانی که با ترتیبِ برگ های نسخه های خطّی به واسطۀ کلمه های پاورقی آشنا

۱- حواله های افتاده ها از صفحاتِ کتابِ حاضر آوردیم، و دربارۀ افتاده ها در حاشیه های صفحاتِ مزبوره نیز اشاره کردیم.

نه بود، بسیاری از برگ های نسخهٔ خطّی دوم جواهرالاولیا (محفوظ در کتابخانهٔ دانش گاه پنجاب، لاهور) را از جای بی جا کرده، و نسخهٔ خطی را صحافی کرده بود، ما ترتیب برگ های عکسی نسخهٔ خطّی مزبوره را بازحمتِ فراوان با مقابله با متونِ دو نسخهٔ خطّی دیگر جواهرالاولیا درست کردیم.

نسخهٔ خطّی سوم جواهرالاولیا

نسخهٔ خطّی سوم جواهرالاولیا، موجود در کتاب خانهٔ گنج بخش مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان، راولپندی، شماره ۷۹۰/۲۷۲ از دهِ بهکری نزدِ قریهٔ چکوال بخش جهلم (اُستانِ پنجاب) به دست آمد.

۱. تعدادِ برگ ها:

(ا) فهرستِ سادات، عُلما و اولیا = ۹

(ب) متنِ جواهرالاولیا ——— = ۲۸۸/۲۹۷

۲. خط: نستعلیق و شکستهٔ خوب.

۳. سطور در یک صفحه = ۱۹

۴. مؤلف: سیّد باقر بن سیّد عثمان بخاری.

۵. کاتب: محمّد دین (؟)[۱]

۶. تاریخ ختم کتابت = ندارد.

۷. محلِّ کتابت = ندارد.

---

۱. دربارهٔ نام کاتب و نوشتهٔ او در موضوعِ کتابتِ نسخهٔ خطّی سوم جواهرالاولیا رک. توضیح نگارندهٔ مقدّمه ص ۱۵ و ۱۶ مقدّمه.

فهرستِ سادات و عُلما و اولیا

(ا) آغازِ فهرست :

آغازِ فهرستِ سادات و عُلما و اولیا در نسخۂ خطّی سوم جواهر الاولیا مطابق به آغازِ فهرستِ سادات و عُلما و اولیا در نسخۂ خطّی اوّل جواهر الاولیا (نسخۂ ا) می باشد.

(ب) انجامِ فهرست :

انجامِ فهرستِ سادات و عُلما و اولیا در نسخۂ خطّی سوم جواهر الاولیا مطابق به انجامِ فهرستِ سادات و عُلما و اولیا در نسخۂ خطّی اوّل جواهر الاولیا (نسخۂ ا) می باشد.

متنِ جواهر الاولیا

(ا) آغازِ متن :

آغازِ متنِ جواهر الاولیا در نسخۂ خطّی سوم جواهر الاولیا مطابق به آغازِ متنِ نسخۂ خطّی اوّل جواهر الاولیا (نسخۂ ا) می باشد

(ب) انجامِ متن :

انجامِ متنِ جواهر الاولیا در نسخۂ خطّی سوم جواهر الاولیا مطابق به انجامِ متنِ نسخۂ خطّی اوّل جواهر الاولیا (نسخۂ ا) می باشد.

(ج) نوشتۂ کاتب در بارۂ کتابتِ جواهر الاولیا.

"تمت کتاب جواهر الاولیا برای پاسِ خاطرِ جناب فیض مآب واعظِ بی نظیر مولوی صاحب مولود (مولوی) احمد الدین ساکنِ پادشاهانی ضلع جهلم از دست خطِ مسکین الدارین محمدین (محمد دین) از مقام (؟) ضلع گجرانواله تحریر یافت. فقط.

(د) توضیح نگارندۀ مقدمه دربارۀ کاتب و نوشتۀ او در موضوع کتابت نسخۀ خطّی سوم جواهرالاولیا.

اگر خطّ متن نسخۀ خطّی سوم جواهرالاولیا و خطِ نوشتۀ کاتب را در موضوع کتابت نسخۀ خطّی مزبور به نظرِ دقیق ببینیم، معلوم می گردد که این دو خط از دو کاتب مختلف بوده است.

خطّ متن جواهرالاولیا خوب و خوانا است، ولی خطِ کاتب خام و از قلم شخصی است که در کتابت تجربه ای ندارد.

علاوه برین در چند سطرِ نوشتۀ کاتب اغلاطِ ذیل به نظر می رسد:

۱- مولو؛ که در اصل "مولوی" است.

۲- پادشهانی، که در اصل "پادشاهان" است، و "پادشاهان" نام دهی است به فاصلۀ پانزده میل از قریۀ چکوال (بخشِ جهلم اُستان پنجاب) به جانب مشرق و به فاصلۀ ده میل از دهِ کاس (مولدِ نگارندۀ مقدمه) به جانب مغرب.

و دهِ "پادشاهان" مولد و مسکنِ مولوی احمدالدّین می باشد.

و این جانب (نگارندۀ مقدمه) خود به دهِ "پادشاهان" رفته با آقای عبداللطیف نبیرۀ مولوی احمدالدّین ملاقات کردم. معلوم شد که مولوی احمدالدّین در سال ۱۳۴۴ هجری قمری/۱۹۲۵ میلادی به رحمت حق پیوسته است.

مولوی احمدالدّین صاحب علم و فضل بوده، و کتاب خانۀ بزرگی می داشت که بعد از وفاتِ او در نتیجۀ بی توجّهی اخلافِ او بیشتری از کتاب های کتاب خانۀ او تلف یا گُم شده است.

۳- "احمدالدّین" در دهِ پادشاهان و در اطرافِ آن به تلفظِ "احمددین" معروف است.

۴- کاتب نامِ خود را "محدین" نوشته که در اصل "محمّددین" است.

۵- کاتب بعد از کلمۀ "مقام" "نامِ مقام" را نه نوشته است.

۶- کاتب تاریخِ کتابت و محلّ کتابت را نیز نه نوشته است.

از توضیح حقایقِ فوق بدین نتیجه می رسیم که محمّددین کاتبِ اصل نسخۀ خطّی سوم جواهرالاولیا نه بوده است، و نسخۀ خطّی مزبوره تصادفاً به دستِ او افتاده، و او چند سطر از خود به عنوانِ کاتبِ نسخۀ خطّی جواهرالاولیا نوشته است.

متاسفانه نسخهٔ خطّی سوم جواهر الاولیا نیز کامل نیست، و در چند جا افتاده دارد که تفصیل آن را در ذیل آورده‌ایم :

(الف) افتاده ها در متن[1]:

۱. بعد از برگ ۱۶ ب چند برگ (در حدودِ ۱۳ صفحه از ص ۲۸ تا ۴۰ در کتاب حاضر).

۲. یک سطر از متن (ص ۸۴).

۳. از آخر جواهر اوّل بعد از برگ ۵۱ ب یک برگ (در حدودِ دو صفحه از ص ۱۰۱ تا ۱۰۲).

۴. از اوّل جواهر دوم چند برگ (در حدود ۱۴ صفحه از ص ۱۰۵ تا ۱۱۸).

۵. فضیلت نوشتنِ عددِ اسم یا حکیم در شکل مربّع (ص ۱۳۵).

۶. فضیلتِ اسم یا حکیم و یا مبارک الملک (ص ۱۴۶ و ۱۷۰).

۷. نام های باری تعالیٰ الخبیر و البدیع در فهرستِ نام ها (ص ۱۸۴ و ۱۸۵).

۸. شجرهٔ منظوم بخاریان در دائره (ص ۲۹۸).

۹. صورتِ قدم راستِ مبارک (ص ۲۹۹).

۱۰. دعا (ص ۳۲۴)، و سه جملهٔ دعائیه (ص ۳۸۴)، و عبارت (ص ۳۹۹).

۱۱. صورتِ مندله (ص ۴۵۷)

۱۲. بعد از برگ ۲۸۷ ب چند برگ (در حدودِ ۵ صفحه از ص ۵۵۴ تا ۵۵۸).

(ب) افتاده در فهرستِ سادات و علما و اولیا.

(در حدود ۲۶ صفحه از ص ۵۸۲ تا ۶۰۷ کتاب حاضر).

نسخهٔ خطّی اوّلِ جواهر الاولیا که از بخشِ گجرانواله استانِ پنجاب بدستِ رسید، و تفصیلِ محتویاتِ آن را در صفحاتِ گذشته آورده‌ایم، نسبت به دو نسخهٔ خطّی دیگرِ جواهر الاولیا، که یکی از کتاب خانهٔ دانشگاه پنجاب لاهور و دومی از بخشِ جلم به دست رسید، کامل تر و صحیح تر می باشد، بدین سبب ما نسخهٔ خطّی اوّل

---

۱. حواله های افتاده ها از صفحاتِ کتابِ حاضر آورده‌ایم، و در بارهٔ افتاده ها در حاشیه های صفحاتِ مزبوره نیز اشاره کرده‌ایم.

جواهر الاولیا را برای تصحیح متن جواهر الاولیا نسخهٔ اساسی قرار دادیم، و افتاده هائی را که در متن آن بوده است، با مقابله با متون دو نسخهٔ خطّی دیگر در متن کتاب حاضر آوردیم.

علاماتِ سه نسخهٔ خطّی جواهر الاولیا در متن کتاب حاضر

۱. نسخهٔ خطّی اوّل جواهر الاولیا ـ ا،
۲. نسخهٔ خطّی دوم جواهر الاولیا ـ ب، و
۳. نسخهٔ خطّی سوم جواهر الاولیا ـ ج.

نُسخِ خطّی اصلی جواهر الاولیا در اُچ بخاری

از شواهدِ داخلی معلوم گردیده است که سیّد باقر بن سیّد عثمان بخاری، مؤلّفِ جواهر الاولیا در قریهٔ اُچ بخاری تولّد یافته، و عمر خود را در همان قریه بسر برده است، و کتاب جواهر الاولیا در همان قریه تألیف یافته است.

اکنون به تفصیل تألیفِ جواهر الاولیا می پردازیم:

چنانکه از حاشیهٔ نسخهٔ ا برگ ۱۰۳ ب و نسخهٔ ب برگ ۱۵۱ ب، که از کاتبِ اصلی جواهر الاولیا (محمد علی)، می باشد، معلوم می گردد که طبقِ نقشه ای که در آغازِ کار برای تألیفِ کتاب جواهر الاولیا در اُچ بخاری کشیده شده بود، قرار بر این بود که این کتاب در سه نسخهٔ مختلف تألیف یابد، و ذکر آن را در ذیل می آوریم:

اوّل: نسخهٔ کبیر جواهر الاولیا،

دوم: نسخهٔ وسیط جواهر الاولیا، و

سوم : نسخهٔ صغیر جواهر الاولیا.

و اینک حاشیه ای که ذکر آن در سطور فوق آمده است :

"درمیان قادریه مشهور است قصیده :

شهدت بانّ اللّٰه والی ولایتی

و قدمن بالتصریف فی کلّ حالتی

الی آخر از شیخ (محی الدین) عبدالقادر (جیلانی) است .

و من (یعنی محمد علی، کاتب اصلی نسخهٔ خطّی جواهر الاولیا در اُچ بخاری) از سید محمد باقر (بن سید عثمان بخاری)، پرسیدم، و خاصیت آن را سوال کردم.

چندین خاصیت فرمودند.

بعدهٔ چون نظر ایشان بر این بیت افتاد که

۱
....

کلّ ملوک العالمین رعیتی

فرمودند که ما را تحقیق شد از ایشان که این قصیده از شیخ (محی الدین عبدالقادر جیلانی) نیست. دیگری تصنیف کرده به نام او انداخته.

شیخ (محی الدین عبدالقادر جیلانی)، گفت که: من گفته بودم که :

قدمی علی رقبة کلّ ولی اللّٰه غیر اهل بیت رسول اللّٰه .

بعد از این به جای این قصیده دعای دیگر در نسخهٔ وسیط جواهر الاولیا نوشتند.

و ما وسیط و کبیر نوشتیم، و نوشتن صغیر نه شد، زیرا که او در این دو مندرج است.

و باعث بر وسیط و کبیر این ضعیف فقیر بوده" واللّٰه اعلم. فکاتبه.

از بیانات فوق معلوم می شود که دو نسخهٔ جواهر الاولیا یعنی وسیط و کبیر به پیش نهاد و کوشش و قلم کاتب اصلی جواهر الاولیا (محمد علی بن شیخ عبدالواسع صوفی) به تکمیل رسیده، و در کتاب خانهٔ شخصی

۱ـ حاشیهٔ مزبوره مصراع اوّل این بیت ندارد.

سید باقر بن سید عثمان بخاری در اُچ بخاری موجود بوده است، ولی نسخهٔ صغیر جواهر الاولیا، چنان که کاتب اصلی جواهر الاولیا در سطورِ بالا گفته است، نوشته نه شده، و به وجود نیامد.

البته دربارهٔ سه نسخهٔ خطی جواهر الاولیا، که به دست ما رسیده است، نمی توانیم به طورِ قطعی بگوییم که از نسخهٔ وسیط جواهر الاولیا استنساخ شده است یا از نسخهٔ کبیر آن، زیرا آن دو نسخهٔ جواهر الاولیا (یعنی وسیط و کبیر) باوجودِ کوشش های زیاده، که تا امروز جاری است، از هیچ جای به دست ما نه رسیده، و کاتب اصلی دو نسخهٔ فوق جواهر الاولیا نیز شرح موضوعاتی را که در دو نسخهٔ مزبوره آمده، و از یک دیگر متفاوت بوده است، در حاشیهٔ فوق نیاورده است.

اکنون به ذکرِ بیاناتی که کاتب اصلی جواهر الاولیا دربارهٔ خود در جواهر الاولیا آورده است، می پردازیم.

کاتبِ اصلی کتابِ جواهر الاولیا در اُچ بخاری

از شواهدِ داخلی به طورِ قطعی به اثبات رسیده است که کاتبِ اصلی کتابِ جواهر الاولیا در اُچ بخاری محمد علی بن شیخ عبدالواسع صوفی بوده است، او اهلِ شهرِ تته در اُستانِ سند، و شاگرد و مرید سید باقر بن سید عثمان بخاری در اُچ بخاری می باشد.

تفصیلِ شواهدِ داخلی دربارهٔ کاتبِ اصلی کتابِ جواهر الاولیا در اُچ بخاری در ذیل می آوریم.

۱. و از حضرت شیخ اسحاق بن شیخ موسیٰ، رحمة الله علیه، جدِ کاتب محمد علی بن شیخ عبدالواسع صوفی بن شیخ ابوطالب بن شیخ اسحاق، رفع الله شان اولاده، منقول است ۱

۲. و از حضرت سید باقر بن سید عثمان بخاری، قدس الله مرقدهٔ، منقول است که یک شاگرد و مرید میان محمد علی طالب علم بن شیخ عبدالواسع صوفی بن شیخ ابو طالب بن شیخ اسحاق بن شیخ موسیٰ سندی تتوی حنفی، قدس الله سرهٔ، سوال پرسید از دعای جهت تیسیر قطع عقبات سبع طرق عبادت

---

۱. ص ۹۲ کتاب حاضر.

که در کتاب مناج العابدین تصنیف امام ابو حامد محمد غزالی، قدس الله روحه، مذکور است.
فقیر جواب آن را از پدرِ خود سید عثمان بن سید داؤد بخاری، قدس الله تعالیٰ سره، شنیدم...... [1]
۳- چنان چه استادِ کامل از استادِ کامل و عامل که صاحب مجلس حضرت محمد مصطفیٰ است، صلی الله علیه و آله وسلم، و اولادِ قطب العالم، کاشف اللوح و القلم، مخدوم سید جلال جهانیان جهانگشت، قدس الله سره، سایرِ زمین و آسمان، سید باقر بن سید عثمان بخاری، سلمه الله تعالیٰ و ابقاه و زاد فی عمره، از کتابهای معتبر و از اخبارِ مصطفوی، صلی الله علیه و آله وسلم، دیده و شنیده، و خود به تجربه آورده، قلمی نمودم، که حاجت مند برای کاری و مهمی که کند، حاصل شود. انشاء الله تعالیٰ [2]
از کلماتِ "قلمی نمودم" که در عبارتِ فوق آمده است، ظاهر است که عبارتِ فوق نوشتهٔ خودِ کاتب (یعنی محمد علی بن شیخ عبدالواسع صوفی) می باشد.
۴- و خاصیت های درودِ حاضری در کتاب اکبر جلالی تصنیفِ سید باقر (بن سید عثمان) بخاری، سلمه الله تعالیٰ و ابقاه و زید عمره، هفتاد دیدم با شرح.
من برای آسانی اندک نوشتم تا خواننده ملول نشود. [3]
از جملهٔ "من برای آسانی اندک نوشتم تا خواننده ملول نشود" ظاهر است که عبارتِ فوق نوشتهٔ خودِ کاتب (یعنی محمد علی بن شیخ عبدالواسع صوفی) می باشد.
۵- کاتبِ اصل کتاب جواهر الاولیا شجرهٔ ساداتِ بخاری را نظم کرده، و در آخرِ شجرهٔ منظوم چند بیت دربارهٔ خود گفته، و در آن ابیات نامِ خود را به صراحت آورده است:
چنان چه در آن ابیات اشاره به سید باقر بن سید عثمان بخاری می کند، و می گوید:

"پناهِ پیران میران محمد باقر — خدا بقاش دهد در جهان سنین بسیار
نموده سید مسطور جله نعمت ها — بر این کمینه مریدان عنایت و اظهار
که نامِ اوست محمد علی ز فیضِ خدا — سپاس و شکر خدا را کنم فزون ز شمار
به حق و حرمتِ احمد، به حقِ اهل البیت — ز نورِ معرفت اندر دلم فگن انوار

۱- ص ۲۹ کتاب حاضر. ۲- ص ۲۵۶ کتاب حاضر. ۳- ص ۲۶۱ کتاب حاضر.

مرا ز جملهٔ ایمانیان بکن یا رب همه مراد روا کن بحق آن مختار"[1]

۶- کاتب در ضمن خاتمهٔ کتاب جواهر الاولیا دربارهٔ نوشتن این کتاب "به خط خود" اشاره می کند و می گوید:

"تمت تمام شد کتاب مبارک جواهر الاولیا، تصنیف سیادت و نقابت پناه، شرافت و نجابت دستگاه، هدایت و ولایت مآب، کرامت و نبوت انتساب، مختار حضرت رب الارباب، جامع العلوم و الکمالات، مجلسی حضرت سرور کائنات، خلاصهٔ آل طٰهٰ و یٰس، صلی الله علیه و آله وسلم، میران سید محمد باقر تارکی بن سید عثمان بخاری، سلمه الله تعالیٰ و ابقاه و زید عمرهٔ، اولاد قطب العالم، کاشف اللوح والقلم، مخدوم سید جلال جهانیان جهانگشت، قدس الله سره العزیز.

ابیات:

این نوشته بماند به خط فقیر بنا شد مومن در جهنم سعیر
شنیدم ز استاد بخاری باقر وعده مومنان را نعیما و ملکا کبیر

نوشتم مقالات بخاری باقر اللهم ارحم علیه و علیٰ مادر و پدر
نوشتم مقالات باقر بخاری خدایش نگهبان، اولاد علی
نوشتم مقالات پسر شاه عثمان خدایش رساند بدار الالوان،[2]

۷- نسخهٔ خطی دوم جواهر الاولیا (نسخهٔ خطی ب) عبارت ذیل در حاشیهٔ برگ ۱۶۹ را دارد:

"در متن نوشتهٔ مصنف (سید باقر بن سید عثمان بخاری) است، سلمه الله تعالیٰ و ابقاه وزید عمرهٔ،

و در حاشیه نوشتهٔ شاگرد است از شاگردان (یعنی محمد علی بن شیخ عبدالواسع صوفی). "اگر شاگرد وغیره برای هر مهمی و کاری بخواند، و یا در گور (مهد)، خرقهٔ (خلافت) بنویسد، و بخواند:

۱- ص ۵۵۵ کتاب حاضر. ۲- ص ۵۵۵ کتاب حاضر- این ابیات از وزن خارج است.

الہی بہ حرمتِ خرقۂ خلافتِ حضرت سید السادات، منبع البرکات، جامع العلوم و الکمالات، مجلسی حضرت ------ [1] آل طٰہٰ و یٰسٓ، صلی اللہ علیہ و آلہ وسلم، اجمعین، سید باقر ------ [2] از پدر خود سید عثمان بخاری، رضی اللہ تعالیٰ عنہ، گرفت۔[3]

عبارتِ فوق از کاتب اصلی جواہر الاولیا محمد علی بن شیخ عبدالواسع صوفی، شاگرد و مرید سید باقر بن سید عثمان بخاری می باشد۔

نوشتۂ مصنف (سید باقر بن سید عثمان بخاری) را کہ در متن آمدہ، و محمد علی بن شیخ عبدالواسع صوفی، کاتب اصلی جواہر الاولیا بدان اشارہ کردہ است، در ذیل می آوریم، تا تفاوتِ لفظی و معنوی، کہ بین نوشتہ ہای مصنف و کاتب موجود است، بر خوانندگان ظاہر گردد:

"الہی بہ حرمتِ خرقۂ خلافتِ فقیر الحقیر، تراب اقدام طالبان، اضعف عباد اللہ، المعتصم بحبل اللہ، فقیر سید باقر، جعل اللہ فی دارین مع الایمان الی یوم الدین، کہ از پدر خود سید عثمان بخاری، قدس اللہ سرہٗ، گرفت"۔[4]

مصنف سید باقر بن سید عثمان بخاری، کہ خرقۂ خلافت را از پدر بزرگوار خود سید عثمان بخاری گرفتہ، و در آن ایام جانشین پدر خود و مرشد و راہنمای بزرگ دینی بہ شمار می رفت، در عبارتِ فوق اظہارِ کسرِ نفس کردہ، و خود را "فقیر الحقیر، تراب اقدام طالبان و اضعف عباد اللہ" گفتہ است۔

و محمد علی بن شیخ عبدالواسع صوفی کہ شاگرد و مرید سید باقر بن سید عثمان بخاری و کاتب کتاب جواہر الاولیا بودہ، بہ مناسبت مرتبۂ روحانی مرشد بزرگوار خود او را بہ صفات: سید السادات، منبع البرکات، جامع العلوم و الکمالات، مجلسی حضرت (سرور کائنات) و خلاصۂ آل طٰہٰ و یٰسٓ" قرار دادہ است۔

---

۱ و ۲۔ در این دو جا چند کلمہ از عبارت افتادہ است۔

۳۔ رک حاشیہ ۱ ص ۲۹۷ کتاب حاضر۔

۴۔ ص ۲۹۶ کتاب حاضر (برای کلمات "سرور کائنات و خلاصۂ" رک شہادت داخلی شمارہ ۶ صفحہ ۲۷ مقدمہ

مختصری از شرحِ حالِ محمّد علی بن شیخ عبدالواسع صُوفی

کاتبِ اصلی کتاب جواهر الاولیا در اُچ بخاری

از شواهدِ داخلی معلوم می گردد که محمّد علی بن شیخ عبدالواسع صوفی در شهر تتہ در اُستانِ سند ولادت یافت. او در خانواده ای به دنیا آمد که اعضای آن در زمرهٔ صوفیان به شمار رفته، و با ساداتِ بخاری اُچّ بخاری ارادت می داشتند، و جدّ او ابو طالب مریدِ سیّد جلال بن سیّد داؤد بخاری (عموی سیّد باقر بن سیّد عثمان بخاری) بوده است[1]، و پدرش شیخ عبدالواسع به لقبِ "صوفی" ملقب بوده است.

محمّد علی در اوایلِ حال در شهرِ تتہ در اُستانِ سند بوده، و در راهنمائی پدرِ خود شیخ عبدالواسع صوفی تربیت و پرورش یافته است.

او تحصیلاتِ ابتدائی را در شهرِ تتہ به تکمیل رسانیده به خواهشِ پدرِ خود به اُچّ بخاری رفت، و بر دستِ سیّد باقر بن سیّد عثمان بخاری بیعت نموده، در راهنمائی مرشدِ بزرگوارِ خود تحصیلاتِ خود را در اُچّ بخاری ادامه داد.

او در زبانِ فارسی و عربی دست رسی پیدا کرد، و زیرا که در محیطِ صوفیانه و عرفانی می زیست، طبعِ او به مطالعهٔ آثارِ عرفانی مایل گردید، و به واسطهٔ این که در منزلِ سیّد باقر بن سیّد عثمان بخاری کتابخانهٔ بزرگ موجود، و هر نوع کتاب در آن محفوظ بوده، محمّد علی کتبِ تصوّف و عرفان را به عموم و کتبِ ساداتِ بخاری را به خصوص مطالعه کرد، و در معلوماتِ خود در موضوعِ تصوّف و عرفان اضافه نمود.

سیّد باقر بن سیّد عثمان بخاری توجّهِ خاصی به تعلیم و تربیتِ محمّد علی نمود، و بعد از آن که او فارغ التحصیل گردید، او را منشی خاص و معاونِ شخصی خود مقرّر فرمود.

در ضمنِ خدماتی که محمّد علی کاتبِ جواهر الاولیا به مرشدِ خود سیّد باقر بن سیّد عثمان بخاری نمود، می توان گفت که سیّد باقر بن عثمان بخاری صاحبِ علم و فضل بود، و علاوه بر اوقاتی که به راهنمائی مریدانِ خود، در

---

۱. تحفة الکرام تالیف میر علی شیر قانع تتوی (ترجمهٔ اردو) مطبوعه کراچی ۱۹۵۹ میلادی، ص ۳۲۵

دینِ اسلام می کرد، وقتِ خود را چنان که از تألیفاتِ او ظاهر است، در کارِ تصنیف و تألیفِ کتب صَرف می کرد، و محمّد علی که منشی خاص و معاونِ شخصیِ او بود، در کارِ تصنیف و تألیفِ کتب به او کمک می نمود، و به خصوص وظیفهٔ کتابتِ تألیفاتِ او را به انجام می رسانید، و شاهدِ بیانِ ما کتابتِ کتابِ جواهر الاولیا می باشد و در موضوعِ تألیف کتابِ جواهر الاولیا می توان گفت که درحقیقت شخصی که درطرح ریزی تألیف کتابِ جواهر الاولیا به مرشدِ خود سید باقر بن سید عثمان بخاری پیش نهاد کرد، که کتابِ جواهر الاولیا باید در سه نسخهٔ کبیر و وسیط و صغیر تألیف یابد، محمّد علی بوده است، چنانکه درحاشیه ای که درضمنِ ذکرِ نسخه های اصل کتاب جواهر الاولیا در صفحاتِ گذشته آمده است، می گوید:

"و ما وسیط و کبیر نوشتیم، و نوشتنِ صغیر نشد."[۱]

و درضمنِ آن اضافه می نماید که

"و باعث بر وسیط و کبیر این ضعیف فقیر بوده"[۲]

و در ازای خدماتی که محمّد علی به مرشدِ خود سید باقر بن سید عثمان بخاری کرده است، موردِ عنایتِ خاص مرشدِ خود گردیده است.[۳]

هم چنان که سید باقر بخاری و پدرِ او سید عثمان بخاری در حالتِ خواب حضور درمجلسِ مبارکِ حضرتِ رسولِ اکرم، صلی الله علیه و آله وسلّم، مشرّف می شدند، و ذکرِ آن درصفحاتِ مابعدِ مقدمه آورده ایم، محمّد علی نیز در بیماری خود در حالتِ خواب به زیارتِ حضرتِ محمّد مصطفیٰ، صلی الله علیه و آله وسلّم، مشرّف شده بود، چنانکه خود می گوید:

"این فقیرِ پُر تقصیر محمّد علی بن شیخ عبدالواسع صوفی، رحمة الله علیه، یک بار به وساوسِ بسیار و غموم بی شمار مبتلا شده بود. شبی آن حضرت را، صلی الله علیه و آله وسلّم، در خواب دیدم که دستِ حق پرست خود بر نبضِ این کمینه نهاده فرمودند:

نکته شده، به اذنِ حق برطرف خواهد شد.

وجهتِ دوا فرمودند:

۱ و ۲. رک حاشیهٔ نسخهٔ خطی ق برگ ۱۰۲ب ونسخهٔ خطی ب برگ ۱۵۱ب، نسخهٔ خطی ج حاشیهٔ مذکوره ندارد.
۳. رک ابیات ص ۵۵۴ کتابِ حاضر.

"همین دُعا که از ابن عباس نوشته شده - با درود اوّل و آخر مع اخلاص دل می خوانده باشد که حق تعالی شفا خواهد داد[1]."

از اشاراتی که در بارۀ محمد علی در کتاب جواهر الاولیا آمده است، معلوم نه شد که خود او صاحب تصنیف هم بوده است یا نه.

البته از ابیاتی که به نام او در جواهر الاولیا آمده است، ظاهر است که او شاعر نیز بوده، و شجرۀ ساداتِ بخاری را نظم کرده است، چنان که می گوید:

"بعدهٔ فقیر این شجرۀ بخاریان پُشت به پُشت نظم کردم[2]."

ابیاتِ شجرۀ ساداتِ بخاری از لحاظِ الفاظ و معانی و وزن خوب است، ولی جای تعجب است که بعضی از ابیاتی که او در خاتمۀ کتاب جواهر الاولیا گفته است، از لحاظ الفاظ و معانی سُست، و از وزن خارج است[3].

محمد علی ذکرِ سالِ ۱۰۹۸ هجری/ (۱۶۸۷ میلادی) در جواهر الاولیا آورده[4]، و ظاهر است که تا سالِ مزبوره بعد از اِن تاختمِ جواهر الاولیا زنده بوده است، تاریخِ وفاتِ او معلوم نیست.

میر علی شیر قانع تتوی مؤلّفِ تحفة الکرام در بارۀ مرتبۀ محمد علی درمیانِ صوفیانِ معاصر او می گوید: "او نیز یک صوفی با کمال بود، شجرۀ ساداتِ بخاری اُچ نظم کردهٔ اُوست[5]."

نسخه های خطّی جواهر الاولیا در جاهای دیگر

ما در سالِ ۱۹۷۲ و ۱۹۷۳ در جاهای مختلف مسافرت کردیم، و در جستجوی نسخه های خطّی

۱- رک حاشیه ص ۳۴۳ کتابِ حاضر. ۲- رک ص ۵۵۳ و ۵۵۴ کتابِ حاضر.
۳- رک ص ۵۵۴ و ۵۵۵ کتاب حاضر. ۴- رک ص ۳۴۳ کتاب حاضر. ۵- ترجمۀ فارسی عبارتِ اردو. رک تحفة الکرام تالیف میر علی شیر قانع تتوی در ترجمۀ اردو مطبوعه کراچی ۱۹۵۹ میلادی ص. ۳۸۰.

تمام کوشش های خود را به عمل آوردیم، ولی بدونِ سه نسخهٔ خطّی که ذکرِ آنها گذشت، نسخهٔ دیگری به دست ما نرسید.

در ضمنِ جستجوی نسخهٔ خطّی جواهر الاولیا ما سه بار (یک بار در سالِ ۱۹۷۲ و دو بار سالِ ۱۹۷۳) به اُچ بخاری رفتیم، و گمان داشتیم که نسخهٔ خطّی اصلِ جواهر الاولیا در کتابخانهٔ شخصی اخلافِ سیّد باقر بن سیّد عثمان بخاری موجود است، ولی متأسفانه به مقصودِ خود نایل نه گردیدیم.

و تا آن وقت نمی دانستیم که اسلافِ خانوادهٔ سیّد باقر بن سیّد عثمان بخاری در نتیجهٔ نزاعاتی که درمیان اخلاف سیّد محمود ناصر الدّین بن مخدوم سیّد جلالِ جهانیانِ جهانگشت بن سیّد احمد کبیر بن سیّد جلال بخاری بزرگ مؤسس سلسلهٔ روحانی سادات بخاری در اُچ بخاری به وقوع پیوست، از خانواده ای که اخلاف او جانشین و سرپرست خانقاهِ سیّد جلال بخاری شدند، و تا امروز به همان سمت ها در اُچ بخاری می باشند، از خانواده های دیگر جدا شدند، و سلسلهٔ جداگانه ای را در اُچ بخاری تاسیس نموده، از آن به بعد تنها وظیفهٔ راهنمائی مردم را به دین اسلام به عهدهٔ خودی داشتند، و یا اوقات خود را در تصنیف و تالیف کتب می گذرانیدند.

و کتاب خانهٔ سیّد باقر بن سیّد عثمان بخاری و اخلافِ او در منزلِ جانشین و سرپرستِ کنونی خانقاهِ سیّد جلالِ بخاری بزرگ نیست، بلکه به احتمالِ غالب در منزلِ جانشینِ کنونی اخلافِ سیّد باقر بن سیّد عثمان بخاری در همان اُچ بخاری موجود است. و به ما گفتند: "سیّد باقر بن سیّد عثمان بخاری اهلِ اُچ بخاری نه بوده، و شاید در جای دیگر زیسته است."

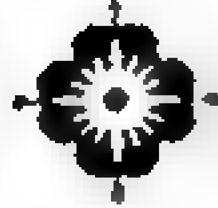
و بدبختانه ما حرفِ مزبوره را قبول نموده بی نیلِ مرام و با تأسفِ تمام از اُچ بخاری مراجعت نمودیم.

اگر معلوم می شد که اخلافِ سیّد باقر بن سیّد عثمان بخاری به عنوانِ سلسلهٔ جداگانهٔ سادات بخاری در همین قریهٔ اُچ بخاری موجود اند، ما بطورِ قطعی خدمت سجّاده نشینِ موجود می رسیدیم. و یقین داریم که: اول این که احوالِ تاریخی سلسلهٔ اخلافِ سیّد باقر بن سیّد عثمان بخاری را به دست می آوردیم، و دوم این که اطلاعاتی دربارهٔ نسخهٔ خطّی اصلِ جواهر الاولیا، که احتمال می رود در کتابخانهٔ شخصی آنان موجود باشد، نیز حاصل می شد، و

سوم این که شاید ما را درباره نسخه خطی جواهر الاولیا در جای دیگر نشان می دادند.

حیف است که به هیچ یک از مطلوب های فوق نه رسیدیم.

نسخه های خطی جواهر الاولیا به احتمال قوی در کتاب خانه های شخصی در استان سند یا در استان پنجاب موجود باشد، و یکی از آنها در دست میر علی شیر قانع تتوی موجود بوده، و او در ضمن شرح حال سادات بخاری نام جواهر الاولیا را در کتاب تحفة الکرام خود آورده است[1].



۱. تحفة الکرام تألیف میر علی شیر قانع تتوی (ترجمه اردو)، مطبوعه کراچی ۱۹۵۹ میلادی، ص ۳۶۶، ۳۷۵ و ۳۷۷.

بخشِ دوم

مؤلفِ جواهر الاولیا

۱۔ اسلافِ مؤلفِ جواهر الاولیا در دورۂ قبل از ورود به شبه قارۂ پاکستان و هند،

قبل ازین که به بیانِ شرحِ حالِ سید باقر بن سید عثمان بخاری به پردازیم، لازم می دانیم مختصری از احوالِ اسلافِ او بیان نمائیم:

چنان که در کتابِ جواهر الاولیا آمده است،

اسلافِ سید باقر بن سید عثمان بخاری در دورۂ قبل از ورودِ آنان در شبه قارۂ پاکستان و هند مشتمل اند بر دو دستۂ ذیل:

دستۂ اوّل: از حضرتِ محمد مصطفیٰ صلی الله علیه و آله و سلم، تا امام سید حسن عسکری بن امام سید علی نقی.

دستۂ دوم: از سید جعفر ثانی بن امام سید علی نقی تا سید علی ابوالمؤید. و

در دستۂ اوّل نام های ذیل و دُعا هائی که از آنان منقول است، در جواهر الاولیا آمده است:

۱۔ حضرت محمد مصطفیٰ، صلی الله علیه و آله و سلم،

۲۔ حضرت امیر المؤمنین علی، اسد الله، کرم الله تعالیٰ وجهه،

۳- حضرت امام سید حسن، رضوان الله تعالی علیه،

۴- حضرت امام سید حسین، شهید دشت کربلا، رضی الله تعالی عنه،

۵- حضرت امام سید (علی) زین العابدین، رضی الله تعالی عنه،

۶- حضرت امام سید محمد باقر، رضی الله تعالی عنه،

۷- حضرت امام سید جعفر صادق، رضی الله تعالی عنه،

۸- حضرت امام سید موسی کاظم، امین الله، قدس الله سرّه،

۹- حضرت امام سید ابوالحسن علی بن موسی رضا، رضوان الله تعالی عنه،

۱۰- حضرت امام سید محمد تقی، جواد الله، قدس الله سرّه،

۱۱- حضرت امام سید علی نقی، هادی، حجة الله، قدس الله سرّه، و

۱۲- حضرت امام سید حسن عسکری، رضی الله تعالی عنه.[۱]

در دستهٔ دوم نام های ذیل و دعا هائی که از آنان منقول است، در جواهر الاولیا آمده است:

۱- سید جعفر ثانی بن امام سید علی نقی، جلیل الله، قدس الله سرّه،

۲- سید نظام الدین علی اصغر، عبیدالله، قدس الله سرّه،

۳- سید عبدالله، اسلام الله، قدس الله سرّه،

۴- سید احمد، مقبول الله، قدس الله سرّه،

۵- سید محمود، مختار الله، قدس الله سرّه،

۶- سید محمد، سیف الله، قدس الله سرّه،

۷- سید جعفر، مشتاق الله، قدس الله سرّه، و

۸- سید علی ابوالمؤید، قدس الله سرّه.[۲]

۱- ما تمام این نام ها را همان طور آوردیم که در جواهر الاولیا آمده است.

۲- ما این تمام این نام ها را همان طور آوردیم که در جواهر الاولیا آمده است.

۲ ـ اسلافِ مؤلفِ جواهر الاولیا در دورهٔ بعد از ورود در شبه قارهٔ پاکستان و هند،

در این دسته نام‌های ذیل و دعاهائی که از آنان منقول است، در جواهر الاولیا آمده است:

و علاوه بر نام‌ها و دعاهائی که از آنان منقول است، در بارهٔ بعضی از افراد این دسته اشاراتِ مختصری از شرحِ حالِ آنان نیز در جواهر الاولیا آمده است:

۱ـ سیّد جلال بخاری (بزرگ)، اسد الله، قدّس الله مرقدهٔ،

۲ـ سیّد احمد کبیر، موحّد حقّانی، قدّس الله سرّهٔ،

۳ـ مخدوم سیّد جلال جهانیان جهانگشت، قدّس الله سرّهٔ.

۴ـ سیّد محمود ناصر الدّین، قدّس الله سرّهٔ،

۵ـ سیّد فیض الله، محبوب سبحانی، سم الله، قدّس الله سرّهٔ،

۶ـ سیّد اسمٰعیل، سخی الله، قدّس الله سرّهٔ العزیز،

۷ـ سیّد راجو، کشفت المعانی، قدّس الله سرّهٔ،

۸ـ سیّد ابراهیم، قدّس الله سرّهٔ،

۹ـ سیّد قطب الدّین، قطبِ عالم، قدّس الله سرّهٔ،

۱۰ـ سیّد فضل الله، قدّس الله سرّهٔ،

۱۱ـ سیّد نظام الدّین بخاری، قدّس الله سرّهٔ،

۱۲ـ سیّد راجو، غوثِ صمدانی، کنز الله، قدّس الله سرّهٔ،

۱۳ـ سیّد حاجی حمید (نظام الدّین)، بخاری، قدّس الله سرّهٔ،

۱۴ـ سیّد شکر الله بخاری، قدّس الله سرّهٔ،

۱۵ـ سیّد داؤد بخاری، جلیل الله، قدّس الله سرّهٔ، و

۱۶ـ سیّد عثمان بخاری، ولی الله، قدّس الله سرّهٔ
(پدرِ سیّد باقر بخاری).

از شانزده نفر از اسلافِ سیّد باقر بخاری اوّل کسی که از بخارا به شبه قارهٔ پاکستان و هند آمده، و سلسلهٔ روحانی ساداتِ بخاری را در اُچ تأسیس نموده، سیّد جلال بخاری بزرگ بوده است.

از اسلافِ سید باقر بخاری که در اُچ بخاری زیسته، و ایام زندگانی خود را در هدایت و راهنمائی مردم به دینِ اسلام گذرانیده، سه نفر ذیل شهرتِ زیاده اندوخته‌اند، و درباره این سه نفر اشاراتی در بارهٔ وقایعِ زندگانی آنان در کتاب جواهر الاولیا آمده است:

۱. سید جلال بخاری بزرگ،

۲. مخدوم سید جلال جهانیان جهانگشت، و

۳. سید عثمان بخاری (پدرِ سید باقر بخاری).

اکنون به شرح مختصری از زندگانی سه نفر مزبوره می پردازیم:

۱. سید جلال بخاری (بزرگ)

سید جلال بخاری بن سید علی ابو المؤید (در سال ۵۹۵[۱] هجری/۱۱۹۹ میلادی در بخارا به دنیا آمد، و زیرِ نظرِ پدرِ بزرگوار در همان شهر تربیت و پرورش یافت.

اسلافِ سید جلال بخاری، چنان که در جواهر الاولیا آمده است، همه صاحبانِ ارشاد و هدایت بوده، و ایامِ زندگانی خود را در راهنمائی مردم به دینِ اسلام گذرانیده بودند.

سید جلال بخاری در همان محیطِ علم و فضل و زهد و تقدس بزرگ شد. طبع او مانندِ بزرگانِ خود به عبادت و ریاضت مایل بود، و او، بعد از آن که از تحصیلاتِ متداوله فارغ گردید، طبقِ مسلکِ روحانی اسلافِ خود دستِ ارادتِ خود را به دستِ پدرِ بزرگوارِ خود سید علی ابو المؤید داد، و در سلکِ مریدانِ پدرِ خود منسلک گردید.

سید جلال بخاری مدتی از عمرِ خود را در شهرِ بخارا گذرانید، و چنان اتفاق افتاد که داعیهٔ مسافرت به شبه قارهٔ پاکستان و هند در باطنِ او پدید آمد، و او رختِ مسافرت بسته از بخارا حرکت نمود. او در سالِ ۶۳۵ هجری[۲]/۱۲۳۷ میلادی، که عمرِ او به چهل سالگی رسیده بود، به شبه قارهٔ پاکستان و هند (و به اصطلاح

---

۱. خطهٔ پاک اوچ تألیف مسعود حسن شهاب، مطبوعه لاهور ۱۹۶۷ میلادی ص ۲۰۳. ۲. "مخدوم جهانیان جهانگشت" تألیف محمد ایوب قادری، مطبوعه کراچی ۱۹۶۳ میلادی ص ۷۸ و "خطهٔ پاک اوچ" تألیف مسعود حسن شهاب مطبوعه لاهور ۱۹۶۷ میلادی، ص ۲۰۳.

کنونی به نواحی شمال غربی پاکستان، وارد گردید، و از راهِ ملتان به قریهٔ بهکر رفت.

اشاره ای به اسباب و عللِ قطعی سید جلال بخاری دربارهٔ مسافرتِ او از بخارا به سرزمین شبه قارهٔ پاکستان و هند و رسیدنِ او به قریهٔ بهکر در جواهر الاولیا نیامده است، و مدتِ اقامتِ او در بهکر نیز معلوم نیست.

سید جلال بخاری چندی در بهکر ساکن بوده، و در آن جا دخترِ سید بدر الدین را، که صاحب علم و فضل و دیانت بود، به حبالهٔ نکاحِ خود در آورد.

سید جلال بخاری شهرتِ بزرگی و روحانیتِ شیخ بهاء الدین زکریای سهروردی ملتانی را شنیده از بهکر به ملتان رفت، و دستِ بیعت را به دستِ او داد، و خرقهٔ خلافتِ سلسلهٔ سهروردیه را از او یافت.

سید جلال الدین بخاری مدتِ سی سال در خانقاهِ شیخ بهاء الدین زکریای ملتانی بسر برد، و چند سال بعد از وفاتِ مرشدِ خود که در سال ۶۶۱ هجری/۱۲۶۲ میلادی اتفاق افتاد، به اجازهٔ شیخ صدر الدین عارف بن شیخ بهاء الدین زکریای ملتانی به قریهٔ اُچ رفت[1]، و بقیهٔ عمر خود را در آن جا گذرانید.

البته بیانِ سید باقر بن سید عثمان بخاری مؤلفِ جواهر الاولیا دربارهٔ مسافرتِ سید جلال بخاری از بخارا با بیانِ فوق اختلاف دارد.

سید باقر بخاری از پدرِ خود سید عثمان بخاری و سید عثمان بخاری به حوالهٔ کتابِ بحر الانوار تالیفِ سید جلال بن سید داؤد بخاری در جواهر الاولیا روایت می کند که

"سید جلال بخاری چون پادشاهی[2] بلخ و بخارا را گذاشته برای زیارتِ شریفهٔ کعبة الله و برای زیارتِ مدینهٔ معظمه برآمد، و در روضهٔ مبارکِ معظم و مکرم حضرت محمد مصطفیٰ، صلی الله علیه و آله و سلم، در آمد، و گفت:

السلام علیک یا جدی!

از روضهٔ پاکِ مبارک جواب برآمد:

و علیک السلام یا ولدی!

۱- مخدوم جهانیان جهانگشت ص ۸۰، و بزم صوفیه تالیف سید صباح الدین عبدالرحمن، مطبوعه اعظم گره ۱۹۴۹ میلادی، ص ۱۰۴.
۲- مراد از "پادشاهی بلخ و بخارا" پادشاهی روحانی است.

چنان چه همه یاران و مریدان و مجاوران شنیدند.

بعده هفت سال در مدینۂ مبارک بود."[1]

از بیانِ فوق سید باقر بن سید عثمان بخاری ظاهر می شود که سید جلال بخاری بعد از حرکت از بخارا به عربستان رفت، و به زیارتِ کعبۂ شریفه در مکۂ معظمه، و به زیارتِ روضۂ مبارک حضرت رسول اکرم، صلی الله علیه و آله وسلم، در مدینۂ منوره مشرف گردید، و مدت هفت سال در مدینۂ منوره بود.

سید باقر بن سید عثمان بخاری بعد از بیانِ فوق در بارۂ مسافرتِ سید جلال بخاری از بخارا، در ضمن شرح حالِ مخدوم سید جلالِ جهانیان جهانگشت اضافه می نماید، و می گوید:

"اوّل بارکسی که از بخارا به هندوستان آمده، جدِ ایشان است که او را سید جلال بخاری سرخ می گفتند."[2]

از بیاناتِ فوق سید باقر بن سید عثمان بخاری چنان استنباط می گردد که سید جلال بخاری بعد از حرکت از بخارا،

اوّل به عربستان رفت، به زیارتِ کعبة الله و روضۂ حضرت رسول اکرم، صلی الله علیه و آله وسلم، مشرف گردید، و مدتِ هفت سال در مدینۂ منوره بود.

دوم این که او در مراجعت از عربستان به بخارا رفت، و

سوم این که او بار دیگر از بخارا حرکت نموده به شبه قارۂ پاکستان و هند آمد، و به قریۂ بهکر رفت.

مختصر این که سید جلال بخاری:

۱- از قریۂ بهکر به ملتان رفت،

۲- در حلقۂ مریدان شیخ بهاء الدین زکریای سهروردی ملتانی در آمد، و از مرشدِ خود خرقۂ خلافت در سلسلۂ سهروردیه یافت،

۳- مدتِ سی سال را در ملتان در خدمتِ مرشد بسر کرد،

۱- ص ۱۵۹ کتاب حاضر. ۲- ص ۱۰۱ کتاب حاضر.

۴۔ چند سال بعد از وفاتِ مرشد، کہ در ۶۶۱ ھجری/۱۲۶۳ میلادی اتفاق افتاد، از ملتان
به قریهٔ اُچ آمد.

سید باقر بن سید عثمان بخاری ذکرِ ارادتِ سید جلال بخاری و حصولِ خرقهٔ خلافت را در جواهر الاولیا بدین
طرق آورده است:

"(سید جلال بخاری) چون از بخارا آمدند، مریدِ پدرِ خود سید علی ابو المؤید بودند، امّا نعمتِ خلافت از
شیخ بهاء الدّین زکریای ملتانی یافتند."[۱]

سید باقر بن سید عثمان بخاری دربارهٔ مرتبهٔ سید جلال بخاری در علومِ ظاهری و باطنی می گوید:

"(سید جلال بخاری) از بزرگان و ساداتِ صحیح النّسب جلیل القدر و جامعِ علومِ ظاهر و باطن
بوده اند."[۲]

سید باقر بن سید عثمان بخاری دربارهٔ اولادِ سید جلال بخاری می گوید:

"ایشان را در اُچ سه فرزند بوده اند:

۱۔ سید احمد کبیر،

۲۔ سید بهاء الدّین، و

۳۔ سید محمّد غوث.

و سید احمد کبیر را دو فرزندِ رشیدِ قابل و سعادت مند بوده اند:
یکی قطب و غوثِ وقت، شیخ المشائخ، و مشرّفِ اهلِ زمانه، و در روزگار یگانه، مفرد اندر
بیان و عیان حضرت مخدومِ جهانیان (مخدوم سید جلال جهانیان جهانگشت)، و
دوم سید راجو قتّال که ایشان نیز از اولیای کبار بوده اند."[۳]

چنان که در سطورِ بالا گذشت سید جلال بخاری چند سال بعد از سال ۶۶۱ ھجری/۱۲۶۳ میلادی
از ملتان به قریهٔ اُچ رفت.

او بقیهٔ عمرِ خود را در راهنمائی و هدایتِ مردم در دینِ اسلام گذرانید، و بسیاری از کفار به مسلمانی

۱۔ ص ۹ کتابِ حاضر. ۲۔ ص ۱۰ کتابِ حاضر. ۳۔ ص ۱۰ و ۱۱ کتابِ حاضر.

او اسلام آوردند، و قریۂ اُچ به مناسبتِ نامِ سید جلال بخاری به "اُچ بخاری" موسوم و معروف گردید.

سید جلال بخاری در سالِ ۶۹۰ هجری/ ۱۲۹۱ میلادی وفات یافت، آرام گاهِ او در اُچ بخاری زیارت گاهِ خاص و عام است.

۲- مخدوم سید جلالِ جهانیان جهانگشت:

سید جلال الدین بن سید احمد کبیر بن سید جلال بخاری بزرگ معروف به مخدوم سید جلالِ جهانیان جهانگشت در سلسلۂ ساداتِ بخاری اُچ بخاری شخصی بوده است که شهرتِ بزرگی او، چه در علومِ دینیه و چه در روحانیت، در دورۂ حیاتِ او در اطرافِ شبه قارۂ پاکستان و هند رسید، و شاه و گدای دورۂ او در حلقۂ مریدانِ او بوده اند.

مخدوم سید جلالِ جهانیان در سالِ ۷۰۷ هجری/ ۱۳۰۷ میلادی در اُچ بخاری ولادت یافت.[۲]

از اشاراتی که دربارۂ وقایعِ زندگانی مخدوم سید جلال جهانیان در کتاب جواهر الاولیا آمده است معلوم می گردد، که دورۂ زندگانی او منقسم بوده است در سه بخشِ ذیل:

بخشِ اوّل: تحصیلاتِ علومِ متداولۂ دینیّه و طیِ منازلِ وادیِ تصوّف و عرفان.

بخشِ دوم: مسافرت به ممالکِ اسلامی، و

بخشِ سوم: هدایت و راهنمائی مردم در دینِ اسلام.

اکنون به تفصیلِ وقایعِ بخش های فوق می پردازیم:

بخشِ اوّل:

مخدوم سید جلالِ جهانیان در ایامِ کودکی زیرِ نظرِ پدرِ بزرگوارِ خود پرورش و تربیت یافت. او تحصیلاتِ مقدماتی را در اُچ بخاری به پایان رسانید و بعد از آن به خواهشِ پدرِ بزرگوارِ خود به ملتان رفت، و تحصیلاتِ عالیه را در محضرِ استادانِ علومِ دینیّه و زیرِ نظرِ شیخ رکن الدین ابوالفتح بن شیخ

۱- "مخدوم جهانیان جهانگشت" تألیف محمد ایوب قادری ص ۱۰۱، "خطۂ پاک اوچ" تألیف مسعود حسن شهاب، ص ۲۱۲.
۲- ص ۱۱ کتاب حاضر.

صدر الدین عارف بن شیخ بهاء الدین زکریای ملتانی به تکمیل رسانید،

و بعد از آن که او فارغ التحصیل گردید، به اُوچ بخاری مراجعت نمود.

خانوادهٔ سادات بخاری اُوچ بخاری خانواده ای بوده است که اعضای آن مردم روحانی بودند، و وظیفهٔ آنان راهنمائی مردم در دینِ اسلام بود، و مخدوم سید جلال جهانیان در این نوع محیط عرفانی بزرگ شده بود.

چنانچه در اوایل حال، او دستِ ارادت را در دستِ پدر بزرگوار خود سید احمد کبیر بن سید جلال بخاری بزرگ داد، و زیر نظر او تربیت باطنی یافت.

بعدها او به ملتان رفت، و بر دستِ شیخ رکن الدین ابو الفتح بن شیخ صدر الدین عارف بن شیخ بهاء الدین زکریای ملتانی بیعت نمود، و خرقهٔ خلافت در سلسلهٔ سهروردیه ازو گرفت.

ناگفته نماند که سید احمد کبیر (پدر مخدوم سید جلال جهانیان) مرید شیخ صدر الدین عارف بن شیخ بهاء الدین زکریای ملتانی بود، و خرقهٔ خلافت در سلسلهٔ سهروردیه ازو گرفته بود.[1]

سید باقر بن سید عثمان بخاری ذکرِ ارادت و خلافت مخدوم سید جلال جهانیان را بدین طریق در جواهر الاولیا می آرد:

"اگرچه مخدوم جهانیان را تربیتِ ظاهر و باطن پدرِ ایشان نموده اند، و مرید از پدر خود سلطان سید احمد کبیر بودند، اما نعمت خلافت از شیخ رکن الدین بن شیخ صدر الدین بن شیخ بهاء الدین زکریای ملتانی یافتند، و در هر وادی از برکت ایشان به کمال رسیدند، و یگانهٔ روزگار گشتند".[2]

و در جای دیگر می گوید:

"و مخدوم جهانیان مرید پدر خود سلطان سید احمد کبیر بود، اما نعمت خلافت از شاه رکن عالم شیخ رکن الدین ابو الفتح بن شیخ صدر الدین عارف بن شیخ بهاء الدین زکریای ملتانی، یافت".[3]

---

۱. "مخدوم جهانیان جهانگشت" تالیف محمد ایوب قادری، مطبوعه کراچی ۱۹۶۳ میلادی، ص ۲۰۲، و "خطهٔ پاک اوچ" تالیف مسعود حسن شهاب، مطبوعه لاهور ۱۹۶۷ میلادی، ص ۲۲۳.

۲ و ۳. ص ۱۱ و ۱۲ کتاب حاضر.

بخش دوم دورهٔ زندگانی او مشتمل بر وقایع مسافرت او به ممالکِ اسلامی می باشد.

متاسفانه تفصیلاتی در بارهٔ مسافرتِ مخدوم سید جلال جهانیان در ممالکِ اسلامیه در جواهر الاولیا نیامده است، و فقط در دو جا اشاراتی آمده است که مربوط است به موضوعِ فوق:

سید باقر بن سید عثمان بخاری می گوید:

"و مخدوم جهانیان تمام عالم از مشرق تا به مغرب به اذنِ حضرتِ رسالت پناه، صلی الله علیه و آله وسلّم، سیر کردی[1]."

و در جای دیگر می گوید:

"و مخدوم سید جلال جهانیان، قدّس الله سرّهٗ، تمام عالم از مشرق تا به مغرب سیر کردی[2]."

اکنون می پردازیم به ذکر مسافرتِ او به عربستان، و اقامتِ او در مکهٔ معظمه و مدینهٔ منوّره:

در موضوعِ مسافرتِ مخدوم سید جلال جهانیان به مکهٔ معظمه سید باقر بن سید عثمان بخاری می گوید:

"و در مکهٔ معظمه که رفتند، با امام عبدالله یافعی ملاقات کردند، و میان این دو عزیز اتحاد و محبت به مرتبهٔ رسید که بالاتر از آن نباشد[3]."

مخدوم سید جلال جهانیان هفت مرتبه به حجِ بیت الله مشرّف گردیده است، چنان که در جواهر الاولیا آمده:

۱. "و در رسالهٔ سید شرف الدین مشهدی آورده است که حضرتِ مخدوم سید جلال بخاری معروف به مخدوم جهانیان هفت حج کرده بود[4]."

۲. "و در کتابِ انوار الاولیا مذکور است که حضرت شیخ شمس الدین و شیخ عبدالله (المطری) مجاورِ مکهٔ معظمه، و مدینهٔ مبارک، قدّس الله سرّهما، نقل ها نوشته است که حضرتِ مخدوم سید جلال جهانیانِ جهانگشت، قدّس الله سرّهٗ، هفت حج کرده بود،

و هر بار که به زیارتِ مبارکِ مدینه و روضهٔ مطهرهٔ مقدسهٔ حضرتِ محمد مصطفیٰ، صلی الله علیه و آله وسلّم، در آمدی، وگفتی که:

---

۱ و ۲ - ص ۷۱ و ۲۳۲ کتاب حاضر. ۳- ص ۱۱ کتاب حاضر.
۴- ص ۲۲۲ و ۲۹۰ کتاب حاضر.

السلام علیک یا جدّی !

از درونِ روضهٔ مبارک آواز بر آمدی :

و علیک السلام یا ولدی !

چنان چه همهٔ مجاوران و دیگر خلق زیارتی شنیدند.[۱]

از بیاناتِ مذکوره ظاهر است که مخدوم سید جلالِ جهانیان هفت سال در مکهٔ معظّم و مدینهٔ منوره (یعنی در عربستان) بوده است .

مخدوم سید جلال جهانیان در این هفت سال که در مکهٔ معظّمه و در مدینهٔ منوره اقامت داشته، به تکمیلِ تحصیلاتِ عالیه پرداخته است ؛ او در مکهٔ معظّمه در محضرِ شیخ (امام) عبدالله یافعی، شیخ مکهٔ مکرمه بوده، و اورا استادِ خود گفته است.[۲]

هم چنان او در مدینهٔ منوره در محضرِ شیخ عبدالله المطری، شیخ مدینهٔ منوره، بوده، و اورا نیز استادِ خود گفته است.[۳]

در خاتمهٔ اقامتِ هفت سالهٔ خود مخدوم سید جلالِ جهانیان اشاره ای به حکم حضرتِ رسالت پناه، صلی الله علیه و آله وسلم، برای مسافرت به بیت المقدس می کند، و می گوید :

"بعدهٔ حکم حضرتِ رسالت پناه، صلی الله علیه و آله وسلم، به طرفِ بیت المقدس شد که در آن جا یک لک وبیست و چهار هزار پیغمبران بودند، سر ایشان حضرت مهتر ابراهیم، خلیل الرحمٰن، علیه السلام.

و در سیرنامهٔ مخدوم سید جلالِ جهانیان جهانگشت، (مرتبه سید فیض الله بخاری بن سید محمود ناصر الدین بخاری) قدس الله سره نیز مذکور است.[۴]

ولی در جواهر الاولیا ذکرِ مسافرتِ واقعی او به بیت المقدس طبقِ حکم حضرتِ رسالت پناه، صلی الله علیه وآله وسلم، نیامده است .

---

۱. ص ۲۲۲ و ۲۹۰ کتاب حاضر ۲ و ۳. ص ۲۶۷ و ۳۶۸ کتاب حاضر.

۴. ص ۲۲۳ کتاب حاضر.

و نیز در کتاب "مخدوم جهانیان جهانگشت" ذکرِ نامِ شهرهائی که مخدوم سید جلال جهانیان در دورهٔ مسافرتِ خود دیده، نامِ بیت المقدس نیامده است.[۱]

در جواهر الاولیا درچند جا نامِ سیرنامهٔ مخدوم جهانیان تألیفِ سید فیض الله بخاری بن سید محمود ناصر الدین بن مخدوم سید جلال جهانیان جهانگشت آمده است[۲]، و معلوم می شود که کتابِ مزبوره در موقعِ تألیف جواهر الاولیا در دستِ سید باقر بن سید عثمان بخاری بوده، و او بعضی از وقایعِ حیاتِ مخدوم سید جلال جهانیان جهانگشت و کراماتِ او را ازان کتاب در جواهر الاولیا آورده است.

اگر سیرنامهٔ مزبوره به دستِ ما می رسید، حقایقِ بیشتری در بارهٔ مسافرتِ مخدوم سید جلال جهانیان جهانگشت معلوم می شد.

در ضمنِ این باید بگوییم که مؤلفِ "مخدوم جهانیان جهانگشت" "سفرنامه های" مخدوم سید جلال جهانیان جهانگشت را دیده، و بنا بر شواهدِ داخلِ آن ها را بی اصل و جعلی قرار داده است[۳] ولی مرتبِ هیچ یک از سفرنامه ها را نام نبرده.

و معلوم می شود که "سیرنامهٔ مخدوم جهانیان" تألیفِ سید فیض الله بخاری، که در موقعِ تألیفِ جواهر الاولیا در دستِ سید باقر بن سید عثمان بخاری بوده، غیر از "سفرنامه های جعلی" مذکوره می باشد.

مخدوم سید جلال جهانیان به مناسبتِ مسافرت های طولانی در ممالکِ مختلفه به لقبِ "جهانگشت" ملقب گردیده است.

در آخرِ بیانِ مسافرت های مخدوم سید جلال جهانیان جهانگشت باید بگوییم که در جواهر الاولیا در بعضی جاها ذکرِ خوارقِ عادات و کراماتی آمده است که از مخدوم سید جلال جهانیان جهانگشت در اثنای مسافرت به ظهور پیوسته است، و ما در این مقدمه بنا بر تطویلِ کلام از ذکرِ آن ها صرفِ نظر نمودیم.

۱- "مخدوم جهانیان جهانگشت" تألیفِ محمد ایوب قادری مطبوعهٔ کراچی ۱۹۶۳ میلادی، ص ۱۰۹ تا ۱۲۶.

۲- ص ۱۴، ۲۱۷، ۲۲۱ و ۲۳۶ کتابِ حاضر.

۳- "مخدوم جهانیان جهانگشت" تألیفِ محمد ایوب قادری، مطبوعهٔ کراچی ۱۹۶۳ میلادی، ص ۱۱۲ تا ۱۱۷.

اکنون به بیانِ بخش سوم دورهٔ زندگانی مخدوم سید جلال جهانیان جهانگشت می پردازیم.

بخش سوم دورهٔ زندگانی مخدوم سید جلال جهانیان جهانگشت مشتمل است بر وقایع مراجعت از عربستان، و اقامتِ او در اُچ بخاری و آغازِ سلسلۂ هدایت و راهنمائی مردم به دینِ اسلام و تصنیف و تالیفِ کتب.

در جواهر الاولیا آمده است که مخدوم سید جلال جهانیان جهانگشت در مراجعت از مدینهٔ منوره قدمِ مبارکِ حضرتِ رسولِ اکرم، صلی الله علیه و آله وسلّم، و کچکولِ حضرت علی، کرم الله تعالی وجهه، را به دهلی آورده است.

سید باقر بن سید عثمان بخاری می گوید:

"مخدوم سید جلالِ جهانیان قدمِ حضرتِ رسالت پناه، صلی الله علیه و آله وسلّم، و کچکولِ امیر علی، کرم الله تعالی وجهه، را به اذنِ حضرتِ رسالت پناه، صلی الله علیه و آله وسلّم، از مدینه در شهرِ دهلی آورد، و مسجدِ جامع کلان و حجرهٔ مخدوم در دهلی بنا ساخت، به اذنِ حضرتِ پیغمبر، صلی الله علیه و آله وسلّم، و قدم و کچکول تا این زمان هم هست[1]."

و سید باقر بن سید عثمان بخاری در جای دیگر نیز می گوید:

"و ایشان (یعنی مخدوم سید جلالِ جهانیان جهانگشت) قدمِ مبارکِ حضرتِ رسول، صلی الله علیه و آله وسلّم، را از مدینه به دهلی آوردند[2]."

مخدوم سید جلالِ جهانیان جهانگشت شهرتِ بزرگی و روحانیتِ شیخ نصیر الدین محمود چراغِ دهلی (متوفی در ۷۵۷ هجری/۱۳۵۶ میلادی) را شنیده بود، چنان چه به خواهشِ استفاده از روحانیتِ او به بارگاهِ او رفت، و دستِ ارادت را به دستِ او داده، خرقهٔ خلافتِ "سلسلهٔ چشتیه" را از او گرفت.

چنان که در جواهر الاولیا آمده است:

"و از مکه به هندوستان باز آمدند، و در دهلی با حضرت شیخ نصیر الدین محمود چراغِ دهلی ملاقات

۱- ص ۱۱۰ کتابِ حاضر. ۲- ص ۲۲۲ کتابِ حاضر.

نموده خرقهٔ متبرکهٔ سلسلهٔ چشت را از ایشان پوشیدند."[1]

متأسفانه دربارهٔ مدت مسافرت مخدوم سید جلال جهانیان جهانگشت هیچ اشارهٔ قطعی در جواهر الاولیا نیامده است، الا این که او در دورهٔ اقامت خود در مکهٔ معظمه در محضر شیخ امام عبدالله یافعی، شیخ مکهٔ مکرمه (متوفی در ۷۶۸ هجری/۱۳۶۶ میلادی) و در مدینهٔ منوره در محضر شیخ عبدالله المطری، شیخ مدینهٔ منوره (متوفی در ۷۶۵ هجری/۱۳۶۴ میلادی) تحصیلات عالیه را تکمیل نمود،

و او در دورهٔ حیات شیخ نصیرالدین محمود چراغ دهلی (متوفی در ۷۵۷ هجری/۱۳۵۶ میلادی) به بارگاه شیخ آمده خرقهٔ خلافت ازو گرفت.

مؤلف "مخدوم جهانیان جهانگشت" می گوید:

"مخدوم جهانیان بعد از وفات مرشد خود شیخ رکن الدین ابوالفتح ملتانی، که در سال ۷۳۵ هجری/۱۳۳۵ میلادی اتفاق افتاد، به مسافرت رفت و قبل از ۷۵۱ هجری/۱۳۵۰ میلادی به شبه قارهٔ پاکستان و هند مراجعت نمود."[2]

مخدوم سید جلال جهانیان جهانگشت بعد از مراجعت از عربستان در اُچ بخاری اقامت گرفت، و اوقات زندگانی خود را:

۱. در عبادت و ریاضت،

۲. در راهنمائی مردم به دین اسلام، و

۳. در تصنیف و تألیف کتب

گذرانید.

سلطان فیروز شاه تغلق (۷۵۲ـ۷۹۰ هجری/۱۳۵۱ـ۱۳۸۸ میلادی)، شاگرد و مرید او بود، چنان که در جواهر الاولیا آمده است:

"و از حضرت سلطان فیروز شاه (تغلق)، پادشاه دهلی، که کتاب (فتوحات) فیروز شاهی ازوست،

۱. ص ۱۱ کتاب حاضر.

۲. "مخدوم جهانیان جهانگشت" تالیف محمد ایوب قادری، مطبوعه کراچی ۱۹۶۳ میلادی، ص ۱۱.

و شاگرد و مرید مخدوم سید جلال جهانیان جهانگشت است، قدس الله سرّه، منقول است.[۱]

و در جواهر الاولیا در جای دیگر آمده است:

(۱) "او در زمانهٔ پادشاهِ ابوالمظفر فیروز شاه (تغلق) مرید و شاگرد قطب العالم مخدوم سید جلال جهانیان جهانگشت بود."[۲]

(ب) "و از حضرت سلطان فیروز شاه (تغلق) پادشاهِ دهلی، مرید مخدوم (سید جلال) جهانیان جهانگشت، قدس الله سرّه، منقول است."[۳]

مخدوم سید جلال جهانیانِ جهانگشت در زهد و تقوی و در روحانیت و پارسائی شهرتِ زیادی در اطرافِ شبه قارهٔ پاکستان و هند یافت. ... وظایف خود را به عنوان جانشینِ پدرِ بزرگوار خود و سرپرست خانقاهِ سید جلالِ بخاری در راهنمائی مر[illegible] اسلام به انجام می رساند [illegible] زیادی از [illegible] اطراف به بارگاهِ او رسیده دستِ ارادت خود را به دست او می دادند.

سید باقر بن سید عثمان بخاری در بارهٔ عده مریدانِ او می گوید:

"و تمام خلق شهر دهلی و خلقِ شهرهای دیگر همه مرید مخدوم جهانیان بودند."[۴]

و در جواهر الاولیا در بارهٔ عدهٔ مریدان او در جای دیگر آمده است:

"و در کتاب کنز الانوار، تصنیف سید یوسف بن سید احمد ماوراء النهری، قدس الله سرّه، نوشته است که از حضرت مخدوم جهانیان جهانگشت دوازده کرور و چهارده لک و سیزده هزار مریدان و شاگردان بودند که به نظرِ شفقتِ مخدوم جهانیان عالم و زاهد و عابد و قطب شدند، و دیگر مریدان و شاگردان نیز بسیار بودند که عالم و خدا شناس شدند، و راه نمونی به دیگران کردند."[۵]

نام های مریدانِ خاصِ مخدوم سید جلال جهانیان جهانگشت در جواهر الاولیا بدین طریق آمده است:

---

۱ و ۲. ص ۱۸۰ و ۲۶۲ کتاب حاضر. ۳. ص ۲۱۲ کتاب حاضر. ۴. ص ۶۱ کتاب حاضر. این بیانِ سید باقر بن سید عثمان بخاری مبنی بر مبالغه می باشد، زیرا خود مخدوم جهانیان جهانگشت به دهلی رفته، و بر دستِ شیخ نصیر الدین محمود چراغ دهلی بیعت نموده، و خرقهٔ خلافت ازو یافته بود. (رک ص ۱۱ کتاب حاضر). ۵. ص ۶۲ کتاب حاضر.

۱- سلطان فیروز شاه تغلق ،
۲- سید ابوعبدالله علاء الدین علی بن سعد بن اشرف بن علی القریشی الحسینی ،
۳- سید شرف الدین مشهدی ،
۴- سید یوسف بن سید احمد ماوراء النهری ،
۵- سید یوسف محمد ،
۶- شاه قطب الدین نصیر جون پوری ،
۷- شیخ جمال درویش اُچّی ،
۸- شیخ حماد بن شیخ رشید الدین جمالی ،
۹- شیخ حماد چشتی ،
۱۰- شیخ سلیم سادار ،
۱۱- شیخ شمس الدین عمر زادلی دولتابادی ،
۱۲- شیخ صفی الدین ،
۱۳- شیخ ضیا شهاب نصیر کمال .
۱۴- شیخ فضل الله بن ضیاء الدین العباسی ،
۱۵- شیخ محمود قطب ،
۱۶- قاضی یعقوب ، و
۱۷- میر سید اشرف جهانگیر سمنانی .

اکنون به ذکر آخرین ایام زندگانی مخدوم سید جلال جهانیان جهانگشت و وفات او در اُچ بخاری می پردازیم :

مخدوم سید جلال جهانیان جهانگشت مرد روحانی و متدینی بوده ، و از معروف ترین بزرگان سلسلهٔ سادات بخاری به شمار رفته است . او آخرین ایام زندگانی خود را در اُچ بخاری بسر برده است . او در سال ۷۸۵ هجری/۱۳۸۳ میلادی به رحمت حق پیوسته ، و درهمان قریهٔ اُچ بخاری مدفون گردیده است .

ذکر وفات او در جواهر الاولیا بدین طریق آمده است:

(ا) "و وفات وقت غروب آفتاب روز چهارشنبهٔ عید الاضحی سال هفتصد و هشتاد و پنج (هجری) واقع شده. و مدت عمر شریف هفتاد و هشت سال و سه ماه و بیست و شش روز و قبر ایشان در اُچهٔ ملتان است. نقل من کتاب سفینة الاولیا تصنیف سلطان محمد دارا شکوه برادر اورنگ زیب پادشاه."[1]

(ب) "و روز عید بعد از نماز عید اضحی سنهٔ خمس و ثمانین و سبعمایة (۷۸۵ هجری) در اُچ بخاریان از دار الفنا به دار البقا رحلت فرمود، قدس الله تعالی وسره، و روح روح اسلاف و اخلاف نزدیک روضهٔ جد خود سلطان سید جلال بخاری، قدس الله سره، آسوده."[2]

(ج) "و در اُچ دهم ماه ذی الحجه بعد از نماز عید قربان از دار الفنا به دار البقا رحلت فرمودند، سنهٔ هفتصد و هشتاد و پنج از هجرت حضرت رسالت پناه، صلی الله تعالی علیه و آله وسلم."[3]

(د) که در اُچ بخاریان نزدیک روضهٔ جد بزرگوار خود آسوده است."[4]

ناگفته نماند که آرام گاه مخدوم سید جلال جهانیان جهانگشت در ایام حیات سید باقر بن سید عثمان بخاری (یعنی در نیمه دوم قرن یازدهم هجری/نیمه دوم قرن هفدهم میلادی) نزدیک آرام گاه جد بزرگوار او (یعنی سید جلال بخاری) بوده، ولی در حال حاضر که نگارندهٔ مقدمه در اُچ بخاری به چشم خود دیده است، آرامگاه سید جلال بخاری از آرام گاه مخدوم سید جلال جهانیان جهانگشت دور است.

مخدوم سید جلال جهانیان جهانگشت صاحب علم و فضل بوده، و آثار مهمی از خود باقی گذاشته است.

البته در جواهر الاولیا فقط ذکر چهار کتاب ذیل ازو آمده است:

۱. جامع العلوم (ملفوظات)، مرتبه ابو عبدالله علاء الدین علی بن سعد بن اشرف بن علی القریشی الحسینی.

۲. خزانة الجلالی، (ملفوظات). نام مرتب: سید احمد المدعو به بها بن حسن بن محمود بن سلیمان تلبنی.[5]

---

۱ و ۲. ص ۱۱ و ۶۱ کتاب حاضر. ۳ و ۴. ص ۲۲۴ و ۳۱۴ کتاب حاضر. ۵. "مخدوم جهانیان جهانگشت" تالیف محمد ایوب قادری، مطبوعه کراچی ۱۹۶۳ میلادی، ص ۲۲۹.

۳- راحة الجلالی، (ملفوظات) مرتبه ؟).

۴- رسالهٔ کنز الاربعین.

بقیهٔ تألیفات مخدوم سید جلال جهانیان جهانگشت را از کتاب "مخدوم جهانیان جهانگشت" می آوریم:[1]

۱- سراج الهدایه (ملفوظات) مرتبه احمد برنی.

۲- مقرّنامه (مکتوبات و هدایات) مرتبه ؟

۳- جواهر جلالی (ملفوظات) مرتبه فضل الله بن ضیا العباسی.

۴- مظهر جلالی (ملفوظات) مرتبه ؟

۵- مناقب مخدوم جهانیان (ملفوظات) مرتبه ؟

۶- ترجمهٔ فارسی رسالهٔ مکیه تألیف شیخ قطب الدین دمشقی، و

۷- اربعین صوفیا[1]

۳- سیّد عثمان بخاری

(پدر سیّد باقر بخاری)

سیّد عثمان بن سیّد داؤد بخاری نیز از بزرگان معروف سادات بخاری بوده، و در زُهد و تقوی و روحانیت شهرت زیاده اندوخته است.

دربارهٔ تربیت و پرورش و تحصیلات ظاهری و باطنی او اشارات واضحی در جواهر الاولیا نیامده است.

ولی ظاهر است که او در خانوادهٔ روحانی متولّد شده، و در محیط روحانی تربیت و پرورش یافته است.

۱- "مخدوم جهانیان جهانگشت" تألیف محمد ایوب قادری، مطبوعه کراچی ۱۹۶۳ میلادی، ص ۲۶۷ تا ۲۷۱ [illegible] صوفیا همان "رسالهٔ کنز الاربعین" است.

از آثاری کہ ازو باقی مانده است، ظاهر است کہ او تحصیلاتِ ظاهری را نیز بہ تکمیل رسانیده است.

بزرگان و اسلافِ سید عثمان بخاری همه وظایفِ راهنمائی مردم را بہ دینِ اسلام بہ انجام می رسانیدند. پدرِ او سید داؤد بخاری بر دستِ پدرِ خود سید شکر الله بخاری بیعت کرده، و خرقۂ خلافت ازو یافتہ است.

چنانچہ سید عثمان بخاری بعد از وفاتِ پدرِ خود جانشینِ او گردیده. و چنان کہ در خانوادۂ او مرسوم بوده است، وظایفِ بزرگانِ خود را بہ دست گرفتہ است.

سید باقر بخاری دربارۂ خرقۂ خلافت کہ سید عثمان بخاری از پدرِ خو، گرفتہ بود، می گوید:

"الٰهی بہ حرمتِ خرقۂ خلافتِ حضرتِ سید السادات، مهبط انوار الله، مظهر اسرار الله، خلیفہ رسول الله، مجلسیِ حضرتِ محمد مصطفیٰ، صلی الله علیہ و آلہ وسلّم، صاحب العلم والحلم والشجاعة، سید عثمان بخاری، ولی الله، قدس الله سرّهٗ، کہ از پدرِ خود سید داؤد بخاری، جلیل الله، قدس الله سرّهٗ، گرفت".[1]

و سید باقر بخاری در جای دیگر دربارۂ تحصیلاتِ ظاهری و باطنی پدرِ خود سید عثمان بخاری می گوید:

"و در اعتکاف از پدرِ خود، کہ مهبط انوار الله، مظهر اسرار الله، خلیفۂ رسول الله، مجلسیِ حضرتِ محمد مصطفیٰ، صلی الله علیہ وسلّم، صاحب العلم والحلم والشجاعة، سید عثمان بن سید داؤد بخاری، جلیل الله، قدس الله سرّه، شنیدم کہ حضرتِ رسالت پناه، صلی الله علیہ و آلہ وسلّم مرا علم ظاهری و باطنی و علمِ اوّلین و آخرین در اعتکاف آموخت".[2]

سید باقر بخاری دربارۂ پدرِ خود نهایت احترام را قایل بوده، و اوصاف ظاهری و باطنی اورا بدین طریق در جواهر الاولیا بیان کرده است:

۱. "اُستادِ کامل و عامل، سلطان المشائخ والاولیا، قدوة الزّهاد والاتقیا، کاشف الحقائق، مظهر الدقائق، حجة الحق علی الخلق، قطب الاقطاب فی الارضین، ملک المشائخ فی العالمین، وارثِ علوم

۱۔ ص ۱۹۹ کتاب حاضر۔ ۲۔ ص ۲۱۷ کتاب حاضر۔

الانبیا و المرسلین، ختم الواصلین و العارفین[۱]":

۲۔"سید السادات، مہبطِ انوار اللہ، مظہرِ اسرار اللہ، خلیفۂ رسول اللہ، مجلسیِ حضرت محمد مصطفی، صلی اللہ علیہ و آلہ وسلم، صاحب العلم و الحلم و الشجاعۃ[۲]"

۳۔"سید السادات، رفیع الدرجات، منبع البرکات، جامع العلوم و الکمالات[۳]"

۴۔"سیادت، نقابت پناہ، شرافت و نجابت دست گاہ[۴]"

سید عثمان بخاری بیشتری از اوقاتِ خود را در عبادت و ریاضت می گذرانید. او در هر ماہِ رمضان به اعتکاف می نشست، و در حالتِ اعتکاف از حضرتِ رسالت پناہ، صلی اللہ علیہ و آلہ وسلم، در بارۂ وظایفِ روحانی خود هدایت و راهنمائی می یافت،

چنان که سید باقر بخاری در جواهر الاولیا می آورد:

۱۔"و از پدرِ خود .... سید عثمان بن سید داؤد بخاری، جلیل اللہ قدس اللہ سرہٗ، شنیده ام، و او در اعتکاف از حضرتِ رسالت پناہ، صلی اللہ علیہ و آلہ وسلم، شنید که هر که مستجاب الدعا نباشد، و او به وقتِ تہجد "یا معطی السائلین" بسیار گوید، دعای او مستجاب شود، و هر چه از خدای تعالیٰ خواهد، یابد. انشاء اللہ تعالیٰ[۵]".

۲۔ونقل است از سید راجو شاگردِ (سید علی اکبر) بن سید حامد (قتال) بخاری که استادِ من سیادت و نقابت پناہ، شرافت پناہ، شرافت و نجابت دست گاہ، صاحب العلم و الحلم و الشجاعۃ سید عثمان بخاری، قدس اللہ سرہٗ، گاهی چهل روز و گاهی ده روزِ آخر هر ماہِ رمضان به اعتکاف نشستن عادت داشت. و در رمضانِ سنۂ ۱۰۵۱ هجری بنا بر ضعفِ بیماری اعتکاف از دستِ سید مذکور فوت شد.

عوض آن ده روزِ اوّلِ ماہِ ذوالحجّہ سنہ ۱۰۵۱ (هجری)، به خواندنِ دعوتِ سیف اللہ و به خواندنِ اسم مذکور در مقابر (کہنہ۔گورستان) شهرِ تتہ پیشِ قبرِ برادرِ خود سید یوسف بن سید داؤد بخاری که

۱،۲۔ص ۲ و ۱۳ کتاب حاضر۔ ۳ و ۴۔ ص ۱۰۵ و ۱۹۹ کتاب حاضر۔ ۵۔ص ۱۷۸ کتاب حاضر۔

در مقامِ مخدوم آدم و محمود راجوتی است، به اعتکاف نشست.

شب جمعه که به تاریخ نهم ماهِ مذکور بود، در واقعه جانب سرقبرِ سیّدِ مذکور این مشاهده شد که حضرتِ شفیع المذنبین و خاتم النبیین، حضرتِ محمّدِ مصطفیٰ، صلی الله علیه و آله وسلّم، جانب سر قبر سیّد یوسف بن سیّد داؤد بخاری ایستاده.

و در این حالتِ خواب حضرتِ رسالت پناه، صلی الله علیه و آله وسلّم، سیّد عثمان بخاری را برای دعا هدایت فرمود[۱].

علاوه براین که سیّد عثمان بخاری در هر ماهِ رمضان به اعتکاف می نشست و عبادت می کرد، گاه گاهی چلّه نیز می کشید، و ریاضت می کرد، چنان که سیّد باقر بخاری در جواهر الاولیا آورده:

۱. "از پدرِ خود .... سیّد عثمان بن سیّد داؤد بخاری، جلیل الله، قدّس الله سرّه، شنیدم که چون فقیر در اُچ در مسجدِ جدّ خود (مخدوم) سیّد جلالِ جهانیان (جهانگشت) که به طرفِ روضۂ سرِ مخدوم (سیّد جلال) جهانیان (جهانگشت)، قدّس الله سرّه، چلّه کشیدم، و به دعوی عظمۃ انّ الله و ملائکته تا آخر[۲] مشغول شدم.

چون شبِ چهاردهم ماهِ رمضان (سال؟) بود، در مجلسِ حضرتِ رسالت پناه، صلی الله علیه و آله وسلّم، مشرّف شدم، و با جملۂ اولیای الله تعالیٰ ملاقات شد[۳]."

۲. "و در کتاب مجموع البخاری، تصنیفِ حضرتِ سیّد عثمان بن سیّد داؤد بخاری، قدّس الله سرّه، منقول است، که چون فقیر در اُچ در مسجدِ جدّ خود قطب العالم شاه سیّد فیض الله بن سلطان سیّد محمود ناصر الدّین بن مخدوم سیّد جلالِ جهانیان (جهانگشت) چلّه نشستم، و در چلّه به صحبتِ حضرتِ رسول الله، صلی الله علیه و آله وسلّم، مشرّف شدم[۴]."

ناگفته نماند که مشرّف شدنِ سیّد عثمان بن سیّد داؤد بخاری در مجلسِ حضرتِ رسالت پناه، صلی الله علیه و آله وسلّم، و ملاقاتِ او با جملۂ اولیای الله تعالیٰ در حالتِ خواب بوده است.

---

۱. ص ۲۱۸ و ۲۱۹ کتاب حاضر. ۲. القرآن الکریم، ۳۳: ۵۶.

۳ و ۴. ص ۲۷۳، ۲۷۴ و ص ۵۰۷ کتاب حاضر.

مختصر این که سید عثمان بن داؤد بخاری عمر خود را در خدمت به دینِ اسلام گذرانیده، و در اُچ بخاری به رحمتِ حق پیوسته است، و جای بسیار تعجب است که سید باقر بخاری سالِ وفاتِ پدرِ خود را در جواهر الاولیا نیاورده است، و فقط همین قدر متیقن است که سید عثمان بخاری در سالِ ۱۰۵۱ هجری[1]/۱۶۴۱ میلادی زنده بوده و بعد از آن وفات یافته است[2].

سید عثمان بخاری به تألیفِ کتب نیز علاقه داشته، و کتاب های ذیل از او باقی مانده است:

۱- مونس البخاری کلان،

۲- مونس البخاری خُرد،

۳- مجموع البخاری، و

۴- بحر العجائب.

سیّد باقر بن سیّد عثمان بخاری

(مؤلفِ جواهر الاولیا)

سید باقر بن سید عثمان بخاری مؤلفِ کتاب جواهر الاولیا از علما و دانشمندان و صوفیان و مُرشدانِ عصرِ خود بوده، و آثاری که او از خود به یادگار گذاشته است، بر علم و دانش او شاهد است.

البته جای بسیار تأسف است که تفصیلِ وقایعِ زندگانی او در کتاب جواهر الاولیا نیامده است، و ما در سالِ ۱۹۷۲ و بارِ دیگر در سالِ ۱۹۷۳ در اُچ بخاری هرچه جستجو کردیم، در بارهٔ سید باقر بن سید عثمان بخاری اطلاعاتی بدست بیاریم، در مطلوب خود موفق نه شدیم.

۱- ص ۲۱۸ کتاب حاضر. ۲- نگارندهٔ مقدمه در سالِ ۱۹۷۲ و بارِ دیگر در سالِ ۱۹۷۳ در اُچ بخاری باوجود کوشش بسیار خواستم آرامگاه سید عثمان بخاری را زیارت کنم، و نه تنها این که مرا به آرامگاه او راهنمائی نکردند بلکه گفتند که شخصی بدین نام در اُچ بخاری نبوده، و شاید در جای دیگر زیسته است.

و ستم بالای ستم این بوده است که ما نه توانستیم با خانوادهٔ اخلافِ سید باقر بن سید عثمان بخاری تماس بگیریم، زیرا گفتند:

"سید باقر بن سید عثمان بخاری اصل اُچ بخاری نه بوده، و شاید در جای دیگر زیسته است"

و حال آن که خانوادهٔ اخلافِ سید باقر بن سید عثمان بخاری در همان قریهٔ اُچ بخاری موجود بوده، و در عصرِ حاضر نیز در همان قریه موجود است، و ما تفصیلِ امورِ مزبوره را در صفحاتِ ما بعد بر وقایعی آوردیم که مربوط بر خانواده های ساداتِ بخاری در اُچ بخاری می باشد.

در کتاب جواهر الاولیا در بعضی جاها اشاراتی آمده است که مربوط است به وقایع زندگانی سید باقر بن سید عثمان بخاری، و ما تفصیلِ وقایعِ زندگانی او را که مبنی بر اشاراتِ مذکوره است، در ذیل می آوریم:

سید باقر بن سید عثمان بخاری در خانوادهٔ سادات و بزرگانِ بخاری تولد یافت، ولی در جواهر الاولیا دربارهٔ تاریخ ولادتِ او اشاره ای نیست.

هم چنان که در خانواده های بزرگان و صوفیان مرسوم است، سید باقر بخاری زیر نظرِ پدرِ بزرگوارِ خود تربیت و پرورش یافت، و چنان که "از آثارِ عالمانهٔ" او ظاهر است، او تحصیلاتِ علوم متداوله را در محضرِ استادانِ فاضلِ عصرِ خود در اُچ بخاری به تکمیل رسانید.

او از استادانِ خود علاوه بر پدرِ بزرگوارِ خود نام سید شمس الدین مخدوم امام بخاری گجراتی[1] را در جواهر الاولیا آورده است.

سید باقر بن سید عثمان بخاری بعد از تکمیلِ تحصیلاتِ علومِ ظاهری قدم در وادی تصوّف و عرفان نهاد، و در راهنمائی پدرِ خود در عبادت و ریاضت مشغول گردید.

چنان چه او دستِ ارادتِ خود را در دستِ پدرِ خود سید عثمان بخاری داد، و بعد از تکمیلِ علومِ باطنی و روحانی خرقهٔ خلافت را از او گرفت، چنان که او خود می گوید:

"الٰهی به حرمتِ خرقهٔ خلافتِ فقیر الحقیر، ترابِ اقدامِ طالبان، اضعف عباد الله، المعتصم بحبل الله

۱- ص ۱۱۳ کتاب حاضر.

فقیر سید باقر، جعل اللہ فی الدارین مع الایمان الی یوم الدین، کہ از پدر خود سید عثمان بخاری، قدس اللہ سرہ، گرفت"[1]

در ضمنِ حصولِ خرقهٔ خلافت در حاشیه برگِ ۱۴۹ نسخهٔ خطی دومِ جواهر الاولیا (- نسخهٔ خطی ب)
عبارتِ ذیل از جانبِ محمد علی کاتبِ اصلی جواهر الاولیا در اُچ بخاری آمده است:
"در متن نوشته: مصنف (سید باقر بن سید عثمان بخاری) است، سلمه اللہ تعالیٰ ابقاه و زید عمرهٔ، و در حاشیه نوشته: شاگرد است از شاگردان؛
اگر شاگرد وغیره برای هر مهمی و کاری بخواند، و یا در گور (مهد) خرقه بنویسد، بدین روش بنویسد، و بخواند:
"الٰهی به حرمتِ خرقهٔ خلافتِ حضرتِ سید السادات، منبع البرکات، جامع العلوم والکمالات، مجلسی حضرت .... آلِ طٰهٰ و یٰس، صلی اللہ علیه و آله وسلم، اجمعین، سید باقر .... از پدر خود سید عثمان بخاری، رضی اللہ تعالیٰ عنه، گرفت"[2]
اکنون به شرحِ وقایعِ دیگر از زندگانی سید باقر بن سید عثمان بخاری می پردازیم:

۱- اعتکاف های سید باقر بن سید عثمان بخاری

در بارهٔ اعتکاف های سید باقر بن سید عثمان بخاری اشاراتِ ذیل در جواهر الاولیا آمده است:
(۱) "و نیز فقیر سید باقر بن سید عثمان بخاری در اُچ بخاریان در روضهٔ جدِّ خود سلطان العارفین سلطان سید جلال بخاری، قدس اللہ سرہ، به تاریخ بیست و پنجم شهر رمضان المبارک سنه یک هزار و هفتاد (۱۰۷۰) هجری در اعتکاف بعد از نماز تهجد از حضرت محمد مصطفیٰ، صلی اللہ علیه و آله وسلم، شنیدم که:
ای فرزند من! هر کرا مهمی و مشکلی پیش آمده باشد[3] ...."

۱- ص ۲۹۶ کتاب حاضر. ۲- ص ۲۹۷ کتاب حاضر. در این جمله دو جا چند کلمه افتاده است. ۳- ص ۲۹۷ کتاب حاضر.

(ب) فقیر سید باقر بن مرحوم و مغفور میران سید عثمان بخاری، قدس الله سرّهٔ، گاهی چهل روز و گاهی ده روزِ آخر در هر ماهِ رمضان به اعتکاف نشستن عادت داشتم، و در ماهِ رمضان سنۀ ۱۰۹۲ هجری[1] بود، بنا بر آن که خانوی فقیر ازین عالم رحیل شد، اعتکافِ مذکور از دستِ من فوت شد. عوضِ آن در آخرِ ماه ربیع الثانی سنۀ ۱۰۹۳ هجری[2] به خواندنِ دعوتِ سیف الله در مسجدِ خود در محلۂ تند سر نزدیکِ کارپوشانِ دف نواز به یمنِ مسجد به اعتکاف نشستم.[3]

۲- چلّه‌های سیّد باقر بن سیّد عثمان بخاری

در بارۂ چلّه های سیّد باقر بن سیّد عثمان بخاری اشاراتِ ذیل در جواهر الاولیا آمده است:

(۱) "در رسالۂ باقر الانوار تصنیفِ حضرت سیّد علی اکبر بن سیّد حامد قتّال (بخاری)، قدس الله سرّهٔ، مذکور است:

(قولِ سیّد باقر بخاری)

که من در چلّه از حضرتِ رسالت پناه، صلی الله علیه و آله وسلّم، شنیده بودم: هر که روی سیّد باقر بیند گویا که روی من دیده باشد، و هر که به گورِ پدرانِ او زیارت کند، جمله کارهای دینی و دنیوی او حاصل شود."[4]

(ب) چون فقیر سید باقر در اُچ از پدرِ خود فضیلتِ این آیت[5] شنیدم، و به اذنِ پدرِ خود

۱- رمضان ۱۰۹۲ھ = سپتامبر ۱۶۸۱ میلادی ۲- آخرِ ماهِ ربیع الثانی ۱۰۹۳ھ = آخرِ آوریل ۱۶۸۲ میلادی.

۳- ص ۲۳۹ کتاب حاضر. نگارندۂ مقدمه در سالِ ۱۹۷۲ میلادی و بارِ دیگر در سالِ ۱۹۷۳ میلادی در اُچ بخاری در جستجوی مسجد سیّد باقر بخاری در محلۂ تند سر نزدیکِ کارپوشانِ دف نواز اقدام کرد متاسفانه کسی به من نشان نداد.

۴- ص ۱۲۷ کتاب حاضر. ۵- القرآن الحکیم ۲ : ۱۸۶.

در اُچ چله نشستم، و به دعوتِ این آیت ان الله وملائکته تا آخر[۱] مشغول شدم».

چون شبِ بیست و هفتم رمضان (سال ؟) شد، در واقعه سیر از مشرق تا به مغرب کردم، و به دیدارِ حضرتِ رسالت پناه، صلی الله علیه وآله وسلم، مشرف شدم».[۲]

۳- خطاب های حضرتِ رسالت پناه، صلی الله علیه وآله وسلم، به سیّد باقر بن سیّد عثمان بخاری

دربارهٔ خطاب های حضرتِ رسالت پناه، صلی الله علیه وآله وسلم، اشاراتِ ذیل در جواهرالاولیا آمده است:

(ا) «از حضرت محمّد مصطفیٰ، صلی الله علیه وآله وسلم، شنیدم: یا ولدی! من قرء الفاتحة مع الاخلاص مرّة لم یبق من ذنوبه ذرّه. یعنی ای فرزندِ من سیّد باقر! هر که سورة الفاتحه مع الاخلاص یک بار بگوید، هرگز ذرّهٔ گناه در وجودِ وی نماند».[۳]

(ب) «فقیر سیّد باقر بن سیّد عثمان بخاری در وقتِ بیماری وقحط از حضرتِ رسالت پناه، صلی الله علیه وآله وسلم، شنیدم:

اگر قبرِ شما در شهری باشد، در آن شهر قحط سخت نیفتد، و هر که زیارت به گورِ شما کند، دوزخ بروی حرام شود، و گناهانِ او محو گردد».[۴]

۱- القرآن الحکیم ۵۶،۳۳. ۲- ص ۲۷۲ کتاب حاضر. ۳- ص ۵ کتاب حاضر.

۴- ص ۱۲۶ و ۱۲۷ کتاب حاضر. نگارندهٔ مقدمه در سالِ ۱۹۷۲ میلادی و بارِ دیگر در سال ۱۹۷۳ میلادی در اُچ بخاری به جستجوی آرامگاه سیّد باقر بن سیّد عثمان بخاری اقدام، نه تنها این که هرایه آرامگاه او را نشانی نکردند، بلکه گفتند که شخصی بدین نام در اُچ بخاری نبوده، و شاید جای دیگر زیسته است.

(ج) رجوع شود به (ا) در ذکرِ چله های سید باقر بن سید عثمان بخاری.

(د) "و بعدِ وفاتِ سید عثمان بخاری از حضرتِ رسالت پناه، صلی الله علیه و آله وسلم، شنیده؛ موافق آن این شعر فقیر گفته:

هر که زیارت کند به گورِ شاه عثمان | امید بر این است که شود جمله حاجات روان

هر که بخواهد که مرا علم شود، برود | سوی مقامی، زیارتِ شاه عثمان بکند

این همه گفتار شنیدم از رسول | با یقینِ دل بدان تا شوی مقبول.[۱]

(ه) "و نیز نقل است از ساداتِ بخاری (سید باقر بن سید عثمان بخاری)، سلمه الله تعالی و ابقاه و زید عمره، که در شبِ دوشنبه هشتم جمادی الثانی سنهٔ ۱۰۹۸[۲] (هجری) از حضرتِ رسالت پناه، صلی الله علیه و آله وسلم، شنیدم:

هر که این دعا به اعتقادِ درست بعد از نمازِ خفتن یازده بار بخواند، هر مقصودی که در دل داشته باشد، حاصل شود. انشاء الله تعالی.[۳]"

(و) "و نیز نقل است از ساداتِ بخاری (سید باقر بن سید عثمان بخاری)، سلمه الله تعالی و ابقاه و زید فی عمره، که در سنهٔ مذکوره (یعنی ۱۰۹۸ هجری = ۱۶۸۷ میلادی) من شنیدم از مجلسِ حضرتِ رسالت پناه، صلی الله علیه و آله وسلم":

هر که دعای مسطور به اعتقادِ درست و به اخلاصِ دل بعد از نمازِ خفتن هفت بار بخواند، همهٔ مراداتِ دینی و دنیوی او حاصل شود، و آن چه نیت کند، نیز میسر گردد. انشاء الله تعالی.[۴]"

(ز) "خاصیتِ اسم چهل ویکم:

از فقیر سید باقر بن سید عثمان بخاری، ولی الله، قدس الله سره، که من شنیدم در شب آدینه بعد از نمازِ تهجد از حضرتِ رسالت پناه، صلی الله علیه و آله وسلم:

هر که اسم چهل ویکم را در شبِ چهارشنبه و (شبِ) پنج شنبه و شبِ آدینه هر شب به اعتقادِ

۱ـ ص ۲۲۰ کتاب حاضر. این ابیات از وزن خارج است. ۲ـ ۸ـ جمادی الثانی ۱۰۹۸ هجری = ۱۱ـ آوریل ۱۶۸۷ میلادی.

۳ و ۴ـ ص ۳۳۳ کتاب حاضر.

درست و به اخلاص دل هزار مرتبه بخواند، دلِ او پاک شود از غل و غش، و همیشه با مجلس حضرتِ رسالت پناه، صلی الله علیه و آله وسلّم، باشد، و آن چه در دنیا و آخرت است، همه معلوم گردد. ان شاء الله تعالیٰ.[۱]

(ح) "و نیز فقیر سید باقر (بن سید عثمان بخاری، از) حضرت رسالت پناه، (صلی الله علیه و آله وسلّم) شنیدم:

یا ولدی! من قرء اللّهم انک تعلم ذنوبنا تا آخر بعد کل صلوٰة احد عشر مرّة، قضی الله تعالیٰ کل حاجته، من الدّنیا و الآخرة."[۲]

البته خطاب های حضرتِ رسالت پناه، صلی الله علیه و آله وسلّم، با سید باقر بن سید عثمان بخاری در حالتِ خواب بوده است.

۱۴- مسافرت های سید باقر بن سید عثمان بخاری
از اُچ بخاری به جا های دیگر

در بارهٔ مسافرت های سید باقر بن سید عثمان بخاری از اُچ بخاری به جا های دیگر اشاراتِ ذیل در جواهر الاولیا آمده است:

(الف) "روزی فقیر با شاگردِ خود سید علی اکبر بن سید حامد (قتّال) بخاری در سیرِ عالم بودم، و در میانِ راه سید علی اکبر از رفتنِ راه باز ماند، و گفت:

ای اُستادِ من سید باقر بن سید عثمان بخاری! چیزی مرا بیاموزانید، تا قوّتِ مرا بسیار شود."[۳]

(ب) "روزی فقیر در بیابان با سید علی اکبر بن سید حامد قتّال بخاری، قدس الله سرّه، همراه بودم؛ فقیر را طلب نوشیدنِ شیر شد، سید علی اکبر تفحص بسیار کرد، شیر نیافت."[۴]

۱- ص ۷۰، کتابِ حاضر. ۲- ص ۵۰۰، کتابِ حاضر. ۳- ص ۲۲۷، کتابِ حاضر. ۴- ص ۲۲۸، کتابِ حاضر.

(ج) "چون فقیر سید باقر در اُچ از پدرِ خود فضیلتِ این آیت[1] شنیدم، و به اذنِ پدرِ خود در اُچ به چلہ نشستم، و به دعوتِ این آیت انّ اللّٰه و ملائکته تا آخر[2] (مشغول) شدم؛
چون شبِ بیست و هفتمِ ماهِ رمضان (سال ؟) شد، در واقعه (یعنی در حالتِ خواب) سیر از مشرق تا به مغرب کردم[3]."

(د) "چنان چہ فقیر (سید باقر بن سید عثمان بخاری) را در سیرِ عالم جای بیماری سخت رسیده بود، و درمیانِ آن بیماری بسیار داره عا کردم، هیچ سودی نشد.
پس فقیر این مناجات چند روز خواند، شفا یافت[4]."

(۵) از ابیاتِ منظومہ ای کہ در جواهر الاولیا آمده است، معلوم می شود کہ سید باقر بن سید سید عثمان بخاری در اثنای مسافرت بہ شہرِ تتہ در اُستانِ سند رفتہ، و در مراجعت آرزوی دیدارِ مولدِ خود (یعنی اُچ بخاری) و مزاراتِ اسلاف و بزرگانِ خود را در دل می پرورد، و می گوید:

به شوقِ شاهِ شاهان فتادم در سفر راهان
نجا خواهم از بلاهان، مدد یا شاه مخدومِ جهانی!
منم اولادِ جلالیم، پسر شاه عثمان بخاریم،
باقر مشتاقِ درگاهِ توام، مدد یا شاه مخدومِ جهانی!
باقری دور از تتہ آمد به شوقِ اُچ اجدادِ خود،
جلہ کنی تو مقصد، مدد یا شاه مخدومِ جهانی!
منم مسکین گنہ گارم، تمامی عمر بی کارم،
دری عصیان گرفتارم، مدد یا شاه مخدومِ جهانی!
بما، ببینم شہرِ اُچی، به درگاهت کنم دادی،
کنم جان از غم آزادی، مدد یا شاه مخدومِ جهانی!

۱۔ القرآن الحکیم ۲: ۱۸۶۔ ۲۔ ایضاً: ۳۳: ۵۶۔ ۳۔ ص ۲۷۴ کتاب حاضر۔
۴۔ ص ۳۷۱ کتاب حاضر۔

وز آن جا تبرک خاک گیرم، در دروازهٔ جد چشم بوسم،
قبول آریم، یا رب ! حاجتم، مددیا شاه مخدوم جهانی![1]

۵۔ شاگردان و مریدانِ خاص سیّد باقر بن سیّد عثمان بخاری

نام دو نفر ذیل که از شاگردان و مریدانِ خاص سیّد باقر بن سیّد عثمان بخاری بودند، در جواهر الاولیا آمده است:

۱۔ سیّد علی اکبر بن سیّد حامد قتال بخاری که در مسافرت ها نیز همراه سیّد باقر بن سیّد عثمان بخاری بوده است.

۲۔ محمّد علی بن شیخ عبدالواسع صوفی که کاتب اصل نسخهٔ خطی جواهر الاولیا در اُچ بخاری بوده است.

۶۔ تألیفات سیّد باقر بن سیّد عثمان بخاری

سیّد باقر بن سیّد عثمان بخاری صاحب علم و دانش بوده و کتاب هائی را تألیف نموده است که نام های آن ها در جواهر الاولیا آمده است:

۱۔ شمس الانوار،
۲۔ اکبر جلالی،
۳۔ باقر المرادات، و
۴۔ جواهر الاولیا.

۱۔ ص ۵۵۷ کتاب حاضر۔ تمام ابیات این منظومه از وزن خارج است

میرعلی‌شیرقانع تتوی مؤلفِ "تحفة الکرام"[1] و مسعود حسن شهاب مؤلفِ "خطّۂ پاکِ اوچ"[2] کتابِ باقر الانوار را اشتباهاً تألیفِ سید باقر بن سید عثمان بخاری قرار داده اند،
ولی کتابِ مزبوره طبقِ شهادتِ جواهر الاولیا تألیفِ سید علی اکبر بن سید حامد قتال بخاری می باشد.[3]

۷- اشعارِ سید باقر بن سید عثمان بخاری

سید باقر بن سید عثمان بخاری در دورۂ تألیفِ کتابِ جواهر الاولیا کوشش زیاده کرده است که شعر بگوید، و در چند جا در جواهر الاولیا اشعارِ خود را آورده است.
زیرا که او قریحۂ سخن سرائی نه داشته، کوشش او در شعر گفتن به جای نه رسیده است. گوئی اشعاری را که در جواهر الاولیا آورده است، به زور گفته، و بیشتری از اشعارِ او از وزن خارج است.
اینک چند بیت ازو به عنوانِ نمونه می آوریم:

۱. هر که بیند به روی شاه باقر — یقین برین است که دیده پیغمبر
هر که زیارت کند به گورِ شاهِ عثمان — امید بر این است که شود جمله حاجات روان
این همه گفتار شنیدم از رسول — بالیقینِ دل بدان، تا شوی مقبول[4]

۲. به حرمتِ چهارده معصوم آن کار جمله حاصل کنی
گفت شاه باقر محمد پسرِ شاه عثمان بخاری
هر که خواند بعد از هر نمازی این بیت ها
سالم بماند در دارین از جمله بلاها[5]

۱- "تحفة الکرام" (ترجمۂ اردو) مطبوعه کراچی ۱۹۵۹ میلادی، ص ۳۷۴.
۲- "خطّۂ پاکِ اوچ"، مطبوعه لاهور ۱۹۶۷ میلادی، ص ۲۲۶ :
۳- ص ۱۲۷ کتابِ حاضر. ۴- ص ۱۲۷ کتابِ حاضر. ۵- ص ۱۵۱ کتابِ حاضر.

کتاب جواهر الاولیا، چنان که از خاتمهٔ کتاب به قلم محمد علی بن شیخ عبدالواسع صوفی[1] ظاهر است، در دورهٔ حیاتِ سید باقر بن سید عثمان بخاری به خاتمه رسیده است، و سال ۱۰۹۸ هجری/۱۶۸۷ میلادی آخرین سال است که در این کتاب آمده است.

خانواده های ساداتِ بخاری در اُچ بخاری

از وقایع مختصر تاریخی در بارهٔ اخلافِ سید جلال بخاری در اُچ بخاری و قضایائی که در موضوع به دست آوردنِ منصبِ جانشینی (و به اصطلاح پاکستان سجاده نشینی) و سرپرستی خانقاهِ سید جلال بخاری به وقوع پیوسته است، ظاهر می گردد که بعد از وفاتِ سید جلال بخاری در اخلافِ او نزاعاتی به وجود آمده است که در نتیجهٔ آن اخلافِ او به خانواده های مختلف منقسم گردیده، و منصبِ جانشینی و سرپرستی خانقاهِ سید جلال بخاری از یک خانواده به خانوادهٔ دیگر انتقال یافته است.

چنان چه خانوادهٔ اسلافِ سید باقر بن سید عثمان بخاری بعد از سید محمود ناصرالدین بن مخدوم سید جلالِ جهانیانِ جهانگشت بن سید احمد کبیر بن سید جلال بخاری از خانواده ای که منصبِ جانشینی و سرپرستی خانقاهِ سید جلال بخاری را حائز بوده، جدا شد، و اعضای آن سلسلهٔ جداگانه ای را تاسیس نمودند، و از نزاعات خانوادگی برای حصولِ منصبِ جانشینی و سرپرستی خانقاهِ سید جلال بخاری کناره گرفته تنها وظایفِ راهنمائی مردم را به دینِ اسلام به عهدهٔ خود داشته اند.

و اعضای خانوادهٔ اسلافِ سید باقر بن سید عثمان بخاری که صاحبانِ علم و دانش بودند، به کارِ تصنیف و تالیفِ کتب پرداخته آثارِ گران بهای از خود به یادگار گذاشته اند.

اکنون به تفصیلِ این اجمال می پردازیم:

سید جلال بخاری در اُچ بخاری، چنان که در صفحاتِ گذشته شرح دادیم،...

۱- ص ۵۵۲ کتابِ حاضر.

۱. سید احمد کبیر،

۲. سید بهاء الدین، و

۳. سید محمد غوث.

بعد از وفاتِ سید جلال بخاری منصب جانشینی در اوایلِ حال به عهدهٔ پسرِ او سید احمد کبیر و بعد ازو به عهدهٔ مخدوم سید جلالِ جهانیانِ جهانگشت بن سید احمد کبیر و بعد از وفات او در ۷۸۵ ه/۱۳۸۳م به عهدهٔ سید راجو قتّال بخاری برادرِ مخدوم سید جلال جهانیانِ جهانگشت بوده است.

بعد از وفاتِ سید راجو قتّال بخاری در ۸۲۷ ه/۱۴۲۴م منصب جانشینی و سرپرستی خانقاهِ سید جلال بخاری به عهدهٔ سید فضل الدین بن سید محمود ناصر الدین بن مخدوم سید جلالِ جهانیانِ جهانگشت بوده است.[۱]

ازان به بعد نزاعاتی در اخلافِ سید جلال بخاری به وجود آمد، و در نتیجهٔ آن منصب جانشینی و سرپرستی خانقاهِ سید جلال بخاری به دستِ اخلافِ سید بهاء الدین دومین پسر سید جلال بخاری رسید، و تا آخرِ قرنِ نهم هجری/اواخرِ قرنِ پانزدهم میلادی اخلافِ سید بهاء الدین منصب جانشینی و سرپرستی خانقاهِ سید جلال بخاری به عهدهٔ خود داشته اند، و آخرین جانشین و سرپرستِ خانقاهِ سید جلال بخاری ازین خانواده سید رحمت الله شاه چاندنه چراغ بوده است.[۲]

بارِ دیگر آتشِ نزاع بینِ خانواده های اخلافِ سید جلال بخاری بلند گردید، و مخدوم حسن جهانیان که از اخلافِ سید احمد کبیر بن سید جلال بخاری بود، با گروهی از مریدانِ خود بر سید رحمت الله چاندنه چراغ حمله کرد، و منصبِ جانشینی و سرپرستی خانقاهِ سید جلال بخاری را به زورِ شمشیر ازو گرفت، و سید رحمت الله شاه چاندنه چراغ مغلوب شده اُچ بخاری را ترک گفت.[۳]

---

۱. "مخدوم جهانیانِ جهانگشت" تألیفِ محمد ایوب قادری، مطبوعه کراچی ۱۹۶۳ میلادی، ص ۲۶۷، و "خطهٔ پاک اوچ" تألیفِ مسعود حسن شهاب مطبوعه لاهور ۱۹۶۷ میلادی ص ۲۳۹.

۲. "مخدوم جهانیان جهانگشت" ص ۲۶۸، و خطهٔ پاک اوچ" ص ۲۰۸. ۳. "مخدوم جهانیان جهانگشت" تألیفِ محمد ایوب قادری مطبوعه کراچی ۱۹۶۳ میلادی، ص ۲۶۸، و خطهٔ پاک اوچ، ص ۲۰۸.

از آن به بعد منصب جانشینی و سرپرستی خانقاهِ سید جلال بخاری به عهدهٔ اخلافِ مخدوم حسن جهانیان بوده است، و جانشینِ کنونی و سرپرستِ خانقاهِ سید جلال بخاری در اُچ بخاری سید غلام اصغر بن سید نوبهار شاه سادس از همان خانواده می باشند.[1]"

خانوادۂ سیّد باقر بن سیّد عثمان بخاری در اُچّ بخاری

چنان که در صفحاتِ گذشته آورده ایم که بعد از وفاتِ سید راجو قتال بن سید احمد کبیر بن سید جلال بخاری برای به دست آوردنِ منصب جانشینی و سرپرستی خانقاهِ سید جلال بخاری نزاعاتی بینِ خانواده های اخلافِ سید جلال بخاری به وقوع پیوست، و در نتیجهٔ آن منصب جانشینی و سرپرستی خانقاهِ سید جلال بخاری از یک خانواده به خانوادهٔ دیگر انتقال یافت.

ولی خانوادهٔ اسلافِ سید باقر بن سید عثمان بخاری، که اعضای آن از اخلافِ سید فیض الله بن سید محمود ناصر الدین بن مخدوم سید جلال جهانیانِ جهانگشت بن سید احمد کبیر بن سید جلال بخاری بوده‌اند، از خانواده هائی که اعضای آن ها برای به دست آوردنِ منصبِ جانشینی و سرپرستی خانقاهِ سید جلال بخاری در جنگ و جدال بودند، جدا شده، سلسلهٔ جداگانهٔ ساداتِ بخاری را تأسیس نمودند، و دور از نزاعاتِ خانوادگی در گوشهٔ امنیت و سلامتی تنها وظایفِ راهنمائی و هدایتِ مردم را به عهدهٔ خود داشتند، و از آنان کسانی که صاحبانِ علم و دانش بودند، بکارِ تصنیف و تألیفِ کتب پرداختند.

اخلافِ خانوادهٔ سید باقر بن سید عثمان بخاری تا عصر حاضر در اُچ بخاری اقامت دارند و به لقب "دیوان" ملقب، و به همین لقب در اُچ بخاری و در اطراف معروف اند.[2]

جانشین (و به اصطلاحِ پاکستان سجاده نشین)، کنونی خانوادهٔ سید باقر بن سید عثمان بخاری در

۱۔ مخدوم جهانیانِ جهانگشت" تألیف محمد ایوب قادری مطبوعه کراچی ۱۹۶۳ میلادی، ص ۲۶۸ تا ۲۷۰.

۲۔ "خطهٔ پاک اوچ" تألیف مسعود حسن شهاب، مطبوعه لاهور، ۱۹۶۷ میلادی، ص ۲۲۹.

اُچ بخاری، نیز موسوم به سیّد محمد باقر بخاری و معروف به "دیوان سیّد محمد باقر بخاری" می باشند.
دیوان سیّد محمد باقر بخاری که منزلِ اصلی ایشان در اُچ بخاری می باشد، در این ایام در یکی از ده های بخشِ ملتان اقامت دارند.
و چنان که در آغازِ شرحِ حالِ سیّد باقر بن سیّد عثمان بخاری در صفحاتِ گذشته آوردیم که نگارندهٔ مقدمه در سالِ ۱۹۷۲ و بارِ دیگر در سال ۱۹۷۳ میلادی در اُچ بخاری هرچه دربارهٔ سیّد باقر بن سیّد عثمان بخاری و خانوادهٔ اخلافِ او جستجو کردم، و آرزوی دیدنِ مسجد سیّد باقر بن سیّد عثمان بخاری و مزاراتِ آنان در دل داشتم، متاسفانه باوجودِ کوشش بسیار به مقصودِ خود نه رسیدم، بلکه گفتند:
"سیّد باقر بن سیّد عثمان بخاری اصلِ اُچ بخاری نه بوده اند، و شاید در جای دیگر زیسته اند".
ع بسوخت عقل زحیرت که این چه بوالعجبیست؟

شجره های نسب و خلافتِ سیّد باقر بخاری

هم چنان که در آغازِ بخشِ دوم مقدمه بیان کردیم که اسلافِ سیّد باقر بخاری بر سه دسته مشتمل اند، شجره های خلافت نیز در سه قسمتِ ذیل منقسم می گردد:
قسمتِ اوّل : از امیر المؤمنین حضرت علی، اسد الله، کرم الله تعالیٰ وجههٗ، تا امام سیّد علی نقی، هادی، حجة الله، قدّس الله سرّهٗ،
قسمتِ دوم ، از سیّد جعفر ثانی بن امام سیّد علی نقی، جلیل الله، قدّس الله سرّهٗ، تا سیّد علی ابو المؤیّد، قدّس الله سرّهٗ، و
قسمتِ سوم : از سیّد جلال بخاری، اسد الله، قدّس الله سرّهٗ تا سیّد باقر بخاری.
شجره های خلافتِ فوق مطابق به ترتیبی آوردیم که در جواهر الاولیا آمده است؛

قسمت اوّل

شجرۂ امامت از امیر المؤمنین حضرت علیؑ اسد اللہ، کرم اللہ تعالیٰ وجہہٗ
تا امام سیّد علی نقی، ھادی، حجۃ اللہ، قدس اللہ سرّہٗ۔

حضرت امیر المؤمنین علی، اسد اللہ، کرم اللہ تعالیٰ وجہہ،
حضرت امام سیّد حسن، رضوان اللہ تعالیٰ عنہ،
حضرت امام سیّد حسین، شہید دشتِ کربلا، رضی اللہ تعالیٰ عنہ،
حضرت امام سیّد (علی) زین العابدین، رضی اللہ تعالیٰ عنہ،
حضرت امام سیّد محمد باقر، رضی اللہ تعالیٰ عنہ،
حضرت امام سیّد جعفر صادق، رضی اللہ تعالیٰ عنہ،
حضرت امام سیّد موسیٰ کاظم، امین اللہ، قدس اللہ سرّہٗ،
حضرت امام سیّد ابو الحسن علی بن موسیٰ رضا، رضوان اللہ تعالیٰ عنہ،
حضرت امام سیّد محمد تقی، جواد اللہ، قدس اللہ سرّہٗ،
حضرت امام سیّد علی نقی، ھادی، حجۃ اللہ، قدس اللہ سرّہٗ،

قسمتِ دوم: شجرۂ (نسب و) خلافت
از سیّد جعفر ثانی (بن امام سیّد علی نقی)، جلیل اللہ، قدس اللہ سرّہا۔
تا سیّد علی ابو المؤید، قدس اللہ سرّہٗ۔

سیّد جعفر ثانی (بن امام سیّد علی نقی) جلیل اللہ، قدس اللہ سرّہٗ،
سیّد نظام الدین علی اصغر، حبیب اللہ، قدس اللہ سرّہٗ،
سیّد عبد اللہ، اسلام اللہ، قدس اللہ سرّہٗ،
سیّد احمد، مقبول اللہ، قدس اللہ سرّہٗ،
سیّد محمود، مختار اللہ، قدس اللہ سرّہٗ،

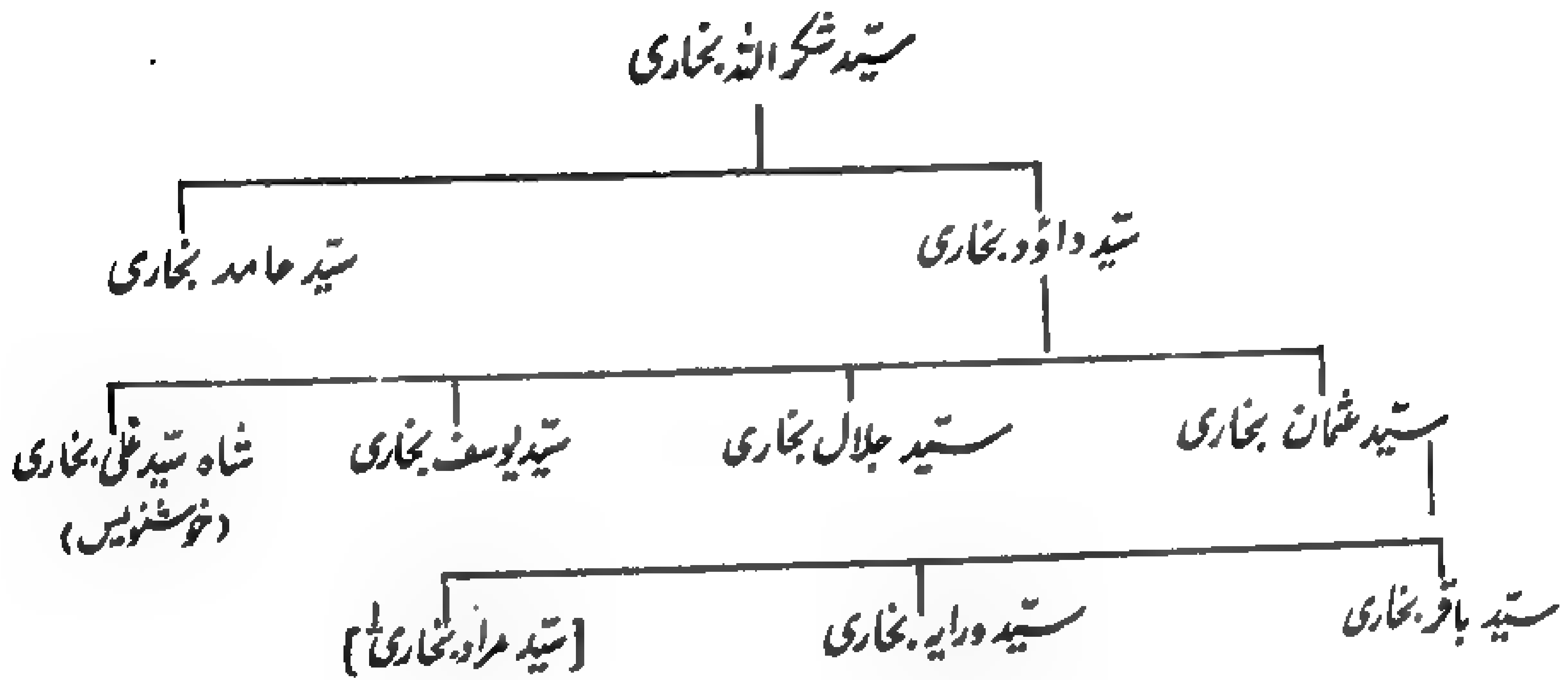
سید محمد ، سیف اللہ ، قدس اللہ سرہٗ ،
سید جعفر، مشتاق اللہ ، قدس اللہ سرہٗ ،
سید علی ابو المؤید ، قدس اللہ سرہٗ .

قسمت سوم : شجرۂ (نسب و) خلافت

از سید جلال بخاری ، اسد اللہ ، قدس اللہ مرقدہٗ تا سید باقر بخاری .

سید جلال بخاری ، اسد اللہ ، قدس اللہ سرہٗ ،
سید احمد کبیرا ، موحد حقانی ، قدس اللہ سرہٗ .
مخدوم سید جلال جہانیان جہانگشت ، قدس اللہ سرہٗ ،
سید محمود ناصر الدین ، قدس اللہ سرہٗ ،
سید فیض اللہ ، محبوب سبحانی ، سہم اللہ ، قدس اللہ سرہٗ ،
سید اسمٰعیل ، سخی اللہ ، قدس اللہ سرہٗ ،
سید راجو (کشف المعانی) ، قدس اللہ سرہٗ .
سید ابراهیم ، قدس اللہ سرہٗ .
سید قطب الدین ، قطب عالم ، قدس اللہ سرہٗ ،
سید فضل اللہ ، قدس اللہ سرہٗ ،
سید نظام الدین ، قدس اللہ سرہٗ ،
سید راجو (غوث صمدانی) ، قدس اللہ سرہٗ ،
سید حاجی حمید (نظام الدین) ، قدس اللہ سرہٗ ،
سید شکر اللہ بخاری ، قدس اللہ سرہٗ ،
سید داؤد بخاری ، جلیل اللہ ، قدس اللہ سرہٗ ،
سید عثمان بخاری ، ولی اللہ ، قدس اللہ سرہٗ ،
سید باقر بخاری .

شجرهٔ خاص خانوادهٔ سید باقر بخاری از سید شکر الله بخاری



شجره های بزرگان سلسله های دیگر در جواهر الاولیا

در جواهر الاولیا شجره های بزرگان سلسله های دیگر نیز آمده است:

۱- شجرهٔ مادر پدر سید باقر بخاری (یعنی شجرهٔ سلسلهٔ قادریه در اُچ گیلانی)[2]

۱- نام سید مراد بخاری در جواهر الاولیا نیامده. ولی نام او را میرعلی شیر قانع تتوی در تحفة الکرام آورده است. درک تحفة الکرام (ترجمهٔ اردو)، مطبوعه کراچی ۱۹۵۹ میلادی، ص ۳۷۵. ۲- ص ۲۶، ۲۷ کتاب حاضر.

۲. شجرهٔ شیخ محی الدین عبدالقادر جیلانی[1]؛
۳. شجرهٔ شیخ شهاب الدین سهروردی[2].
۴. شجرهٔ شیخ بهاء الدین زکریای ملتانی[3] و
۵. شجرهٔ سید بدرالدین بهکری[4]

روابط بین خانوادهٔ بخاری اُچ بخاری و خانوادهٔ گیلانی اُچ گیلانی

ذکر روابط بین خانوادهٔ بخاری اُچ بخاری و خانوادهٔ گیلانی اُچ گیلانی در جواهر الاولیا بدین طریق آمده است:

(ا) بی بی زینب بنت شیخ شکر الله معروف به شیخ بهنبو بن شیخ کمتن بن شیخ مراد قادری (که از اولادِ شیخ محی الدین عبدالقادر جیلانی بود) در حبالهٔ نکاح سید داؤد بن سید شکر الله بخاری (یعنی جد سید باقر بخاری) بوده است، و در نتیجهٔ ازدواج مزبوره سید عثمان بخاری پدر سید باقر بخاری) به وجود آمده است.[5] گوئی شیخ شکر الله معروف به شیخ بهنبو پدرِ مادرِ سید عثمان بن سید داؤد بخاری بوده است.[6]

(ب) چنان که در فوق گفته شد: مادر سید عثمان بخاری از خانوادهٔ گیلانی اُچ گیلانی بوده است، در دورهٔ حیات سید عثمان بخاری روابط بین خانوادهٔ بخاری خانوادهٔ گیلانی بسیار صمیمانه بوده است، و اشخاص ذیل از خانوادهٔ گیلانی از مریدان و شاگردانِ سید عثمان بخاری بوده اند چنان که در جواهر الاولیا آمده:

۱. سید بهاء الدین بن سید شمس الدین قادری[7]؛ ۲. سید عبدالقادر بن سید شمس الدین قادری[8] و ۳. سید نصیر الدین بن سید حامد قادری.[9]

۱، ۲، ۳ و ۴ ـــــ ص ۱۶۱، ۱۶۳، ۱۶۵ و ۳۲۳ کتاب حاضر. ۵. ص ۴۷ کتاب حاضر. ۶. ص ۳۶ کتاب حاضر.
۷، ۸ و ۹. ص ۳۰، ۳۲۹ و ۱۷۳ کتاب حاضر.

در آخر بخش دوم مقدمه یک موضوع خاصی را می آوریم که توجه خوانندگان کتاب جواهر الاولیا را جلب می کند، و آن مربوط است به حس احترامی که سید باقر بن سید عثمان بخاری نسبت به بزرگان اسلاف خود قایل بوده است، و آن را در ضمن استعمال القاب مختلف و متنوع با نام های بزرگان خود اظهار نموده است:

اینک فهرست القابی که با نام های بزرگان اسلاف سید باقر بن سید عثمان بخاری در جواهر الاولیا آمده است (و ما این القاب را به ترتیب حروف تهجی آورده ایم):

امام الصادقین. امام الصدیقین. امام العادلین. امام العارفین.
امام العاشقین. امام المتقین. امام المسلمین. امام المطهر المعصومین.
امام الموحدین. امام المتورعین. امیر المؤمنین. اهل السما و الارضین.
باسط الیدین علی الفقرا. ——— بحر الحقائق. بحر المتبحرین.
بدر السالکین. بدر الکاملین. برهان الحق و الدین. برهان الدولة.
تاج الزاهدین. جلال الحق و الشرع و الدین. ——— حاجی الحرمین الشریفین.
رفیع المکان. رکن الحق و الدین و الدنیا ——— رئیس السالکین.
زبدة العارفین و الزاهدین ——— سائر فی السما و الارضین. ———
سراج العالمین. سلطان الاشجعین. سلطان الاولیا و المتقین. ———
سلطان البر و البحر. سلطان الراسخین. سلطان الراشدین و العارفین. ———
سلطان المتعبدین. سلطان المتقین. سلطان المقبولین. ———
سلطان الملت و الهدی ——— سلطان الموحدین. سلطان الواصلین.
سید السادات. سید المشائخین. شمس العارفین. ———
صاحب العلما و الامرا و الفضلا ——— صورت خاتم النبیین. ———

غوث الاسلام و المسلمین ___ غوث العالمین ___ فخر السالکین.

قدوہ العارفین. ___ قدوۃ المتقدمین و المتاخرین ___ قدوۃ الواصلین.

قطب العارفین ___ قطب العالمین. ___ کاشف اللوح و القلم. ___

کشف الثقلین من السما و الارضین. ___ کعبۃ الواصلین.

کنز الدقائق ___ مبین الحلال و الحرام ___ محی الشریعۃ الغرا.

مخدوم المتعارفین. ___ مرتی الصادقین. ___ مطلوب الطالبین. ___

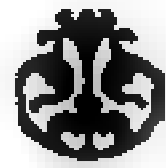
مظہر الجلال و الجمال. ___ مقبول القول. ___ ملجاء المحققین.

نعمان الملت و الدین ___ نورِ قلوب العابدین و العارفین. ___

نورِ قلوب العاشقین ___ نورِ هدایت الموحدین ___

وارث الانبیا و المرسلین ___ هادی الموحدین

ما القابی را کہ سید باقر بخاری تا نام پدرِ خود سید عثمان بخاری آوردہ است، درضمن شرح حال سید عثمان بخاری در صفحات گذشتہ آوردہ ایم، و القاب مزبورہ در فهرستِ القاب فوق نیست.



بخش سوم

کتاب جواهر الاولیا

کتاب جواهر الاولیا تألیف سید باقر بن سید عثمان بخاری منقسم است در مقدمه، جواهر ذیل، اضافهٔ کاتب اصلی، وضمیمه و اضافهٔ دیگر :

مقدمهٔ مختصر در موضوع تألیف کتاب،

جواهر اوّل : در فضیلتِ تمام سوره های قرآن و آیاتِ آن که از حضرت (رسول) صلی الله علیه و آله وسلّم، و اولیای الله تعالیٰ منقول است،

جواهرِ دوم : در فضیلتِ نود و نُه نام باری تعالیٰ با مؤکّلات ها که از بزرگان مندرج شده است،

جواهرِ سوم : در فضیلتِ چهل اسما با مؤکّلات، و در فضیلتِ نود و نُه نام حضرتِ رسول، صلی الله علیه وآله وسلّم، و نام های آبا و اجدادِ (حضرت) محمّد مصطفیٰ، صلی الله علیه و آله وسلّم، تا (حضرت) آدم، علیه الصّلوٰة والسّلام، و حلیهٔ (حضرت پیغمبر، صلی الله علیه و آله وسلّم)، و مُهرِ نبوّت النّبی، صلی الله علیه و آله وسلّم، که از مشائخان وارد شده است.

جواهرِ چهارم: در فضیلتِ درود بر سرورِ کائنات، صلی الله علیه و آله وسلّم، و خرقهٔ خلافتِ

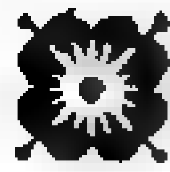
پیران بخاریان، علیهم الرحمة و الرضوان، و قدم و نعل مبارک حضرت پیغمبر، صلی الله علیه و آله وسلم، که بزرگان را، رحمة الله علیهم، منقول منه شده است، و

جواهرِ پنجم: در فضیلتِ مناجات و ادعیات، (دو چهل و یک) اسمای یونانی و عربی، و نماز که بر صورتِ قبرِ حضرتِ پیغمبر، صلی الله علیه و آله وسلم، بگذارد، و ثواب خطبه که روز جمعه بخواند، و خاصیتِ خطبهٔ نکاح حضرت آدم و بی بی حوا، علیهما السلام، و ثواب نمازهای دیگر که از مشائخانِ هند و سند به تجربه آورده اند.

اضافهٔ کاتب اصلی (محمد علی بن شیخ عبدالواسع صوفی)،

ضمیمهٔ کتاب جواهر الاولیا، و

اضافهٔ دیگر به متنِ کتاب جواهر الاولیا.



موضوعاتِ کتابِ جواهر الاولیا

کتابِ جواهر الاولیا از لحاظِ موضوعات دارای دو جنبۂ ذیل می باشد:
یکی جنبۂ ظاهری، و
دیگری جنبۂ باطنی و معنوی
جنبۂ ظاهری کتابِ جواهر الاولیا، چنان که از عنواناتِ جواهرِ آن معلوم می گردد، دعاها و وردها می باشد،
و زیرا که دعاها و وردهائی که در این کتاب آمده است، مؤلفِ کتاب آن ها را بعنوان "جواهر" آورده است.
و مقصود از "جواهر" این کتاب در حقیقت "جواهرِ الفاظ" دعاها و وردها می باشد که از زبانِ اولیا بیرون آمده است، و هم چنان که جواهرِ اصلی بسیار گران بها و بی مانند می باشد، "جواهرِ الفاظ" دعاها و وردها نیز از لحاظِ اهمیتِ تأثیر بسیار گران بها و بی نظیر است.
و عمومِ مردم، چه در ادوارِ گذشته و چه در دورِ حاضر، به مؤثّر بودنِ دعاها و وردها در مواقعِ بیماری ها و مصیبت ها و یا برای حصولِ حاجت های دنیاوی و تکمیلِ خواهش های روحانی یقینِ کامل دارند.
و در هم چنین مواقع به بارگاه های اولیا و بزرگان و صوفیان و مُرشدان می روند، و برای چاره های دردها و یا برای حصولِ حاجت های مختلف الانواع دعاها و وردها می گیرند، و بر آنها عمل آورده، به مقصود های خود می رسند.
گویا رسم های دعا و ورد گرفتن از قرن ها جاری بوده، و در عصرِ حاضر نیز ادامه دارد.
و زیرا که امورِ مزبوره متعلق به احوال و کیفیاتِ اجتماعی است، و محتویاتِ کتابِ جواهر الاولیا از لحاظِ جنبۂ ظاهری مربوط به اجتماع می باشد، بدین مناسبت کتابِ جواهر الاولیا را می توان کتابِ "علم الاجتماع" قرار داد.

جنبۂ باطنی و معنوی کتاب جواهر الاولیا به مطالعۂ خاص و بررسی دقیقِ مطالب آن معلوم می گردد. در این کتاب درضمنِ دعاها و وِردها نامِ صدها اشخاصِ مختلف الاعمال و مختلف الافکار، وبه خصوص نامِ صدها مؤلفینِ ادوارِ گذشته با نام های تألیفاتِ آنان در موضوعاتِ مختلفه و متنوعه آمده است، که موجبِ تعجبِ خوانندگانِ کتاب جواهر الاولیا می باشد.

و بدین لحاظ کتاب جواهر الاولیا که علاوه بر دعاها و وِردها یک نوع مخزنِ معلوماتِ علمی و ادبی است، و آن را می توان "مختصر دائرة المعارف" گفت.

و قبل از این که ما به ذکرِ تفصیلاتِ دو جنبۂ فوق بپردازیم، دو موضوعِ ذیل را بیان می نمایم؛
یکی: منابعِ جواهر الاولیا که مؤلفِ کتاب نام های آن ها را در متنِ کتاب به صراحت آورده است؛ و
دوم: دَور های تاریکِ دَورۂ تألیفِ جواهر الاولیا.

منابع جواهر الاولیا

که نام های آن ها در این کتاب به صراحت آمده است

درضمنِ ذکرِ منابعِ جواهر الاولیا که نام های آن ها در این کتاب به صراحت آمده است، لازم است ذکرِ کتاب خانۂ شخصی مؤلفِ کتاب سیّد باقر بن سیّد عثمان بخاری بیاریم، که به طورِ قطعی و به یقینِ کامل درمنزلِ او بوده، و مؤلفِ کتاب در دورۂ تألیفِ آن از کتاب های کتاب خانۂ شخصی خود استفاده نموده است.

و سیّد باقر بن سیّد عثمان بخاری موضوعِ مزبوره را در مقدمۂ مختصرِ کتاب جواهر الاولیا آورده است، چنان که می گوید:

"چون این ضعیف فائدۂ چند از پدرِ خود و از کتاب های معتبره و از اورادهای مشایخانِ بزرگ و بعضی در سَیرِ عالم و بعضی درچلها از بزرگان و اولیای مرحوم

در مجلسِ حضرتِ رسول اللهٔ، صلی الله تعالیٰ علیه و علیٰ آلِه و سلّم، دیده و شنیده بودم، جمع کردم از برای عوامِ خلق "۔[۱]

و ناگفته نماند که کتاب خانهٔ شخصی سیّد باقر بن سیّد عثمان بخاری بدین لحاظ نیز دارای بسیار اهمیّت بوده که در آن بعض از کتاب های نادر و کمیاب که بخطِ خودِ مؤلّف بوده، در آن کتاب خانه موجود بوده است،

و بیانِ ذیل از جانبِ سیّد باقر بن سیّد عثمان بخاری بر این معنی شاهد می باشد:

"فقیر (سیّد باقر بن سیّد عثمان بخاری) در حاشیه عمل الیوم و اللّیله، که به خطِ مصنّف داابوزکریا یحییٰ بن شرف النّووی متوفّی در ۶۷۶ هجری/ ۱۲۷۷ میلادی) بود، دیده است که حدیثِ مرفوع نوشته‌[۲]

درضمنِ بیانِ وقایعِ تاریخی خانوادهٔ سیّد باقر سیّد عثمان بخاری در صفحاتِ گذشته گفته ایم که خانوادهٔ اسلافِ سیّد باقر بن سیّد عثمان بخاری در نتیجهٔ نزاعاتی که بعد از وفاتِ سیّد راجو قتّال بن سیّد احمد کبیر بن سیّد جلال بخاری، در سال ۸۲۷ هجری/ ۱۴۲۴ میلادی درمیانِ خانواده های مختلفِ اخلافِ سیّد جلال بخاری در اُچ بخاری برای به دست آوردنِ منصبِ جانشینی (و به اصطلاحِ پاکستان سجّاده نشینی) و سرپرستی خانقاهِ سیّد جلال بخاری به وقوع پیوسته بود، از جنگ و جدال ها کناره گرفته بود، واعضای خانوادهٔ مزبوره سلسلهٔ جداگانهٔ سادات بخاری را تأسیس نموده، و به انجامِ وظایفِ راهنمائی و هدایتِ مردم ما به دینِ اسلام مشغول شدند، و اوقاتِ فرصت را به کارِ تصنیف و تألیفِ کتب می گذرانیدند چنان که از آثارِ متعدده ای که درزبانِ فارسی از خود به یادگار گذاشتند، ظاهر است.

و نیز ظاهر است که کارِ تصنیف و تألیفِ کتب بدونِ مراجعه به منابع انجام نمی پذیرد، و برای منابع لازمه کتاب خانهٔ مجهزی نیز لازم است،

و چنان که از منابعِ جواهر الاولیا که نام های آن ها به صراحت در این کتاب آمده است، شاهد است بر این معنی که در خانوادهٔ اسلافِ سیّد باقر بن سیّد عثمان بخاری کتاب خانهٔ مجهّزی موجود است، و از اعضای خانوادهٔ مزبوره، که صاحبانِ علم و فضل بودند، و ذوقِ خاصی به تصنیف و تألیفِ کتب می داشتند، بدونِ هیچ شبهه ای از کتاب های کتاب خانهٔ خانوادگی خود استفاده می نمودند.

۱- ص ۲ کتابِ حاضر۔ ۲- ص ۲۲۶ کتابِ حاضر۔

و در ضمن این نگارندهٔ مقدمه بار دیگر اظهار تأسف می نماید و می گوید: "در سال ۱۹۷۲ و بار دیگر در سال ۱۹۷۳ میلادی در اُچ بخاری باوجود کوشش بسیار نتوانستم با اخلاف سید باقر بن سید عثمان بخاری تماس بگیرم و کتاب خانهٔ خانوادگی آنان را ببینم."

فهرست منابع جواهر الاولیا که ذکر آن ها در این کتاب به صراحت آمده است، (ما نام های منابع را به ترتیب حروف تهجی آورده ایم):

۱- ابطال نهج الباطل	تألیف	شیخ فضل الله روزبهان بن فضل الله بن محمد الشتی الخنجی.
۲- احیاء العلوم (الدین)	"	امام ابو حامد محمد غزالی.
۳- اذکار الصالحین	"	؟
۴- اکبر جلالی	"	سید باقر بن سید عثمان بخاری.
۵- الفرج بعد الشدة و المضیقة	"	ابو علی الحسن بن علی معروف به قاضی التنوخی.
۶- انوار الاولیا	"	؟
۷- انوار العابدین	"	؟
۸- اوراد چشتیه	"	شیخ عبدالرحمن علوی عباسی چشتی.
۹- اوراد عظیم	"	شیخ فضل الله بن ضیاء الدین العباسی.
۱۰- باقر الانوار	"	سید علی اکبر بن سید حامد قتال بخاری.
۱۱- باقر المرادات	"	سید باقر بن سید عثمان بخاری.
۱۲- بحر الانوار	"	سید جلال بن سید داؤد بخاری.
۱۳- بحر العجائب	"	سید عثمان بن سید داؤد بخاری.
۱۴- بستان البخاری	"	سید یوسف (بن سید احمد) ماوراء النهری.
۱۵- تفسیر بخاری	"	سید شمس الدین بخاری گجراتی.
۱۶- تفسیر....	منسوبه	امام حسن بن علی العسکری.
۱۷- جامع العلوم	مرتبه	سید ابو عبدالله علاء الدین علی بن سعد بن اشرف

بن علی القریشی الحسینی.

۱۸۔	جامع ترمذی	تالیف	ابو عیسیٰ محمد بن عیسیٰ بن سورۃ الترمذی.
۱۹۔	جواہر البخاری	"	سید جلال بن سید داؤد بخاری.
۲۰۔	جواہر خمسہ	"	(شیخ حاجی حمید معروف بہ) شیخ محمد غوث.
۲۱۔	جوہرۃ النیّرہ (شرح مختصر القدوری)	"	ابوبکر بن محمد بن علی بن محمد الحدادی العبادی الیمنی.
۲۲۔	حدائق الاخبار	"	؟
۲۳۔	حسن التوسل فی زیارۃ اکرم الرسل	"	شیخ شہاب الدین الجرہیتمی مکی.
۲۴۔	خزانۃ البخاری	"	سید جلال بن سید داؤد بخاری.
۲۵۔	خزانۃ الجلالی	"	مخدوم سید جلال جہانیاں جہانگشت.
۲۶۔	خلاصۃ التصانیف	"	امام ابو حامد محمد الغزالی.
۲۷۔	خمس الانوار	"	سید باقر بن سید عثمان بخاری.
۲۸۔	راحۃ البخاری	"	سید شمس الدین بخاری گجراتی.
۲۹۔	راحۃ البخاری	"	سید محمود ناصر الدین بخاری.
۳۰۔	راحۃ الجلالی	"	مخدوم سید جلال جہانیاں جہانگشت.
۳۱	رسالہ ——	"	سید شرف الدین مشہدی.
۳۲۔	رسالۂ حبیبیہ	"	اختیار بن غیاث الدین الحسینی.
۳۳۔	رسالہ سوال وجواب مخدوم سید جلال جہانیاں جہانگشت	مرتبہ	سید یوسف محمد.
۳۴۔	رسالہ کنز العارفین	تالیف	مخدوم سید جلال جہانیاں جہانگشت
۳۵۔	رسالۂ گلشن	"	؟
۳۶۔	سفینۃ الاولیا	"	محمد دارا شکوہ.
۳۷۔	سلسلۃ الذہب (شجرۂ منظوم بخاریان)	"	؟

۳۸- سیر العارفین	تالیف	حامد بن فضل اللہ جمالی۔
۳۹- شجرۂ ایمان	"	؟
۴۰- شجرۃ العالم	"	؟
۴۱- شرحِ صغیر منیۃ المصلی	"	ملا محمد بن ابراہیم بن محمد چلپی۔
۴۲- شرحِ مشکوٰۃ	"	شیخ عبدالحق (محدث دہلوی)۔
۴۳- شرعۃ الاسلام	"	محمد بن ابی بکر معروف بہ امام زادہ الحنفی۔
۴۴- شرف الاولیا	"	؟
۴۵- شواہد النبوۃ	"	مولانا نور الدین عبدالرحمٰن جامی۔
۴۶- مجوبہ	"	مولانا نامی۔
۴۷- عمل الیوم و اللیلہ	"	ابوزکریا یحییٰ بن شرف النووی۔
۴۸- عین المعانی	"	شیخ عیسیٰ بن شیخ قاسم برہان پوری۔
۴۹- فتوح الاوراد	"	شیخ فتح محمد بن شیخ عیسیٰ برہان پوری۔
۵۰- فتوحاتِ مکیہ	"	شیخ محی الدین ابن العربی۔
۵۱- فضائل الاعمال	"	حافظ الدین ابوالبرکات عبداللہ نسفی۔
۵۲- فواید ـــــ	"	خواجہ نصیرالدین طوسی۔
۵۳- فوائد البخاری	"	سید علی اکبر بن سید حامد قتال بخاری۔
۵۴- کشف الکرامات	"	؟
۵۵- کنز الانوار	"	سید یوسف بن سید احمد ماوراء النہری۔
۵۶- کنز المعرفۃ	"	شیخ ضیا شہاب نصیر کمال۔
۵۷- گلستان	"	شیخ مشرف الدین مصلح بن عبداللہ سعدی شیرازی۔
۵۸- لطایفِ اشرفی	مرتبہ	نظام الدین یمنی ملقب [illegible]

۵۹۔ مجموع البخاری	تألیف	سید عثمان بن سید داؤد بخاری۔
۶۰۔ مدارک التنزیل	"	حافظ الدین ابو البرکات عبداللہ نسفی۔
۶۱۔ مشکوٰۃ المصابیح	"	ولی الدین ابو عبداللہ محمد بن عبداللہ خطیب تبریزی۔
۶۲۔ مصابیح (اصلِ مشکوٰۃ)	"	ابو محمد الحسین بن مسعود الفرا البغوی الشافعی۔
۶۳۔ معدن المعانی	"	شیخ شرف الدین احمد بن یحییٰ منیری۔
۶۴۔ مفاتیح الجنان (شرحِ شرعۃ الاسلام)	"	سید یعقوب بن سید علی۔
۶۵۔ مفتاح الجنان	"	محمد بن مجیر بن وجیہ الدین۔
۶۶۔ مقصود القاصدین	"	؟
۶۷۔ مقصود المریدین۔	"	(شیخ شکر اللہ معروف بہ) شیخ جھنبو بن شیخ ممن بن شیخ مراد قادری۔
۶۸۔ مکتوبات	"	شیخ شرف الدین احمد بن یحییٰ منیری۔
۶۹۔ منہاج العابدین	"	امام ابو حامد محمد غزالی۔
۷۰۔ مونس البخاری (خرد)	"	سید عثمان بن سید داؤد بخاری۔
۷۱۔ مونس البخاری (کلان)	"	سید عثمان بن سید داؤد بخاری۔
۷۲۔ نزل السائرین۔	"	شیخ محمود بن محمد بن محمود درگزینی۔

دورنمای تاریخی دورۂ تألیف کتاب جواہر الاولیا

اشاراتی دربارۂ دورۂ تاریخی تألیف کتاب جواہر الاولیا در متن این کتاب کم آمدہ است، و بہ طور قطعی نمی توان گفت کہ سال ھای آغاز و انجام این کتاب چہ بودہ است؟

اکنون اشاراتی را کہ در این زمینہ در متن جواہر الاولیا آمدہ است، در ذیل می آوریم:

۱۔ سید باقر بن سید عثمان بخاری در آخر شرح مختصری از وقایع زندگانی مخدوم سید جلال جہانیان جہانگشت

که از کتاب سفینة الاولیا تألیفِ محمد دارا شکوه گرفته است، می گوید:

"نقل من کتاب سفینة الاولیا تصنیفِ سلطان محمد دارا شکوه برادرِ اورنگ زیب پادشاه"[1]

۲- سیّد باقر بن سیّد عثمان بخاری در آخرِ شرحِ مختصری از وقایعِ زندگانی:

(ا) سیّد برهان الدّین ملقب به "قطبِ عالم" گجراتی، و پسرِ او

(ب) سیّد محمد ملقب به "شاه عالم" گجراتی،

که از سفینة الاولیا تألیفِ محمد دارا شکوه گرفته است، در ضمنِ کرامات هریک حکایتی از سفینة الاولیا نیز در جواهر الاولیا آورده است، و در آخرِ حکایتی که مربوط به سیّد برهان الدّین ملقب به "قطبِ عالم" می باشد، جملهٔ ذیل در سفینة الاولیا آمده است

"و تا امروز که سالِ هزار و چهل و نُه هجری است (آن چیز یعنی نشانی کرامت سیّد برهان الدّین ملقب به قطبِ عالم) نزدِ فرزندانِ ایشان در احمد آباد که مسکنِ ایشان بود، موجود است."[2]

و در آخرِ تاریخ های ولادت و وفاتِ سیّد برهان الدّین ملقب به "قطبِ عالم" و سیّد محمد ملقب به "شاه عالم" سیّد باقر بن سیّد عثمان بخاری جملهٔ ذیل را در دو جا در جواهر الاولیا آورده است:

"نقل من کتاب سفینة الاولیا تصنیف سلطان محمد دارا شکوه برادرِ اورنگ زیب پادشاه"[3]

محمد دارا شکوه در سفینة الاولیا در ضمنِ حکایتی که مربوط به نشانی کرامتِ سیّد برهان الدّین ملقب به "قطبِ عالم" می باشد سالِ "هزار و چهل و نُه هجری" را سالِ بیانِ حکایت گفته است، و سالِ تکمیلِ سفینة الاولیا نیز "هزار و چهل و نُه هجری" می باشد[4]

و ظاهر است که نسخهٔ خطیِ کتابِ سفینة الاولیا، که تألیفِ آن در سال ۱۰۴۹ هجری/۱۶۳۹ میلادی تکمیل یافته است، در موقعِ تألیفِ کتابِ جواهر الاولیا در دستِ سیّد باقر بن سیّد عثمان بخاری بود،

۱- ص ۱۱ کتاب حاضر. ۲- ص ۱۷ کتاب حاضر. ۳- ص ۱۷ و ۱۸ کتاب حاضر.

۴- سفینة الاولیا تألیف محمد دارا شکوه، (ترجمه اردو) مطبوعه کراچی ۱۹۵۹ میلادی، ص ۷۰.

و او در بیانِ وقایعِ سه نفرِ ذیل از آن کتاب استفاده نموده است :

۱. مخدوم سید جلال جهانیانِ جهانگشت ،

۲. سید برهان الدین ملقب به "قطب عالم" گجراتی، و پسر او

۳. سید محمد ملقب به "شاه عالم" گجراتی.

از اشاراتِ فوق به اثبات می رسد که آغازِ تألیفِ کتاب جواهر الاولیا بعد از سالِ ۱۰۴۹ هجری/ ۱۶۳۹ میلادی بوده است.

و اگر از جملۂ ذیل:

"نقل من کتاب سفینة الاولیا تصنیفِ سلطان محمد داراشکوه برادر اورنگ زیب پادشاه".

کلماتِ "اورنگ زیب پادشاه" را در نظر بگیریم، و کلمۂ "پادشاه" را دلیل بیاوریم، آغازِ تألیفِ کتاب جواهر الاولیا بعد از آغازِ پادشاهی اورنگ زیب یعنی ۱۰۶۹ هجری/ ۱۶۵۹ میلادی، که سالِ جلوسِ او بر تختِ سلطنت می باشد، بوده است.

علاوه برین در متنِ کتاب جواهر الاولیا در پنج جای ذیل ذکرِ پنج سالِ مختلف آمده است که مربوط است به اُمورِ زندگانی خود سید باقر بن سید عثمان بخاری:

۱. "و نیز فقیر سید باقر بن سید عثمان بخاری در اُچ بخاریان در روضۂ جدِّ خود سلطان العارفین سلطان سید جلال بخاری، قدّس الله سرّه، به تاریخ بیست و پنجم شهر رمضان المبارک سنۂ یک هزار و هفتاد (۱۰۷۰) هجری در اعتکاف بعد از نمازِ تهجد از حضرتِ محمد مصطفیٰ، صلی الله علیه و آله وسلم، شنیدم که: ای فرزندِ من!"

۲. "فقیر سید باقر بن مرحوم و مغفور میران سید عثمان بخاری، قدّس الله سرّه، گاهی چهل روز و گاهی ده روزِ آخر در هر ماهِ رمضان به اعتکاف نشستن عادت داشتم، و ماهِ رمضانِ ۱۰۹۲ هجری بود، بنابر آن که خانۂ فقیر از این عالم رحیل شد، اعتکافِ مذکور از دستِ من فوت

---

۱. "طبقاتِ سلاطینِ اسلام" تألیف استانلی لین پول، و ترجمۂ فارسی از عباس اقبال، مطبوعہ طهران، ۱۳۱۲ شمسی، ص ۲۹۷.

۲. ص ۵۴ کتاب حاضر.

شد، عوض آن در آخرِ ماه ربیع الثانی سنۂ ۱۰۹۳ هجری به خواندنِ دعوتِ سیف الله در مسجدِ خود در محلّۂ تندسر نزدیکِ کارِ پوشانِ دف نواز بریمینِ مسجد به اعتکاف نشستم.[۱]"

۳- "و نیز نقل است از ساداتِ بخاری (سیّد باقر بن سیّد عثمان بخاری) سلمه الله تعالیٰ و ابقاه و زید عمرهٗ که در شبِ دوشنبه هشتم جمادی الثانی سنۂ ۱۰۹۸ هجری از حضرتِ رسالت پناه، صلی الله علیه و آلهٖ وسلّم، شنیدم."[۲]

۴- "و نیز نقل از ساداتِ بخاری) سیّد باقر بن سیّد عثمان بخاری) سلمه الله تعالیٰ و ابقاه و زید عمرهٗ، که در سنۂ مذکوره (یعنی ۱۰۹۸ هجری) من شنیدم از مجلس حضرتِ رسالت پناه، صلی الله علیه و آلهٖ وسلّم."[۳]

از ذکرِ سال هائی که در عباراتِ فوق آمده (یعنی ۱۰۷۰، ۱۰۹۲، ۱۰۹۳ و ۱۰۹۸ هجری/ ۱۶۶۰، ۱۶۸۱، ۱۶۸۲، و ۱۶۸۷ میلادی) ظاهر می گردد، که سیّد باقر بن سیّد عثمان بخاری تا سال ۱۰۹۸ هجری/ ۱۶۸۷ میلادی زنده بوده، و تألیفِ کتابِ جواهر الاولیا ادامه داشته است.

از تمامِ مطالب و شواهدی که دربارۂ تعیینِ دورۂ تألیفِ کتابِ جواهر الاولیا در صفحاتِ گذشته آمده است، بدین نتیجه می رسیم که:

تألیفِ کتابِ جواهر الاولیا در نیمۂ دوم قرنِ یازدهم هجری/ نیمۂ دوم قرنِ هفدهم میلادی بعمل آمده است.

و نیمۂ دوم قرنِ یازدهم هجری/ نیمۂ دوم قرنِ هفدهم میلادی دورۂ حکومتِ دو نفر از سلسلۂ شاهنشاهانِ مغول تیموریه بوده است، یعنی

۱- شاهجهان بن جهانگیر (از ۱۰۳۷ تا ۱۰۶۸ هجری/ از ۱۶۲۸ تا ۱۶۵۸ میلادی).

۲- اورنگ زیب بن شاهجهان (از ۱۰۶۹ تا ۱۱۱۹ هجری/ از ۱۶۵۹ تا ۱۷۰۷ میلادی).

اکنون بتفصیلِ دو جنبۂ کتابِ جواهر الاولیا می پردازیم، یعنی:

۱- جنبۂ ظاهری، و

۲- جنبۂ باطنی و معنوی.

۱- ص ۲۳۹ کتاب حاضر. ۲ و ۳- ص ۲۴۳ کتاب حاضر.

۱- جواهر الاولیا از لحاظ جنبۂ ظاهری

قبل از این که به ذکر جنبۂ ظاهری کتاب جواهر الاولیا، یعنی دعاها و وردها، و به عمل آوردن آن ها بپردازیم، لازم می دانیم مختصری از محیط اجتماعی دورۂ تألیف کتاب جواهر الاولیا را بیان بنماییم، و دورۂ تألیف کتاب جواهر الاولیا، چنان که در صفحۂ گذشته آمده است، دورۂ حکومت دو نفر از شاهنشاهان مغول تیموریه، شاهجهان بن جهانگیر و اورنگ زیب بن شاهجهان (یعنی قرن یازدهم هجری/ قرن هفدهم میلادی) بوده است.

در دورۂ حکومت شاهنشاهان مغول تیموریه مردم شبه قارۂ پاکستان و هند در سه طبقۂ ذیل منقسم بوده اند:

طبقۂ اول: مشتمل بوده است بر:

۱. پادشاه وقت و خانوادۂ سلطنتی،

۲. وزیران و امیران دربار شاهنشاهی،

۳. استانداران،

۴. صاحب منصبان عالی رتبۂ نظامی و کشوری در مرکز حکومت و در استان ها،

۵. امیران محلی (دارای املاک وسیعه).

طبقۂ دوم: مشتمل بوده است بر:

۱. جاگیرداران (به اصطلاح شبه قاره کسانی که در دورۂ حکومت شاهنشاهان مغول تیموریه در ازای خدمت به دولت املاک دائمی و یا تا آخر حیات به عنوان انعام می یافتند، و زندگانی مرفه الحالی می گذرانیدند).

۲. زمین داران (به اصطلاح شبه قاره کسانی که در دورۂ حکومت شاهنشاهان مغول تیموریه دارای اراضی می بودند، و وظیفۂ تحصیلداری یا جمع آوری مالیات را به عهدۂ خود می داشتند.

و آنان مالیاتِ اراضی مزبوره راجمع آوری نموده به خزانه داری کلِ دولت می پرداختند، و در عوضِ آن دولت از پولِ همان مالیات به حساب صدی چند به عنوانِ پاداش به آنان می داد، و بنا بر این آنان نیز زندگانی خود را به آسودگی بسر می بردند).

۳- تاجرانِ شهرها و قریه های بزرگ که در نتیجهٔ گران فروشی کالاهای خود منفعتِ معتنابه می یافتند.

۴- صوفیان و مرشدان که دارای املاکِ زیاده به عنوانِ اوقاف می بودند، و عایداتِ کافی از املاکِ اوقاف می داشتند،

۵- اهلِ حرفه های خاص ازقبیلِ طبیبانِ شهرها و قریه های بزرگ که از معالجهٔ بیماران درآمدِ خاصی می داشتند.

طبقهٔ سوم: مشتمل بوده است بر:

۱- عوام الناس ازقبیلِ کشت کارانِ بی ملک و کارگران و رنج بران که عمر خود را زیرِ زور و غلبهٔ افرادِ طبقهٔ اوّل و دوم در کارهای پُر زحمت و دشوار می گذرانیدند، و حاصلِ زحماتِ خود را به افرادِ طبقهٔ اوّل و دوم می سپردند.

۲- مردمِ فقیر و بی چاره و بی خانمانی که در حالتِ بی چارگی و نیازمندی به کمک و یاری مالی دیگران از نوعِ صدقه و خیرات می زیستند.

محتویاتِ کتابِ جواهرالاولیا مربوط به طبقهٔ اوّل و دوم نیست، و تنها دارای چارهٔ درد های عوام الناس یعنی افرادِ طبقهٔ سوم می باشد.

اکنون به شرحِ محیطِ اجتماعی افرادِ طبقهٔ سوم دورهٔ تألیفِ کتابِ جواهرالاولیا می پردازیم: ناگفته نماند که جمعیتِ بیشتری از مردمِ طبقهٔ سوم در دِه های دُور دست و قریه ها در میدان ها و جنگل های وسیع یا سواحلِ رودخانه ها، و یا در نواحی کوهستانی زندگی می کردند. آنان از بیشتری از وسایلِ زندگی، ازقبیلِ تهیه و تدارکِ چاره ها برای دفعِ مشکلاتِ زندگی و یا برای تکمیلِ حاجت های دنیاوی، که اهالی شهرها و قریه های بزرگ از آن ها استفاده می نمودند، به کلّی محروم و بی بهره بودند.

و نه تنها این که افرادِ طبقهٔ سوم از حصولِ وسایلِ زندگانی بهتری محروم می بودند، بلکه بیشتری از آنان به انواعِ بیماری ها مبتلا و به مصائب و مشکلاتِ گوناگون مواجه می شدند.

و علاوه بر این به سببِ نه بودنِ بیمارستان ها و طبیبانِ باسواد از چارهٔ بیماری ها بی خبر و به سببِ عدمِ وسایلِ رفاهِ عامه از رفعِ مشکلاتِ زندگانی خود عاجز بودند.

کتابِ جواهر الاولیا که محتویاتِ آن دارای انواعِ احوال و کیفیاتِ افرادِ طبقهٔ سوم یعنی "عوام الناس" می باشد، برای افادهٔ افرادِ همین طبقه تالیف یافته است،

چنان که سید باقر بن سید عثمان بخاری مؤلفِ جواهر الاولیا در مقدمهٔ مختصر این کتاب می گوید:

"چون این ضعیف فائدهٔ چند از پدر خود و از کتاب های معتبر و اوراد های مشائخانِ بزرگ و بعضی در سیرِ عالم و بعضی در چله ها از بزرگان و اولیای مرحوم .... و، در مجلسِ حضرتِ رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم دیده و شنیده بودم، جمع کردم از برای عوام خلق."[1]

و مؤلفِ جواهر الاولیا در همین زمینه در همان مقدمهٔ مختصر اضافه می نماید و می گوید:

"این فقیر به قدرِ خویش هر چه عربی بود به پارسی در قلم آوردم، تا عوام الناس و فرزندان ایشان درین رغبت نمایند، و از فائده بی بهره نمانند، و مواظبت کنند، تا به مطالب و مقاصدِ دارین برسند، و فقیر را به فاتحه یاد کنند."[2]

از انواعِ احوال و کیفیاتِ عوام الناس که در کتابِ جواهر الاولیا آمده است، از همه مهم تر چهار نوعِ ذیل است:

۱. بیماری های شخصی و عمومی و چارهٔ آن ها،

۲. مصیبت های انفرادی و اجتماعی و وسایلِ رفعِ آن ها،

۳. حاجت های دنیاوی و وسایل برای برآوردنِ آن ها،

۴. خواهش های روحانی و وسایلِ حصولِ آن ها.

---

۱ و ۲. ص ۲ کتاب حاضر.

اکنون به شرحِ هریک از احوال و کیفیاتِ چهارگانهٔ فوق می پردازیم:

۱- بیماری های شخصی و عمومی و چارهٔ آن ها

بیشتری از بیماری های شخصی و عمومی در ده های دوردست در محیطِ کثیف و ناصاف به سبب تولید و افزایشِ انواعِ جراثیم به ظهور آمده از یک جا به جاهای دیگر سرایت می کند، و چنان که در صفحهٔ گذشته گفتیم، به سبب نه بودنِ بیمارستان ها و طبیبانِ باسواد از سرایتِ آن ها جلوگیری نمی شود.

در دورهٔ قدیم طبیبان که در ده ها به معالجهٔ بیماران می پرداختند، درس نخوانده، و فقط با نامِ چند نوع داروهای گیاهی آشنا می بودند، و هر نوعِ بیماری را با همان داروهای گیاهی معالجه می نمودند.

و اگر بیماری به معالجهٔ طبیبِ دهاتی شفا می یافت، از تاثیرِ دارو کم و زیاده بر عقیده بر معالجه می بوده است، و در بعضی اوقات آنان با داروهای ناجور بیماران را به گورستان نیز می فرستادند.

و اوضاعِ احوال و کیفیاتِ افرادِ طبقهٔ سوم در ده ها به گذشتهٔ از قرن ها به همین منوال بوده است.

و جای تعجب نیست اگر بگوییم که بعد از قرن ها در عصرِ حاضر نیز مردمِ دهاتی یعنی افرادِ طبقهٔ سوم از وسایلِ معالجه های صحیح و کامل محروم می باشند، و مجبور اند درصورتِ بیماری ها در دستِ طبیبانِ بی سوادِ دهاتی گرفتار شوند.

و نگارندهٔ مقدمه در یکی از دهاتِ بخشِ راولپندی (در استانِ پنجاب) دستورِ نسخه به اصطلاحِ طب در پاکستان) طبیبِ بی سوادِ دهاتی را که بر بالینِ بیمار برای دفعِ بیماری نوشته بود، به چشمِ خود دیدم که طبیب املاءِ صحیحِ کلمهٔ "جوشانده" را نمی دانست، و آن را "دوشانده" نوشته بود.

و بعضی از افرادِ طبقهٔ سوم که در حالتِ بیماری برای معالجه پیشِ طبیبِ دهاتی هم نمی رفتند، و اعتقاد بر تاثیرِ دعاها و وردها می داشتند، به بارگاهِ صوفیان و مرشدان می رفتند، و برای دفعِ بیماری های شخصی و عمومی از مرشدانِ خود دعاها و وردها می گرفتند، و به عمل می آوردند.

و زیرا که آنان عقیدهٔ کاملی بر دستِ شفابخشِ مرشدانِ خود می داشتند، به عمل آوردنِ دعاها و وردها در دفعِ بیماری ها موفق می گردیدند.

و عمل های مزبوره در دهات دور دست - در عصرِ حاضر نیز جاری می باشد.

اینک فهرستِ بیماری های شخصی و اجتماعی افرادِ طبقهٔ سوم که در جواهر الاولیا آمده است (و ما نامهای بیماری ها را به ترتیبِ حروفِ تهجی آورده‌ایم):

فهرستِ بیماری های شخصی و اجتماعی

باد (نوعی از آتشک).	دردِ شکم.	ضعفِ دندان.
باطل شدنِ میلِ مردی.	دردِ گوش.	عذابِ سحر.
برص.	دردِ هر قسم.	غم و اندوه.
بواسیر.	دُنبل	فراموشی.
ترسیدنِ کودک از سایهٔ (جن و پری).	ریزشِ آب از چشم.	قولنج.
تلخیِ زهر (عمومی).	ریزشِ آب از دهن.	کمی روشنائی چشم.
تلخیِ زهرِ مار و عقرب.	زحمتِ بدر آمدنِ دندانِ طفل.	کمی مَردی.
جراحت.	زشتیِ روی.	کمی مُوی سر.
دردِ پا.	زیادیِ بلغم.	گریستنِ کودک
دردِ پهلو.	سختیِ کارِ بدنی	مردی بستن.
دردِ چشم.	سرگردانی.	مُوی زیاده در چشم.
دردِ دل	سفیدیِ چشم	ناتوانی.
دردِ سر	صَرع	وحشت.

۳- مصیبت های انفرادی و اجتماعی و وسایل دفع آن ها

افراد طبقهٔ سوم در دورهٔ قدیم در اکثر احوال و اوضاع به انواع مصیبت های انفرادی و اجتماعی گرفتار می شدند، و از وسایل دفع آن ها عاجز و محروم می بودند.
بعضی از مصیبت های مهمی را که ذکر آن ها در جواهر الاولیا آمده است، در ذیل می آوریم:

(ا) مصیبت های انفرادی:

۱- ترس از دشمنانِ زبردست و زورمند که نسبت به مصیبت های دیگر شدید تر بوده است،
۲- ضرر از دزدان و راه زنان که مردم دهات در اکثر اوقات هدفِ دزدی و راه زنی آنان می شدند،
۳- ضرر از درندگان از قبیلِ شیر و گرگ و کفتار، و این نوع ضرر به کسانی بوده است که در نواحی کوهستانی می زیستند،
۴- ضرر از گزندگان و حشراتِ موذی از قبیلِ مار و عقرب، و
۵- ضرر از چرندگانِ وحشی و پرندگانی که بر کشت ها و باغ های آنان هجوم می آوردند.

(ب) مصیبت های اجتماعی:

۱- ترس از پادشاهانِ ظالم،
۲- ترس از امرای ظالمِ محلی،
۳- ترس از حاکمانِ ظالم،
۴- ترس از قید و بند در نتیجهٔ دشمنی و سعایتِ دشمنان.
۵- ضرر از وبا در چهار پایان و مواشی، و
۶- ضرر از بلاهای ناگهانی از قبیلِ قحط و وبا.

افرادِ طبقهٔ سوم در ده های دُور دست هیچ گونه وسایلی برای دفعِ مصیبت های انفرادی و اجتماعی نه داشتند، و در اکثر اوقات در این نوع احوال و اوضاع بی چاره و سرگردان می شدند، و اوقاتِ زندگانی خود را در تنگی و فشار و بدحالی می گذرانیدند.

و آخرین پناه گاهِ آنان بارگاه صوفیان و مُرشدان بُوده است. چنان چه آنان پیشِ صوفیان و مُرشدان می رفتند، و وسایلِ دفعِ مصیبت ها به صورتِ دعاها و وردها می گرفتند، و به عمل می آوردند.

و رسمِ دفعِ مصیبت های انفرادی و اجتماعی در ده های دُور دست از قرن ها همین بوده است.

و نگارندهٔ مقدمه در یکی از ده های بخشِ جهلم (در استانِ پنجاب) به چشمِ خود دیده که وبای بر مواشیِ ده حمله کرده، و تمام چارپایان و مواشی به بیماری آماس و سوزشِ دهن و پاها گرفتار شدند، و از خورد و خوراک و رفت و آمد باز ماندند.

تا این که ده سه نفر از مردم ده پیشِ مُرشدی که در ده دیگر زندگی می کرد، رفتند، و او را بر اسپ سوار کرده، به ده خود آوردند.

چنان چه به فرمانِ مُرشد تمام چارپایان را به زور بیرونِ ده در میدانی آوردند. مُرشد برای دفعِ وبا تا دیر دعاها و وردها خواند، و بر چارپایان دمید، و نیز آب دم زده را بر دهن ها و پاهای چارپایان پاشید، و به ده خود مراجعت نمود.

و بعد از چند روز چارپایان از وبا نجات یافتند.

و این نوع عمل ها در عصرِ حاضر نیز ادامه دارد، زیرا مردم دهاتی نسبت به معالجهٔ دامِ پزشکان بر دعاها و وردهای صوفیان و مُرشدان اعتقادِ بیشتری می دارند.

اینک فهرستِ انواعِ مصیبت های انفرادی و اجتماعی که در کتابِ جواهر الاولیا آمده است، (و ما نامِ مصیبت ها را به ترتیبِ حروفِ تهجی آوردیم)؛

آفت بر طفل.	بلاهای دنیا.	ترس از دشمنانِ جابر.
آفت بر غلّه و زراعت و میوه.	ترس از امرای ظالم خلق.	ترس از ظلم و خشمِ پادشاه.
آفت در گوسفندان	ترس از بند و زندان.	تنگی غلّه.
اندیشه (ترس).	ترس از حاکمانِ ظالم.	تهمت از دشمنان.
		خواب های آشفته.

خیالاتِ فاسده.
درویشی (= مفلسی).
رسوائی دنیا.
شستی و درماندگی در کار.
شرِ بدگویان و دشمنان و غمازان.
شرِ زنانِ بدخواه.
شرِ شیطان.
شرِ فلک.
ضرر از بلاهای ناگهانی.
ضرر از درندگان چون شیر و گرگ و کفتار.

ضرر از جن و پری.
ضرر از چرندگانِ وحشی و پرندگان.
ضرر از دزدان و راه زنان.
ضرر از گزندگان چون مار و عقرب.
ضرر از وبا در چهارپایان.
عادتِ بخل.
عادتِ بدفعل.
عادتِ دروغ گوئی.
عادتِ شک و شبهه.

غرق شدن در آب.
غلبهٔ خلایق.
فقر و فاقه.
قحط در حضر و سفر.
گرسنگی و تشنگی در سفر.
محتاجی بر خلق.
مکرِ مکاران.
ویرانی باغ و بوستان.
ویرانی خانه.
ویرانی دکان.

۳- حاجت های دنیاوی و وسایل برای بر آوردنِ آن ها

در این دنیای داد و ستد افرادِ هر طبقه در محیطِ خود همیشه محتاج و نیازمند به حاجت های دنیاوی به یک دیگر بوده اند و می باشند، و احتیاج و نیازمندی مردمِ هر طبقه یک امر طبیعی می باشد. چنان چه افرادِ هر طبقه می خواهند به هر وسیله ای که باشد، حاجت های خود را بر آورند.

در بارهٔ افرادِ طبقهٔ اوّل و دوم می توان گفت که آنان، چه در دورهٔ قدیم و چه در دورهٔ حاضر، برای بر آوردنِ حاجت های دنیاوی خود به مشکلات رُو برو نمی شدند و نمی شوند، زیرا آنان همیشه دارای وسایلِ لازمه برای بر آوردنِ آن ها بوده اند، و می باشند، و توسطِ وسایلِ لازمه حاجت های خود را بر می آوردند، و اکنون نیز بر می آورند.

البتّه افرادِ طبقۀ سوم، چه در دورۀ قدیم و چه در دورۀ جدید، حاجت های دنیاوی زیاده می داشتند و می دارند، ولی بدبختانه برای برآوردنِ آن ها وسایلِ لازم نمی داشتند و نمی دارند، و اگر برحسب اتّفاق در بعضی جا ها وسایل موجود بوده است، از دست رسِ آنان دُور بوده است.

در بارۀ برآوردنِ حاجت های دنیاوی باید بگوییم که بیشتری از آن ها را به وسایلِ مادی می توان برآورد، ولی متاسفانه بیشتری از افرادِ طبقۀ سوم در دورۀ قدیم وسایلِ مادی نداشتند، و بدین سبب از برآوردنِ حاجت های دنیاوی خود محروم می ماندند، و در نتیجۀ آن ایّامِ زندگانی را به سختی می گذرانیدند.

و در دورۀ حاضر نیز در بعضی جا ها مردمِ طبقۀ سوم به همین نوعِ مشکلاتِ زندگی رو بروی باشند.

و به واسطۀ همین نوعِ سختی های زندگانی بوده است که اکثرِ افرادِ طبقۀ سوم به بارگاهِ صوفیان و مرشدان می رفتند، و برای برآوردنِ حاجت های دنیاوی خود به آنان توسّل جسته دعا ها و ورد ها از آنان می گرفتند، و به عمل می آوردند، و این کار دورۀ حاضر نیز ادامه دارد.

اینک فهرستِ حاجت های دنیاوی که در کتابِ جواهر الاولیا آمده است (و ما نامِ حاجت ها را به ترتیبِ حروفِ تهجّی آورده ایم):

آسانی در کارهای مشکل.
اولادِ صالح.
ایمن بودن از گریختنِ بنده.
باز آمدن از سفر به سلامتی.
باز آمدنِ بندۀ گریخته.
باز یافتنِ دفینه.
برکت در باغ و میوه.
برکت در زراعت و مال.
برکت در مواشی.
بسته شدنِ زبانِ خلق (از بد گفتن).

بسته شدنِ کارهای دشمنان.
بی عقل (دیوانه) شدنِ دشمنان.
تسخیرِ پادشاهان و اُمرا.
تسخیرِ جن و انس.
تسخیرِ طیور و وحوش.
تسخیرِ محبوب.
تسخیرِ مُلک.
تسخیرِ همۀ جهان.
تفرقه در میانِ دشمنان.
جمعیت میانِ مرد و زن.

جمعیت میانِ خویشاوندان.
جوابِ باصواب از قبرِ بزرگوار.
حاجت برآری از بزرگان.
حاجت برآری از پادشاهان.
حفظِ خاطر (حفظِ قوۀ حافظه).
خراب شدنِ خانۀ دشمنان.
خلاصی از قرض.
خوفِ زنِ حامله.
خیر و برکت (در کار ها).
خیر و برکت در کارِ خرید و فروخت.

درازیِ عمر.
دولتِ دنیا.
راست گوئی.
روزی شدنِ پسر.
زبان بندی دشمن.
زر شدنِ خاک.
زر شدنِ سنگ.
زنده شدنِ مُرده.
زیادی شیر در گوسفندان
زیادی عقل
زیادی ماهیان در دریا، در رُودخانه.
سخاوت.
سرگردانی و پریشانیِ دشمنان.

سلامتی خود و متاع در سفر.
شفقت و مهربانی از خلق.
صلح میانِ جنگ.
عزّت و دولت.
فتح و نصرت بر دشمنان.
فراخی در رزق و روزی.
فرمان برداری از زن و فرزند.
فرمان برداری از غلام.
قبولیتِ سخن.
قوّتِ قلب.
گشادگی در کارهای بسته.
کشفِ اسرار و مجهولات در حالت خواب

کفایتِ حرفیت.
محبوبیت در نظرِ خلق.
مرادهای هرگونه.
معلوم شدنِ خبرِ غایب.
معلوم کردنِ نیکی و بدی خلق.
مقهور شدنِ دشمنان.
میل به علم و عمل.
نصیب شدنِ پادشاهی دنیا.
نصیب شدنِ علم و حلم.
نقره شدنِ کلوخ.
نگاه داشتنِ خود از فعلِ حرام.
هلاکِ دشمن.
یافتنِ کارِ بعد از معزول.

۱۷- خواهش های روحانی و وسایلِ حصولِ آن ها

افرادِ طبقهٔ اوّل و بیشتری از افرادِ طبقهٔ دوم اکثرِ اوقاتِ زندگانی خود را به حصولِ خواهش های مادی بسر می برند، و بنا بر گرفتاری های زیادی در کارهای مادی و دنیاوی فرصتی به دست نمی آورند که به خواهش های روحانی توجه نمایند.

و ظاهر است که در افرادِ دو طبقهٔ فوق عدهٔ کسانی که به فکرِ حصولِ خواهش های روحانی باشند همیشه بسیار کم بوده است.

البته بعضی از افرادِ طبقهٔ سوم که به ارکانِ اسلام گرویده، و در عمل آوردنِ [illegible]

کوشش می نمودند، خواهش های روحانی در دل های آنان پیدا می شد، و آنان آرزوی حصولِ خواهش های روحانی در دل های خود می پروردند، و درپی وسایلی می گردیدند که توسطِ آن ها آرزوی قلبی آنان به حصول پیوندد.

و به همین سبب آنان دستِ ارادت را به دستِ مُرشدان می دادند، و در حصولِ مقصود از آنان راهنمائی و هدایت می یافتند.

و به عقیدهٔ این نوع افراد تنها صوفیان و مُرشدان می باشند که تقرّب به خداوند تعالی دارند، و برای کسانی که آرزوی حصول به مقصود در دل های خود می پرورند، تنها وسیله ای برای رساندنِ آنان به مقصو می باشند.

بنا برهمین عقیده بعضی از افرادِ طبقهٔ سوم به بارگاه مُرشدان می رفتند، و با تضرّع و زاری برای حصول به مقصود به مُرشدانِ خود التماس می نمودند، و از آنان دعاها و وردها گرفته به عمل می آوردند.

در این زمینه لازم است بگوییم که هر قدر مُرشد در درجهٔ روحانیت بالاتر می باشد، عدهٔ مریدان و معتقدانِ او زیادتر می باشد.

و بعد از قرن ها در عصرِ حاضر نیز کارِ صوفیان و مُرشدان در شبه قارهٔ پاکستان و هند در راهنمائی و هدایتِ مریدان و به عطای دعاها و وردها به آنان برای رسیدن به مقصود به موفقیتِ تمام ادامه دارد.

اینک فهرستِ خواهش های روحانی که در کتاب جواهر الاولیا آمده است (و ما عنواناتِ خواهش های روحانی را به ترتیبِ حروفِ تهجّی آورده ایم):

آسانی در جان کشیدن.	ترکِ ماسوی الله.	دفعِ تلخی مرگ.
اجتناب از سخنِ بیهوده.	توفیق بر عبادت و ریاضت.	دفعِ دل کوری.
ارشاد در عالمِ خواب.	توکل.	دفعِ عذابِ آخرت
بخشیده شدنِ گناهانِ کبیره وغیره.	ثوابِ شبِ قدر.	دفعِ عذابِ گور.
پادشاهیِ آخرت.	دانستنِ احوالِ دنیا و آخرت در حالتِ خواب.	دفعِ غمِ دینی.
پاکیِ دل.		دفعِ فسق و فجور.

دفع کارهای بد.
دفع کاهلی در نماز.
دفع گناه از وجود.
دفع مناهی و (چیزهای) حرام.
دفع وسوسهٔ شیطان.
دفع هول قیامت.
دل سردی از بغض.
دل سردی از شرک.
دیدار (جمال) حضرت محمد مصطفی(ص) در خواب.
دیدار (جمال) حضرت یوسف (ع) در حالت خواب.
رضای خداوندی.
رفع حجاب از میان خدای تعالی و انسان.
روشنائی در آخرت.
روشنائی قلب.
روشنائی هفت فلک.
رهائی از رسوائی آخرت.
زیارت حضرت زکریا(ع) در حالت خواب.
سلامتی ایمان.
سیر زمین و آسمان.
شب خیزی (برای عبادت).
شرکت در زمرهٔ اولیا و صالحان و متقیان.
شنیدن آواز رحمت خدای تعالی.
عقیدهٔ نیک.
فراوانی رحمت خدای تعالی.
فراوانی نعمت بر اجداد.
قبول شدن توبه.
قبول شدن نماز و روزه.
قدرت برای سیر در بر و بحر.
قرب الهی.
کشف اسرار الهی.
کشف علم ظاهری و باطنی.
مرتبهٔ ولایت.
مستجاب شدن دعا.
مشاهدهٔ انوار روحانیان.
مشاهدهٔ خدای تعالی در حالت خواب.
مشاهدهٔ خزینه‌های غیبی.
مشاهدهٔ عجائب و غرایب خدای تعالی.
مشاهدهٔ نور تجلی.
مشرف شدن به مجلس حضرت رسول اکرم.
نگاه داشتن ایمان از زوال.
نور ایمان در دل.
هدایت به راه راست.
یقین قلب.

از شرح محیط اجتماعی دورهٔ تألیف کتاب جواهر الاولیا بدین نتیجه رسیدیم که جنبهٔ ظاهری این کتاب که به صورت دعاها و وردها آمده است، در محیط اجتماعی آن دوره بسیار مؤثر بوده، و عوام الناس آن دوره در کارهای خود از صوفیان و مرشدان استفادهٔ زیاده کرده، بر دعاها و وردها عمل می نمودند، و احوال و اوضاع اجتماعی آن دوره که در این کتاب منعکس شده است، به اثبات می رساند، که کتاب جواهر الاولیا را از لحاظ جنبهٔ ظاهری آن باید کتاب علم الاجتماع قرار داد.

۲- جواهر الاولیا از لحاظِ جنبۂ باطنی و معنوی

در دورۂ حاضر در نتیجۂ پیشرفت محیّر العقولی که در علوم و فنون به وجود آمده است، و هزار ها منظره و چشم انداز پیشِ چشم بینا باز شده است، اهلِ تحقیقِ دورۂ حاضر کتاب هائی را که چند قرن پیش در موضوع دعاها و وِردها تألیف یافته است، کمتر موردِ تحقیق و بررسی قرار می دهند، و توجۂ آنان بیشتر بر جنبهای معنوی کتاب ها می باشد.

بنا بر این اگر کتاب جواهر الاولیا، که از لحاظِ جنبۂ ظاهری کتاب دعاها و وردها می باشد، موردِ مطالعۂ دقیق و بررسی محققین قرار بگیرد، معلوم می گردد که در دورۂ حاضر جنبۂ باطنی و معنوی این کتاب نسبت به جنبۂ ظاهری آن دارای اهمیّت بیشتری می باشد.

در کتاب جواهر الاولیا، چنان که در صفحاتِ گذشته اشاره کردیم، در ضمن ذکر دعاها و وردها نام صدها اشخاص آمده است که از لحاظِ مرتبه و کار و فکر و اندیشه از یک دیگر مختلف بوده اند، و به خصوص نام های عدّۂ زیاده از مصنّفین و مؤلّفینِ ادوارِ گذشته با نام های تألیفات آنان آمده است.

و خوانندۂ کتاب جواهر الاولیا بر زحمت هائی که سیّد باقر بن سیّد عثمان بخاری، مؤلّف این کتاب در جستجوی مطالب فوق قبول کرده است، تعجّب می کند.

و اگر بگوییم که نظر به مطالب مزبوره کتاب جواهر الاولیا "مختصر دائرة المعارف" می باشد، راهِ مبالغه را نه پیموده ایم.

نام های تمام اشخاص که در این کتاب آمده است، در "فهرستِ نام های اشخاص" که در آخرِ کتاب حاضر آورده ایم، درج شده است.

اینک طبقه های اشخاص را که نام های آنان در ضمن دعاها و وردها در این کتاب آمده است، در ذیل می آوریم:

۱- پیغمبران و بزرگان

۱- پیغمبرانِ سابق،
۲- پیغمبرِ آخر الزمان (حضرت محمد مصطفیٰ ص)،
۳- خلفای راشدین رض،
۴- اصحاب دیگرِ حضرتِ رسولِ اکرم ص،
۵- معاصرینِ خلفای راشدین رض،
۶- ائمۂ معصومین.

۲- خلفای اُموی

۳- خلفای عبّاسی

۴- ساداتِ بخاری

۱- اسلافِ ساداتِ بخاری،
۲- ساداتِ بخاری در اُچِ بخاری،
۳- ساداتِ بخاری در جاهای دیگر،
۴- شاگردان و مریدانِ ساداتِ بخاری.

۵- سلسله های عارفان

۱- سلسلۂ چشتیه،
۲- سلسلۂ سهروردیه،
۳- سلسلۂ قادریه،
۴- سلسلۂ نقشبندیه.
۵- سلسله های دیگر.

۶- مؤلفین کتاب های عرفانی

۱- عرب.
۲- ایرانی.

۲۔ اهل شبه قاره .

۷۔ علما و دانشمندان

(عرب و ایرانی و اهل شبه قاره)

۱۔ مفسّرین،

۲۔ محدّثین،

۳۔ قاریان،

۴۔ راویانِ قرأت .

۵۔ فقها،

۶۔ صرفیان،

۷۔ نحویان،

۸۔ دانشمندانِ علوم دیگر.

۸۔ پادشاهان و شاهزادگان

(سلسله های پادشاهان به ترتیب تاریخی)

۱۔ صفاریان،

۲۔ سامانیان،

۳۔ دیلمیان،

۴۔ غزنویان،

۵۔ سلجوقیانِ بزرگ،

۶۔ غوریان،

۷۔ خوارزم شاهیان،

۸۔ خانانِ بزرگِ مغول،

۹۔ ایل خانانِ ایران،

۱۰۔ مظفّریانِ فارس،

۱۱۔ تیموریانِ ایران،

۱۲۔ عثمانی،

۱۳۔ یمنیان،

۱۴۔ آق قویونلو،

۱۵۔ صفویان۔

۹۔ سلاطینِ دھلی

۱۔ غلامان،

۲۔ خلجیان،

۳۔ تغلقان،

۴۔ سادات،

۵۔ لودیان۔

۱۰۔ شاھنشاھانِ مغولِ تیموریہ (در شبہ قارہ)

۱۱۔ پادشاھانِ محلی

(در سند)

۱۔ ارغون،

۲۔ ترخان،

۳۔ جام۔

۱۲۔ مورخین

۱۔ عرب،

۲۔ ایرانی،

۳۔ اھلِ شبہ قارہ۔

۱۳۔ تذکرہ نویسان

۱۔ عرب،

۲۔ ایرانی ،

۳۔ اہلِ شبہ قارہ۔

۱۴۔ شعرا

۱۔ عرب ،

۲۔ ایرانی ،

۳۔ اہلِ شبہ قارہ۔

۱۵۔ اطبّا

۱۔ عرب ،

۲۔ ایرانی ،

۳۔ اہلِ شبہ قارہ۔

۱۶۔ ریاضی دانان

۱۔ عرب ،

۲۔ ایرانی ،

۳۔ اہلِ شبہ قارہ۔

۱۷۔ ستارہ شناسان

۱۔ عرب ،

۲۔ ایرانی ،

۳۔ اہلِ شبہ قارہ۔

۱۸۔ مخترعین خط

۱۹۔ کاتبان

۲۰۔ زبان شناسان

۲۱۔ درویشان (در سندھ)

۲۲۔ طبقۂ زنان

در آغازِ بیانِ جنبۂ باطنی و معنوی کتاب جواہر الاولیا گفتیم کہ مؤلف کتاب جواہر الاولیا با نام های مؤلفینِ ادوارِ گذشتہ نام های تألیفاتِ آنان را نیز آوردہ است ،

در این جا اضافہ می نماییم کہ نام های تمام کتاب هائی کہ در جواہر الاولیا آمدہ است ، در "فہرستِ نام های کتاب ها" کہ در آخرِ کتاب حاضر آوردیم ، درج شدہ است.

اینک موضوعاتِ کتاب هائی را کہ نام های آن ها در کتاب جواہر الاولیا آمدہ است، در ذیل می آوریم :

۱- کتاب های آسمانی

۱- کتاب های آسمانی سابق ،

۲- قرآنِ حکیم .

۲- کتاب های دینی (در عربی و فارسی)

۱- تفسیر ،

۲- حدیث ،

۳- قرأت ،

۴- فقہ ،

۵- صرف ،

۶- نحو ،

۷- مذهب ،

۸- دعاها ،

۹- اوراد ،

۱۰- علم کلام ،

۱۱- علم مناظرہ .

۳- کتاب های عرفانی

۱- عربی .

۲- فارسی،

۳- تراجم کتب عرفانی از عربی به فارسی.

۴- کتاب های سادات بخاری

(دینی و عرفانی)

۱- فارسی،

۲- تراجم کتب دینی و عرفانی از عربی به فارسی.

۵- کتاب های مریدان سادات بخاری

(دینی و عرفانی) فارسی

۶- تاریخ

۱- تاریخ عرب (عربی)،

۲- تاریخ ایران (فارسی)،

۳- تاریخ شبه قاره (فارسی)،

۴- تراجم کتب تاریخی از عربی به فارسی.

۷- تذکره

۱- حضرت رسول اکرم (عربی، فارسی)،

۲- اولیا و صوفیه و بزرگان (فارسی)،

۳- شعرا (فارسی).

۸- شعر

۱- دواوین عربی،

۲- قصائد عربی،

۳- دواوین فارسی (در ایران)،

۴- مثنویات فارسی (در ایران)،

۵- دواوین فارسی (در شبه قاره).

۶۔ مثنویاتِ فارسی (در شبہ قارہ)،

۷۔ کتاب ھای موضوعاتِ مختلف در شعر (در ایران)،

۸۔ کتاب ھای موضوعاتِ مختلف در شعر (در شبہ قارہ)۔

۹۔ فلسفہ

۱۔ عربی (در ممالکِ عرب)،

۲۔ عربی و فارسی (در ایران)،

۳۔ فارسی (در شبہ قارہ)۔

۱۰۔ اخلاق

۱۔ عربی (در ممالکِ عرب)،

۲۔ عربی و فارسی (در ایران)،

۳۔ فارسی (در شبہ قارہ)۔

۱۱۔ علوم (در ممالکِ عرب و ایران و شبہ قارہ)
(عربی و فارسی)

۱۔ طب،

۲۔ ریاضیات،

۳۔ ستارہ شناسی،

۴۔ تقویم،

۵۔ جغرافیا،

۶۔ شکار،

۷۔ رمل،

۸۔ تعبیر خواب،

۹۔ تسخیرات،

۱۰۔ علوم دیگر۔

۱۲۔ زبان شناسی (در ممالکِ عرب و ایران و شبہ قارہ)

(عربی و فارسی)

۱۔ فرہنگ (لغت)،

۲۔ معانی و بیان،

۳۔ عروض،

۴۔ انشا و نامہ نویسی.

۱۳۔ داستان ھا (در ممالکِ عرب و ایران و شبہ قارہ)

(عربی و فارسی)

۱۴۔ کتاب ھای موضوعاتِ مختلف (در ممالکِ عرب و ایران و شبہ قارہ)

(عربی و فارسی)

شمارہ ھای آیاتِ قرآنِ حکیم

در حواشی کتاب حاضر

دربارۂ شمارہ ھای آیاتِ قرآنِ حکیم، کہ در حواشی کتاب حاضر آمدہ است، باید توضیح بدھیم کہ ما شمارہ ھای آیاتِ قرآنِ حکیم را از دو کتاب ذیل آوردیم.

۱۔ نجوم الفرقان مرتبۂ مولوی فیض بخش،
مطبوعۂ مطبع فیض بخش، فیروز پور

۲۔ قرآنِ حکیم، مطبوعۂ تاج کمپنی، کراچی.

اگر در بعضی جا ھا در شمارہ ھای آیاتِ قرآنِ حکیم کہ در حواشی کتاب حاضر آوردہ ایم، اختلاف رُوی دادہ است، آن اختلاف مطابق بہ اختلافِ شمارہ ھای آیاتی است کہ در دو ماخذِ فوق آمدہ است.

بخشِ چهارم

زبانِ جواهر الاولیا

در دورهٔ حاضر در ضمن تصحیح متونِ قدیمهٔ فارسی تحقیق در زبان و مختصاتِ آن نیز لازم است؛ زیرا محققینِ زبان به زبانِ متونِ قدیمه و مختصاتِ آن توجهِ بیشتری را می دارند.

زبانِ فارسی در ایران در ادوارِ گذشته دستخوشِ تحولات و تطوراتِ سیاسی زیاده بوده است، و در هر دوره دارای مختصاتی بوده است که مخصوص به همان دوره می باشد.

چنان چه مختصاتِ زبانِ فارسی ادوارِ مختلف در کتاب های تاریخ ادبیات ایران[1] به عموم و در مجلدِ دوم و سوم کتاب "سبک شناسی"[3] تألیف ملک الشعرا بهار به خصوص به شرح و بسط آمده است، و بیانِ آن در این جا موجبِ تطویلِ کلام است.

زبانِ فارسی در شبه قارهٔ پاکستان و هند در اوایلِ قرنِ پنجم هجری / اوایلِ قرن یازدهم میلادی در دورهٔ حکومتِ سلطان محمود غزنوی (۳۸۸ تا ۴۲۱ هجری / ۹۹۸ تا ۱۰۳۰ میلادی) وارد گردیده است.

---

۱) "تاریخ ادبیات ایران" تألیف دکتر رضا زاده شفق، (طبع قدیم و جدید) تهران ۱۳۴۴ و ۱۳۵۲ شمسی،

(۲) "تاریخ ادبیات فارسی" تألیف هرمان اته و ترجمهٔ فارسی از دکتر شفق، مطبوعه تهران ۱۳۳۷ ش.

(۳) "تاریخ ادبیات در ایران" تألیف دکتر ذبیح الله صفا، جلد اول و دوم و سوم، مطبوعه تهران، ۱۳۳۲، ۱۳۳۶ و ۱۳۴۱ ش.

۳) "سبک شناسی" جلدِ دوم و سوم، مطبوعه تهران، ۱۳۲۱ و ۱۳۲۶ ش.

ورود زبانِ فارسی در نواحی پاکستانِ امروزه در نتیجۂ حمله‌های سلطان محمود غزنوی و استخلاص این نواحی از فرمان‌روایانِ سابق و ورودِ خانواده‌های فارسی زبان از غزنین و اطرافِ آن در این نواحی به عمل آمده است.

چنان که استاد عباس اقبال می‌گوید:

"سلطان محمود اوّل کسی است که مذهبِ اسلام و زبانِ فارسی را در هند داخل کرده، و اهالی این مملکتِ بزرگ را به آئینِ محمدی و ادبیاتِ فارسی آشنا نموده است"[1].

زبانِ فارسی در ادوارِ ما بعد در شبه قارۂ پاکستان و هند پیشرفتِ خاصی نموده، و در دورۂ حکومتِ شاهنشاهانِ مغولِ تیموریه (۹۳۲ تا ۱۲۷۵ هجری/۱۵۲۶ تا ۱۸۵۷ میلادی) به اوجِ خود رسیده است.

ادوارِ تاریخی پیشرفتِ زبانِ فارسی در شبه قارۂ پاکستان و هند را در ذیل می‌آوریم:

دورۂ اوّل که مشتمل است بر دورۂ حکومتِ غزنویان و غوریان
(از اوایلِ قرنِ پنجم هجری تا ۶۰۲ هجری/از اوایلِ قرنِ یازدهم میلادی تا ۱۲۰۶ میلادی).

دورۂ دوم که مشتمل است بر دورۂ حکومتِ سلاطینِ دهلی
(از ۶۰۲ تا ۹۳۲ هجری/از ۱۲۰۶ تا ۱۵۲۶ میلادی).

دورۂ سوم که مشتمل است بر دورۂ حکومتِ شاهنشاهانِ مغولِ تیموریه
(از ۹۳۲ تا ۱۲۷۵ هجری/از ۱۵۲۶ تا ۱۸۵۷ میلادی).

شرحِ مختصرِ پیشرفتِ زبانِ فارسی در شبه قارۂ پاکستان و هند در سه دورۂ بزرگِ فوق و نمونه‌های نثرِ فارسی دوره‌های مزبوره با مختصاتِ زبانِ هر دوره در کتاب "تاریخ زبانِ فارسی" تألیفِ نگارندۂ مقدمه آمده است[2]، و بیانِ موضوعِ مذکوره در این جا لازم نیست.

۱- "تاریخ ایران و اروپا" تألیفِ عباس اقبال، مطبوعه طهران ۱۳۲۹ ش، ص ۹۱ و ۹۲.
۲- مطبوعه کراچی ۱۹۶۲ میلادی، ص ۲۰۳ تا ۲۵۳.

دورنمای تاریخی زبانِ فارسی در دورۂ

تألیفِ جواهر الاولیا

کتابِ جواهر الاولیا، چنان که در صفحاتِ گذشته آمده است، در نیمۂ دومِ قرنِ یازدهم هجری / نیمۂ دومِ قرنِ هفدهم میلادی، یعنی در دورۂ حکومتِ شاهنشاهانِ مغولِ تیموریه، که دورۂ سومِ پیشرفتِ زبانِ فارسی در شبه قارۂ پاکستان و هند بوده است، تألیف یافت.

زبانِ فارسی در دورۂ مزبوره، چنان که در صفحهٔ گذشته گفتیم، از لحاظ پیشرفتِ خود به اوجِ خود رسیده بود، و مروجِ زبانِ فارسی در این دوره مرهونِ سرپرستی شاهنشاهان و وزرا و اُمرای دربار و استانداران مملکت وسیعۂ شبه قاره بوده است،

و در این دوره صدها نفر از اُدبا و شُعرا و هنرمندان از ایران به شبه قاره آمده، و در عوضِ خدماتی که آنان به زبانِ فارسی و هنرِ ایرانی کردند، صله های گران بهائی یافتند، و بسیاری از آنان آثارِ مهمی در زبانِ فارسی از خود به یادگار گذاشته در همین سرزمین پیوندِ خاک شدند.

و ملک الشعرا بهار در این زمینه می گوید:

"پادشاهانِ خاندانِ تیموریِ هند ایران را وطنِ خود و ایرانیان را هم شهری و هم زبانِ خود می دانستند، و از هوش و ذوقِ ایشان لذت می بردند.

و ثروتِ بی پایانِ هند و اقتضای آب و هوا، که به استراحت و صحبت می کشد، نیز درباریان را به پذیرفتنِ مهمانانِ بذله گوی و خوش زبان و هوش مند وادار می ساخت[1]."

اکنون به بیانِ سبک های نثرِ فارسی در دورۂ حکومتِ شاهنشاهانِ مغولِ تیموریه می پردازیم:

---

[1] "سبک شناسی" تألیفِ ملک الشعرا بهار، جلدِ سوم، مطبوعه تهران ۱۳۲۶ ش، ص ۲۵۷.

نثر فارسی در دورۂ مزبوره دارای چند سبک بوده است، ولی قبل از این که سبک های نثر فارسی این دوره را بیان بنمایم، ذکر یک "سبک خاصی" را در میان می آریم که مخترع آن ابو الفضل علامی (متوفی در ۱۰۱۱ هجری/۱۶۰۲ میلادی) بوده است؛ زیرا تاثیر سبک ابو الفضل علامی در نثر جواهر الاولیا نیز دیده می شود، و ما ذکر آن را در ضمن بیانِ مختصاتِ زبانِ جواهر الاولیا در صفحاتِ مابعد آورده ایم.

ابو الفضل علامی، نخست وزیر اکبر شاهِ کبیر (۹۶۳ تا ۱۰۱۴ هجری/ ۱۵۵۶ تا ۱۶۰۵ میلادی)، بزرگ ترین نویسندۂ قرنِ دهم هجری/ قرنِ شانزدهم میلادی در شبه قاره بوده، و آثارِ بسیار گران بهای در زبانِ فارسی از خود به یادگار گذاشته است.

او در علمِ زبان شناسی مهارتِ خاصی می داشت، و خدماتِ او به زبانِ فارسی بسیار قابلِ ملاحظه می باشد. ملک الشعرا بهار در بارۂ او می گوید:

"او اول کسی است که به نقص و فسادِ زبانِ فارسی پی بُرده، و در صددِ اصلاح زبان برآمده است....."[1]

و ملک الشعرا بهار در همین زمینه اضافه می نماید، و می گوید:

"او قدیم ترین کسی است که در حل و فهم لغاتِ دری سعی کرده، و کتابِ لغتی به فارسی نوشت ....
.... و به تغییرِ سبکِ نثرِ فارسی آغاز کرد"[2]

در بارۂ سبکِ خاصِ ابو الفضل علامی (به خصوص در کتابِ آئینِ اکبری) باید بگوییم که در اولین مرحله چیزی که در عباراتِ او توجهِ خواننده را جلب می کند، استعمالِ "لغات و ترکیبات و جملاتِ فارسی سره" می باشد، به حدی که در آن دوره در نثرِ فارسی معمول نه بوده است، و در ظاهر چنان به نظر می رسد که او عمداً به این کار پرداخته است.

و ما نمونۂ نثرِ فارسی او را، که در آن لغات و ترکیبات و جملاتِ فارسی سره آمده است، در کتابِ "تاریخ زبانِ فارسی" خود آورده ایم.[3]

اکنون به بیانِ سبک های معروفِ نثرِ فارسی در دورۂ حکومتِ شاهنشاهانِ مغول تیموریه می پردازیم:

---

۱ و ۲ - "سبک شناسی" تالیف ملک الشعرا بهار، جلد سوم، مطبوعه تهران ۱۳۳۷ ش، ص ۲۹۰.

۳ - "تاریخ زبانِ فارسی" تالیف نگارندۂ مقدمه، مطبوعه کراچی ۱۹۷۲ میلادی ص ۲۳۰ تا ۲۳۵.

۱. نثرِ فنّی

نویسندگانِ معروفِ این دوره که آثارِ خود را در نثرِ فنّی از خود باقی گذاشته اند، چهار نفر ذیل بوده اند:

۱. نورالدّین محمّد ظهوری ترشیزی (متوفی در ۱۰۲۵ھ/۱۶۱۶م) مؤلّفِ سه نثر و مینا بازار و پنج رقعه،
۲. ملّا طغرای مشهدی (متوفی در ۱۰۷۱ھ/۱۶۶۰م) مؤلّفِ رسایل و رقعات،
۳. مرزا نور الدّین محمّد ملقّب به نعمت خان و متخلّص به عالی (متوفی در ۱۱۲۱ھ/۱۷۰۹م)، مؤلّفِ وقایعِ حیدر آباد و رسالہ درهجو حکما و رقعات، و
۴. مرزا عبدالقادر بیدل عظیم آبادی (متوفی در ۱۱۳۳ھ/ ۱۷۲۱م)، مؤلّفِ نکات و بهاریه و چهار عنصر و رقعات.

از چهار نفر نویسندهٔ فوق سه نفرِ اوّل ایرانی و نفرِ چهارم اهلِ شبه قاره بوده است.

۲. نثرِ ساده و فصیح

در دورهٔ زیرِ بحث آثارِ زیاده در نثرِ ساده و فصیح تألیف یافته است، و یکی از آثارِ معروفِ آن دورهٔ کتابی است موسوم به "توزکِ جهانگیری" تألیفِ جهانگیر ابن اکبر شاهِ کبیر (۱۰۱۴ تا ۱۰۳۷ھ/ ۱۶۰۵ تا ۱۶۲۸م).

جهانگیر صاحبِ سبکِ ساده و فصیح بوده، و "توزکِ" او در سادگی و لطافتِ عبارات و مجسّم ساختنِ وقایعِ مختلف در این نوع کتاب ها کم نظیر می باشد.

و ما نمونهٔ "نثرِ فارسی او را در کتاب "تاریخِ زبانِ فارسی" خود آورده ایم[1].

۳- نثرِ فصیح عربی آمیز

نثرِ فصیح عربی آمیز نثری است که در آن لغات و ترکیبات عربی نیز آمده، و موجبِ افزایشِ فصاحت گردیده است، و این نوع نثر موردِ پسندِ خوانندگانِ شبه قاره قرار گرفته است، و در آن دوره نمونه های نثرِ فصیح عربی آمیز زیاده بوده است[2].

۴- نثرِ ساده و عربی آمیز

دربارهٔ سبکِ "نثرِ ساده و عربی آمیز" می توان گفت که در آن دوره بیشتری از کتاب هائی که به سبکِ مزبوره تألیف یافته است، کتاب های دینی و عرفانی می باشد، و مؤلفینِ این نوع کتاب ها صوفیه بوده اند که با زبانِ عربی نیز دل بستگی می داشتند.

و به دلیلِ این که کتاب های دینی و عرفانی برای افادهٔ عوام الناس تألیف می یافت، عدهٔ زیاده از این نوع کتاب ها به نثرِ ساده نوشته شده است.

و نثرِ کتاب جواهر الاولیا نمونه ایست از نثرِ ساده و عربی آمیز، و مختصاتِ نثرِ آن که در صفحاتِ مابعد آمده است، بر بیانِ ما شاهد می باشد.

۱- "تاریخِ زبانِ فارسی" تألیفِ نگارندهٔ مقدمه ص ۲۳۷ تا ۲۴۳.

۲- برای نمونهٔ نثرِ فصیحِ عربی آمیز رک "دربارِ ملّی" منتخبه و مرتبهٔ شیخ محمد اکرام و دکتر وحید قریشی، مطبوعه لاهور ۱۹۶۱ میلادی، دیباچهٔ "سرِ اکبر" تألیفِ دارا شکوه (متوفی در ۱۰۶۹/۱۶۵۸م) ص ۲۸۶ تا ۲۸۸.

سید باقر بن سید عثمان بخاری که مرشدِ دورهٔ خود بوده است ، اگرچه کتاب جواهر الاولیا را چنان که در صفحاتِ گذشته آورده ایم ، برای اِفادهٔ عوام النّاس تألیف نموده است، ولی با زبانِ عربی دلبستگی خاصی داشته است. بنا بر این او با عباراتِ ساده، لغات و ترکیبات و جملاتِ عربی نیز آورده است.

مختصاتِ زبانِ جواهر الاولیا

سید باقر بن سید عثمان بخاری در مقدمۂ مختصر جواهر الاولیا در بارهٔ دو موضوعِ خاص توضیح نموده است. یکی این که او این کتاب را برای عوامِ خلق تألیف نموده است ، چنان که می گوید:

"چون این ضعیف فائدهٔ چند از پدرِ خود و از کتاب های معتبر و از اوراد های مشائخانِ بزرگ وبعضی در سِیرِ عالم و بعضی در چلها از بزرگان و اولیای مرحوم .... (و) در مجلسِ حضرت رسول الله، صلی الله علیه و علی آلہ وسلّم، دیده و شنیده بودم، جمع کردم از برای عوامِ خلق"[۱]

دوم این که عباراتِ عربی را به فارسی ترجمه کرده است، تا عوام النّاس و اخلافِ آنان مطالب این کتاب را به آسانی بفهمند، و ازان اِستفاده کنند، چنان که می گوید:

"این فقیر به قدرِ خویش هرچه عربی بود، به پارسی در قلم آوردم، تا عوام النّاس و فرزندانِ ایشان در این رغبت نمایند، و از فائده بی بهره نمانند، و مواظبت کنند تا به مطالب و مقاصد دارین برسند"[۲]

سید باقر بن سید عثمان بخاری هرچه در بارهٔ موضوعِ اول گفته است که کتاب جواهر الاولیا برای عوامِ خلق تألیف یافته است، درست و راست گفته است.

ولی در بارهٔ موضوعِ دوم لازم است بگوییم که اِدّعائی که او در بارهٔ "ترجمهٔ عباراتِ عربی را به فارسی" کرده است، تا عوام النّاس بفهمند، درست نیست.

زیرا او باوجودِ اِدّعای فوق در این کتاب علاوه بر دعاها و وردها که به زبانِ عربی آمده است،

۱و۲- ص ۲ کتاب حاضر.

و ترجمۂ چند جمله و یک حکایت از کتاب احیاء العلوم امام ابوحامد محمد غزالی[۱] از عربی به فارسی، لغات و ترکیبات و جملات و عبارات عربی را از بس زیاده آورده است که شمار آن ها از حساب بیرون است. درضمن سبک نثر فارسی جواهر الاولیا فقط یک موضوع مهمی باقی است که باید آن را توضیح بدهیم.

درصفحات گذشته گفته ایم که ابوالفضل علامی (متوفی در ۱۰۱۱ھ/ ۱۶۰۲م) اول کسی بوده است که در دورۂ شاهنشاهان مغول تیموریه سبک نثر فارسی را تغییر داده، و در تألیفات خود (از قبیل آئین اکبری) لغات و ترکیبات و جملات فارسی سره را به حدی استعمال کرده است که در آن دوره معمول نبوده، و چنان به نظر می رسد که او عمداً به این کار پرداخته است.

و نیز اشاره کردیم که تأثیر سبک خاص ابوالفضل علامی در نثر جواهر الاولیا نیز دیده می شود. و جای بسیار تعجب است که در حدود یک قرن و نیم بعد از ابوالفضل علامی سید باقر بن سید عثمان بخاری در یک قریۂ دور دست باوجود استعمال عربی زیاده در کتاب جواهر الاولیا در جواهر دوم این کتاب در بیان معانی نام های باری تعالی لغات و ترکیبات و جملات فارسی سره را به حد زیادی استعمال کرده است و ما ذکر آن را در بیان مختصات زبان جواهر الاولیا درصفحات مابعد به تفصیل آورده ایم.

اکنون به بیان مختصات زبان جواهر الاولیا می پردازیم؛ و در آغاز مطالعۂ مختصات زبان باید توجه فرمود که تمام مثال هائی که ما در ضمن مختصات زبان در این صفحات آورده ایم، به ترتیب حروف تہجی است.

۱- اصطلاحات دینی (عربی و فارسی)

اصطلاحات دینی عربی و فارسی در جواهر الاولیا زیاد آمده است، و ما از هریک از این نوع

۱- جمله ها و حکایت را که مؤلف از عربی به فارسی ترجمه کرده است، درضمن مختصات زبان جواهر الاولیا درصفحات مابعد آورده ایم.

اصطلاحات مثال ها در ذیل می آوریم :

(۱) اصطلاحاتِ دینی عربی

آخرت.	آیات.	استخاره.	اصحاب.	اعتکاف.
اقامت.	اقتدا.	ایمان.	باری تعالی.	برأت
تسمیه.	تهجد.	ثواب.	جبروتی.	جماعت.
حج.	حج اکبر.	حدیث.	حضرت.	حقانی.
ختم.	خطبه.	دعا.	دعوت.	رسول.
رکعت.	روضه.	زیارت.	سعادت	سکرات.
سُنت.	سُنتِ مؤکده.	شهادت.	شهید.	شیطان.
صلوٰة.	صلوات.	طاعت.	ظهر.	عباد الله.
عبادت.	عذاب.	عشا.	عصر.	عمره.
عید.	عید الاضحیٰ.	عید الفطر.	فجر.	فراغ.
قبله.	قدرت.	کائنات.	کعبة الله.	لاهوتی.
متبرک.	مصافحه.	مغرب.	ملکوتی.	مناجات.
موحد.	ناسُوتی.	نبوت.	نبی.	نیت.
وسوسه.	هدایت.			

(ب) اصطلاحاتِ دینی فارسی

آدینه.	بامداد.	بانگ.	بد.	بدی.
بزرگ.	بزرگی.	بهشت.	پاک.	پاکی.
پُل (صراط).	پناه.	پیشین (نماز).	پیغمبر.	جامه.
جامۂ پاک	جامۂ نو	جان	چاشت (نماز).	خدا.

۳- مصادر عربی خالص

مصادر عربی خالص در جواهر الاولیا زیاد آمده است، و ما مثال های این نوع مصادر را در ذیل می آوریم:

اتحاد.	اجابت.	احتراز.	اختتام.	اختصار.
اختلاف.	اخلاص.	ارتیاب	ارشاد	ازدیاد.
استعانت.	استغراق.	استغفار.	اعتقاد.	اعتکاف.
اقامت.	اقتدا.	التماس.	انصرام	انقیاد.
انقضا.	تجدید.	تجسس.	تخلیص.	تدبیر.
تربیت.	ترتیب.	تسبیح.	تسخیر.	تسمیه.
تشخیص.	تشویش	تصحیح.	تصفیه	تصور.
تعلیم.	تغافل.	تفرقه	تقدیر.	تکبیر.
تکرار.	تکریم.	تنعیم.	تنفر.	تواضع.
توسع.	توسل.	توفیق.	توقف.	توکل.
تهلیل.	تیسیر.	جلالت.	خلافت.	دعوت.
رسالت	رغبت.	زیارت.	عبادت	عداوت.
فراغت.	قناعت.	قیامت.	کرامت.	کفایت.
مخالفت.	مشاهدت.	معاینه.	مواظبت.	ولایت.

۴- ترکیبات عربی خالص

ترکیبات عربی خالص در جواهر الاولیا زیاده آمده است، و ما مثال های این نوع ترکیبات

را در ذیل می آوریم :

آخر الزمان .	ابو الرضا .	ابو المظفر	ابو المکارم .	ارحم الراحمین .
اکل الحلال و المجتنب الحرام .		الفقیر الحقیر .	اهل القبور .	بمنه و کمال کرمه .
بیت المقدس .	بین الانس و الجن .	بین الجلال والجمال .	تحیة الوضو .	جلیل القدر .
جواهر الاولیا .	حسب المدعا .	خامس الخلفا الاربعه الراشدین .		دار البقا .
دار الجنة .	دار الفنا .	دار النعمة .	داعی الی الله تعالی .	رب العالمین .
رجال الغیب .	رمضان المبارک .	روضة من ریاض الجنة .	سریع الاجابت .	سلیم الجوارح وصحیح البدن
سورة الفاتحه .	صحیح النسب .	عالم السر والخفیات .	عالم الغیب والشهادة .	عشرة المبشره .
عقد العین .	عقد اللسان .	عقد النوم .	علی هذا القیاس .	علا بناء الکعبة .
عن قریب الایام .	عوام الناس .	عید الاضحی .	عید الفطر .	فی التاریخ الخامس عشر
کعبة الله .	لاشک و لاشبهة	ماوراء النهر .	متعذر الوصول .	مسبب الاسباب .
مستجاب الدعا .	مستجاب الدعوة .	مقبول القول .	ملک الارواح .	
مناجات المرسلین والصحابه و الصالحین .		من شهر رجب	منقول عنه .	نبوة النبی .
واهب العطایا .				

۵- جملات عربی خالص

جملات عربی خالص نیز در جواهر الاولیا زیاد آمده است ، و ما مثال های این نوع جملات را در ذیل می آوریم :

۱- النبی ! احیه وطول عمره ،

۲- اما بعد فیقول الفقیر الحقیر اضعف عباد الله ،

۳- انشاء الله تعالی ،

۴- جل جلاله و عم نواله ،

۵۔ رحمۃ اللہ علیہم،

۶۔ رضوان اللہ تعالیٰ علیہ،

۷۔ رضی اللہ تعالیٰ عنہ،

۸۔ رضی اللہ تعالیٰ عنہما و ارضاہ جعل الجنۃ الفردوس مثواہ،

۹۔ رفع اللہ درجاتہ

۱۰۔ روّح روح اسلافہ و اخلافہ،

۱۱۔ (بیستم) شہر رمضان سنہ احدی و ثمانین و سبعمایۃ من الہجرۃ،

۱۲۔ صلوات اللہ تعالیٰ علیہم اجمعین،

۱۳۔ صلی اللہ علیہ و آلہٖ وسلّم،

۱۴۔ علی نبیّنا و علیہ الصّلوٰۃ والسّلام و آلہما،

۱۵۔ علیہ الصّلوٰۃ و السّلام،

۱۶۔ علیہم الرّحمۃ و الرّضوان،

۱۷۔ علیہم و آلہم الصّلوٰۃ و السّلام،

۱۸۔ علیہ وعلیہم الصّلوٰۃ والسّلام وآلہٖ و آلہم،

۱۹۔ غفر اللہ ذنوبہما بلطفہٖ و ستر عیوبہما بکمال عفوہٖ،

۲۰۔ فی التاریخ الخامس عشر من شہر رجب سنہ احدی و ثمانین و سبعمایۃ،

۲۱۔ قال النبی، صلی اللہ علیہ و آلہٖ وسلّم،

۲۲۔ قدّس اللہ تعالیٰ سرّہٗ،

۲۳۔ قدّس اللہ تعالیٰ مرقدہٗ،

۲۴۔ کرم اللہ تعالیٰ وجہہ،

۲۵۔ لولا تعرّف ماعرف التصوّف،

۲۶۔ مرحوم من الدّنیا و احیا الیٰ دار البقاء،

۲۷۔ مرشد الکامل المکمل الواصل الموصل الی اللہ الحق،

۲۸۔ من قرء ھٰذا الاسم بعد کل صلوٰۃ احد عشر مرّاۃ نقضی کل حاجۃ من الدّنیا و الآخرۃ،

۲۹۔ نفع اللّٰہ المسلمین بطول بقائک و نورنا بنور لقائک فی الدّارین،

۳۰۔ واللّٰہ تعالٰی اعلم بالصّواب،

۳۱۔ و باللّٰہ التوفیق علی الاتمام،

۳۲۔ یاحیُّ یاقیّوم! برحمتک یا استغیث.

۶۔مصادرِ عربی بہ طریقِ فارسی

(کہ در قدیم بہ اضافۂ "یای مصدری" می آمد)

این نوع مصادر نیز در جواہر الاولیا آمدہ است، و ما مثال ھای این نوع مصادر را در ذیل می آوریم:

بخیلی. سلامتی. کاھلی. محتاجی. مشغولی. ھلاکی.

۷۔جمع لغاتِ عربی بہ قاعدۂ عربی

جمع لغاتِ عربی بہ قاعدۂ عربی در جواہر الاولیا زیاد آمدہ است، و مثال ھای این نوع جمع لغاتِ عربی را در ذیل می آوریم:

آبا.	آثار.	آفات.	آیات.	ابدال.
ابواب.	احیا.	احکام.	اخبار.	ارواح.
اسلحہ.	اسما.	اشاعرہ.	اشجار.	اشرار.
اشراف.	اصحاب.	اعضا.	اعمال.	اقربا.

اکابر.	اُمرا.	املاک.	انوار.	اوراد.
اولاد.	اولیا.	بلیات.	بهائم.	جواهر.
حاجات.	حشرات.	حکایات.	حواشی.	حیوانات.
خصائل.	خلائق.	خوارج.	خوارق.	خیالات.
دقائق.	رُسُل.	سادات.	سُبُل.	سکرات.
سلاطین.	سیارات.	صفات.	صلوات.	طاهرین.
طیبین.	طیور.	عجائب.	عُرصات.	عُقبات.
علوم.	عوام.	غرائب.	غنائم.	فواتح.
کائنات.	کبار.	کرامات.	کنوز.	کواکب.
محقّیات.	مذکورات.	مرادات.	مشائخ.	مصالح.
مطالب.	معارف.	معجزات.	مغیبات.	مقاصد.
مقصودات.	ملفوظات.	ملوک.	منافع.	مناهی.
مؤکلات.	مهمات.	نفوس.	وحوش.	

۸- جمع لغاتِ عربی به قاعدهٔ فارسی

جمع لغات عربی به قاعدهٔ فارسی در جواهر الاولیا زیاد آمده است، و ما مثال های این نوع جمع لغات عربی را در ذیل می آوریم:

(الف) جمع لغات عربی به قاعدهٔ فارسی برای جانداران
به اضافهٔ " ان " در آخر واحد

آمنان. امیران. تائبان. حاجیان. حاسدان.

حاضران.	کسان.	خادمان.	خاصان.	خصمان.
خلقان.	روحانیان.	زاهدان.	ساحران.	شهیدان.
صالحان.	صدیقان.	ظالمان.	عابدان.	عاصیان.
عزیزان.	غائبان.	غازیان.	غداران.	غمازان.
غنیان.	فاسقان.	فقیران.	کافران.	متقیان.
مجاوران.	مخالفان.	مریدان.	مصلیان.	معاندان.
مفسران.	مکاران.	منافقان.	مؤمنان.	

(ب) جمع لغات عرب به قاعدهٔ فارسی برای بی جان ها
به اضافهٔ "ها" در آخر واحد:

آفت ها.	بلاها.	تشویش ها.	حاجت ها.	خلعه ها.
خزانه ها.	خزینه ها.	خوف ها.	دفینه ها.	سلاح ها.
سوره ها.	صورت ها.	ضرر ها.	طبق ها.	عطا ها.
علت ها.	علم ها.	عیب ها.	غم ها.	قبر ها.
کتاب ها.	کرامت ها.	کلام ها.	مصیبت ها.	مقصود ها.
نعمت ها.	وسوسه ها.			

۹۔ جمع لغاتِ فارسی به قاعدهٔ عربی

در موردِ جمعِ لغاتِ فارسی به قاعدهٔ عربی در جواهر الاولیا تنها یک لغت ذیل پیدا شد که در این کتاب دو بار آمده است.

بساتین (جمعِ بستان).

۱۰- جمع لغاتِ فارسی به قاعدهٔ فارسی

جمع لغاتِ فارسی به قاعدهٔ فارسی در جواهر الاولیا زیاد آمده است، وما مثال های این نوع جمع را در ذیل می آوریم:

(ا) جمع لغاتِ فارسی به قاعدهٔ فارسی برای جان داران باضافهٔ "ان" در آخرِ واحدِ مفرد یا مرکّب:

۱- جمع لغاتِ مفرد:

بخاریان. بزرگان. بهشتیان. پریان. پیران (= کهن سالان).
پیران (= مرشدان). پیغمبران. درویشان. دُزدان. دُشمنان.
دیوان. زاغان. زنان. سواران. شاگردان.
طفلان. فرزندان. کاروانیان. کرمان. گواهان.
گوسفندان. لشکریان. مردمان. مرغان. مهتران.
نیکان. نمازیان. یاران.

۲- جمع لغاتِ مرکّب:

بدخواهان. پرهیزگاران. جادوگران. راه زنان.

(ب) جمع لغاتِ فارسی به قاعدهٔ فارسی برای بی جان‌ها به اضافهٔ "ها" در آخرِ واحد:

آماس ها. برگ ها. بیماری ها. تازیانه ها. چِل ها (= چِلّه ها).
چهره ها. چیز ها. خانه ها. خواب ها. درد ها.
دندان ها. رنج ها. روزها. کوشک ها. میوه ها.

(ج) لغاتِ واحد فارسی برای جان داران که در آخر آن ها
"ه" باشد، در صورتِ جمع "ه" مبدّل به "گ" می شود
و در آخرِ آن ها "ان" اضافه کنند:
این نوع جمع لغاتِ فارسی نیز در جواهر الاولیا آمده است، و ما مثال های این نوع لغات
را در ذیل می آوریم:

آفریدگان. بندگان. پرندگان. چرندگان. درندگان.
شنوندگان. فرشتگان. گزندگان.

۱۱- جمع خلافِ قاعده

جمع خلافِ قاعده نیز در جواهر الاولیا آمده است، و ما مثال های این نوع جمع را در ذیل
می آوریم:

۱- درصورتِ جمع برای جان داران به اضافهٔ "ها" در آخر واحد:
مثال: بچه ها به جای بچگان.
۲- درصورتِ جمع برای بی جان ها به اضافهٔ "ان" در آخر واحد:
مثال های این نوع جمع را در ذیل می آوریم:
درختان به جای درخت ها.
شبان به جای شب ها.
گناهان به جای گناه ها.

۱۲- جمع الجمع

جمع الجمع نیز درجواهر الاولیا آمده است، و ما مثال های این نوع جمع را در ذیل می آوریم:

۱۔ جمع الجمع بہ قاعدۂ عربی :

ادعیات جمع ادعیہ ، و ادعیہ جمع دُعا.
فتوحات جمع فتوح ، و فتوح جمع فتح.
مقاصدات جمع مقاصد ، و مقاصد جمع مقصد.

۲۔ جمع الجمع بہ قاعدۂ فارسی :

(ا) برای جان داران بہ اضافۂ "ان" در آخر جمع :
مثال ها در ذیل :

ساداتان جمع سادات ، و سادات جمع سیّد.
عوراتان جمع عورات ، و عورات جمع عورت.
مشائخان جمع مشائخ ، و مشائخ جمع شیخ.
ملائکان جمع ملائک ، و ملائک جمع مَلَک.
مُلوکان جمع مُلوک ، و مُلوک جمع مَلِک.

(ب) برای جان داران بہ اضافۂ "یان" در آخر جمع :
مثال : مایان جمع ما ، و ما جمع من.

(ج) برای جانداران بہ خلافِ قاعده ، یعنی بہ اضافۂ "ها" در آخر جمع :
مثال ها در ذیل :

اعداها جمع اعدا ، و اعدا جمع عدو.
اولادها جمع اولاد ، و اولاد جمع وَلَد.
موکّلات ها جمع موکّلات ، و موکّلات جمع موکّل.

(د) برای بی جان ها بہ اضافۂ "ها" در آخر جمع :
مثال ها در ذیل :

خزائن ها جمع خزائن ، و خزائن جمع خزانہ.
شرائط ها جمع شرایط ، و شرایط جمع شرط

عجائب ها جمع عجائب، و عجائب جمع عجیبه.

قبور ها جمع قبور، و قبور جمع قبر.

کواکب ها جمع کواکب، و کواکب جمع کوکب.

(۸) جمع الجمع خلاف قاعده:

مثال: درختان ها به جای درخت ها، و در این کتاب

درختان ها جمع درختان، و درختان جمع درخت.

۱۳- تثنیه

تثنیه نیز در جواهر الاولیا آمده است، و ما مثال های تثنیه را در ذیل می آوریم:

اُرضَین.	اُمیرَین.	حَرمَین.	دارَین.	سبطَین.
شریفَین	قَرنَین.	مُومنَین.	کونَین.	مشرقَین.
مُعوذتَین.	نَعلَین.	وَالدَین.	یَدَین.	

۱۴- تطابق صفت و موصوف

مرکبات توصیفی که در آن صفت مطابق به موصوف آمده است، نیز در جواهر الاولیا آمده است، و ما مثال های این نوع "مرکبات توصیفی" را در ذیل می آوریم:

بزرگان بخاریان	پیران بخاریان	پیران قادریان	زنان بدخواهان.
سادات بخاریان.	سادات جگریان.	ساداتان (جمع الجمع) بخاریان.	

۱۵- ترکیباتِ عربی و فارسی

ترکیبات عربی و فارسی در جواهر الاولیا زیاد آمده است، و ما مثال های این نوع ترکیبات را در ذیل می آوریم :

الف) ترکیبات عام عربی و فارسی :

ابدال سالار.	جن زده.	حرام زاده.	حق شناس.	حلال زاده.
دباغت کرده.	دولت مند.	رسالت پناه.	زیارت گاه.	سحر زده.
سحرگاه.	سعادت مند.	سیادت پناه.	شرافت دستگاه.	شمائل نامه.
طواف کننده.	عیب دار.	غریب دوست.	غیبت کننده.	فرمان بردار.
قرض دار.	کرامت دستگاه.	نجابت دستگاه.	نقابت پناه.	

ب) ترکیبات خاص عربی و فارسی:

(که بصورتِ صفاتِ خداوندی آمده است)

اجابت کننده.	امن دهنده.	تدبیر کننده.	توفیق دهنده.	جمع کننده.
حکم کننده.	دفع کننده.	صحت دهنده.	ظاهر کننده.	عطا دهنده.
غلبه کننده.	قبول کننده.	محو کننده.	منع کننده.	موجود کننده
میراث برنده.	نعمت دهنده.			

۱۶- محاوراتِ عربی و فارسی

محاورات عربی و فارسی در جواهر الاولیا زیاد آمده است، و ما مثال های این نوع محاورات را در ذیل می آوریم :

ارشاد کردن.	امان یافتن.	ایمن بودن.	برکت دادن.
تائب شدن.	تبرک جستن	تصور کردن.	تضرع کردن.
تکبیر گفتن.	حاجات برآمدن.	حرز ملازمت کردن.	حصار گرفتن.
خرقه پوشیدن.	خلاص شدن.	خلاص یافتن.	در قلم آوردن.
دفع شدن.	رغبت نمودن.	سحر باطل گردیدن.	عالم مسخر گردیدن.
عالم مکشوف گردیدن.	عطا کردن.	عقد اللسان کردن.	غرق شدن.
غضب برطرف شدن.	غنی گردانیدن.	فتنه گردانیدن.	فرح یافتن.
قبول افتادن.	کفایت گردیدن.	مائل شدن.	متکلم شدن.
محتاج شدن.	مرکب راندن.	مستجاب الدعوة گردیدن.	مسخر کردن.
مشرف شدن.	مطیع شدن.	مکشوف شدن.	ملالت افزودن.
منت کشیدن.	منقاد گردیدن.	مواظبت کردن.	مهیا گردیدن.
میراث یافتن.	نصرت یافتن.	نصیب شدن.	نکبت رسیدن.
وارد شدن.	وقوف یافتن.	یکیفی گردیدن.	

۱۷- ترکیبات فارسی و عربی

ترکیبات فارسی و عربی در جواهر الاولیا کم آمده است، و ما مثال های این نوع ترکیبات را در ذیل می آوریم:

تنگ رزق. خوش برهان. ستوده اوصاف.

۱۸- نهضتِ سره نویسی (در ایران)

در موضوع دور نمای تاریخی زبان فارسی در دورهٔ تألیف کتاب جواهر الاولیا در صفحات گذشته شرح داده ایم که در دورهٔ مزبوره در شبه قارهٔ پاکستان و هند استعمال فارسی سره به عمل آمده است، و در دوره شاهنشاهان مغول تیموریه اوّل کسی که به استعمال فارسی سره در تألیفات خود مبادرت نموده است، ابوالفضل علامی بوده است.

در ضمن این موضوع مختصری از نهضت سره نویسی را که در ایران آغاز و پیشرفت نموده است و بیان می نماییم.

استعمال فارسی سره در ایران از قدیم بوده است، و اوّل کسی که پاره های فارسی سره در آثار او یافت می شود، خواجه عبدالله انصاری (متوفی در ۴۸۱ھ/۱۰۸۸م) بوده است.

و از آن دوره به بعد در ایران چندین نفر از نویسندگانی بوده اند که در آثار خود به استعمال فارسی سره پرداخته اند، و نمونه های فارسی سره، که در آثار آنان موجود می باشد، در کتاب "پارسی نغز"[1] تألیف آقای علی اصغر حکمت آمده است.

و پاره های فارسی سره که در کتاب پارسی نغز آمده است، از جملهٔ آن ها مهمتر مقالهٔ مفصّل در فارسی سره به عنوان "سرگذشت فرهنگستان ایران" به قلم خود آقای علی اصغر حکمت می باشد.

نهضت سره نویسی در ایران در عصر جدید پیشرفت خاصی نموده، و عدّهٔ زیادی از طرف داران سره نویسی به وجود آمده اند.

ولی از گروهِ سره نویسان در ایران شخصی که بیشتری از عمر خود را در سره نویسی و در حمایت فارسی سره گذرانیده و بالآخره در سال ۱۳۲۴ (شمسی/۱۹۴۵ میلادی) جان خود را در این راه باخته، سیّد احمد کسروی تبریزی بوده است.

۱- پارسی نغز تألیف علی اصغر حکمت، مطبوعه تهران، ۱۳۳۰ خورشیدی.

ناگفته نماند که باوجودِ این که نهضتِ سره نویسی در ایران پیشرفتِ خاصی نموده است، ولی گروهِ بزرگی از ادبا و نویسندگانِ ایرانی که طرف دارِ سبکِ قدیم می باشند، و استعمالِ لغاتِ عربی را در فارسی جائز می شمرند، مخالفِ نهضتِ سره نویسی بوده، و عقاید و نظریاتِ خود را با دلایلِ محکم، در صورتِ مقالاتِ مفصّل در جرائد و مجلاتِ ایران منتشر نموده اند.

و ما شرحِ مختصری از نهضتِ سره نویسی در ایران و نمونهٔ فارسی از سیّد احمد کسروی تبریزی در کتابِ "تاریخِ زبانِ فارسی" خود آورده ایم.[1]

۱۹۔ نهضتِ سره نویسی در شبه قارهٔ پاکستان و هند

در موضوعِ دور نمای تاریخیِ زبانِ فارسی در دورهٔ حکومتِ شاهنشاهانِ مغولِ تیموریه در ضمنِ سبک های نثرِ فارسی دربارهٔ اقداماتی که ابو الفضل علّامی در استعمالِ فارسیِ سره در آثارِ خود بعمل آورده است، اشاره نموده ایم، و نیز گفته ایم که یک قرن و نیم بعد از ابو الفضل علّامی سیّد باقر بن سیّد عثمان بخاری همّت بر این کار گماشته، و در جواهرِ دومِ کتابِ جواهر الاولیا در بیانِ معانی نام های باری تعالیٰ لغات و ترکیبات و جملاتِ فارسیِ سره را آورده است، و عملِ سره نویسی از جانبِ سیّد باقر بن سیّد عثمان بخاری در دوره ای که سره نویسی در شبه قاره معمول نبوده است، موجبِ بسیار تعجّب است.

آخرین نویسنده ای که توجّهِ خاصی به استعمالِ فارسیِ سره کرده، و آثاری در فارسیِ سره از خود باقی گذاشته است، اسدالله خان غالب دهلوی (متوفّیٰ در ۱۲۸۶ھ/۱۸۶۹م) بوده است.

و ما شرحِ مختصری از نهضتِ سره نویسی در شبه قارهٔ پاکستان و هند و نمونهٔ فارسیِ سره از اسدالله خان غالب دهلوی در کتابِ "تاریخِ زبانِ فارسی" خود آورده ایم.[2]

۱۔ "تاریخِ زبانِ فارسی" تألیفِ نگارندهٔ مقدمه، مطبوعه کراچی، ۱۹۶۲ میلادی، ص ۱۹۲ تا ۲۰۳ . ۲۔ ایضاً: ص ۲۴۶ تا ۲۵۳.

اکنون به بیانِ استعمالِ فارسی سره در جواهرِ دوم کتاب جواهر الاولیا می پردازیم:

۲۰- استعمالِ فارسی سره در جواهرِ دوم جواهر الاولیا

(د) نام های باری تعالیٰ که در معانیٔ آن لغات و ترکیبات و جملاتِ فارسی سره آمده است:

نام های باری تعالیٰ	معانی در فارسی سره
یا مُلک	پادشاهِ همه چیز ها،
یا جبّار	کام گار و راست آرندۂ کارهای مردمان،
یا قهّار	شکنندۂ کام های بندگان و میرانندۂ زندگان،
یا فتّاح	کشاینده کارهای مردمان را،
یا علیم	دانا به هر چیز ها،
یا مذِل	خوار کننده بندگان را،
یا عَدل	داد دهنده هر داد خواهی را،
یا خبیر	آگاه به همه چیزها،
یا عظیم	بزرگ دار و بزرگ،
یا کبیر	بلند و بزرگ بر همه چیزها،
یا کریم	بزرگ و گرامی دارنده،
یا مجید	بزرگ دار بر هر چیزی،
یا شهید	گواهِ راست،
یا وکیل	بندگان را نگاه بان و راست آرندۂ کارها،
یا ولی	دوست و نگاه بان و کارکننده،

نام ھای باری تعالیٰ	معانی در فارسی سرہ
یا محی	زندہ کنندہ مُردگان را ،
یا ممیت	میرانندہ زندگان را ،
یا واجد	توانگر کنندہ ،
یا ماجد	بزرگ است ،
یا واحد	یکی است ،
یا مقتدر	توانندہ ،
یا آخر	آن کہ ھمیشہ باشد ،
یا باطن	پنہان از چگونگی و دانندۂ کارھای پنہان ،
یا والی	سازندۂ کار ھای بندگان ،
یا متعال	برتر و پاک ،
یا مُنتقم	کینہ و داد ستانندہ ،
یا رؤف	بسیار مہربان تر ،
یا رب	خداوند پرورندہ ،
یا مقسط	داد کنندہ و داد دھندہ ،
یا نور	روشن کنندہ آسمان و زمین را ،
یا ھادی	راہِ راست نمایندہ ،
یا بدیع	نو آفریدگار ،
یا باقی	آن کہ ہمیشہ باشد ،
یا رشید	راہِ راست نمایندہ ،
یا صبور	شکیبائی کنندہ .

۱- ص ۱۰۹ تا ۱۸۵ کتاب حاضر.

(ب) نام های باری تعالیٰ که در معنی هریک از آن ها فقط یک لغتِ عربی آمده است،

نام های باری تعالیٰ	معانی در فارسی سره
یا هُو	اوست و به جز او دیگر هیچ نیست،
یا رحمٰن	روزی دهندهٔ همهٔ مخلوقات،
یا رحیم	مهربان تر از همهٔ مخلوقات،
یا قدّوس	پاک از همهٔ عیب ها،
یا سلام	بی عیب از نکوهش،
یا مُهیمن	گواه راست بر اعمال بندگان،
یا عزیز	غلبه کننده بر همه چیزها،
یا مصوّر	نگارندهٔ چهره ها و صورت ها به آفرینش گوناگون،
یا غفّار	آمرزگارِ گناهانِ بندگان و پوشندهٔ عیب های بندگان،
یا وهّاب	بخشندهٔ بسیار عطا ها به بندگان.[1]

(ج) نام های باری تعالیٰ که در معنی هریک از آن ها فقط دو لغتِ عربی آمده است.

نام های باری تعالیٰ	معانی در فارسی سره
یا باری	آفرینندهٔ هر چیزی به صفت و خاصیت،
یا حفیظ	نگاه دارنده بندگانِ خود را از آفت ها و بلاها،
یا جلیل	بزرگ وار به ذات و صفاتِ خود،
یا مجیب	اجابت کننده دعای بندگان را،
یا محصی	شمار کنندهٔ کلیات و جزئیات.[2]

۱ و ۲ - ص ۱۰۹ تا ۱۸۵ کتاب حاضر.

در آخر شرحِ استعمالِ فارسی سره در جواهرِ دوم کتاب جواهر الاولیا از جانب سیّد باقر بن سیّد عثمان بخاری لازم می دانیم عقیدهٔ خود را در این باره بیان بنماییم.

به عقیدهٔ ما سیّد باقر بن سیّد عثمان بخاری که علاقهٔ زیادی با زبانِ عربی داشته، و عربی را به حدّ زیاده در جواهر الاولیا آورده است، مانندِ ابوالفضل علامی مخترع فارسی سره نه بوده است، بلکه او معانی نام های باری تعالیٰ را در فارسی سره از کتابی آورده است که در دورهٔ قدیم تالیف یافته، و در دست رس او بوده است، و نام آن را در جواهر الاولیا به صراحت نه گفته است.

البته چیزی که مایهٔ تعجب می باشد، این است که او بعد از جستجو و تفحصِ خاصی معانی نام های باری تعالیٰ را که در فارسی سره آمده است، به دست آورده، و در کتاب جواهر الاولیا درج نموده است.

۲۱- لغاتِ فارسی خالص

و علاوه بر جواهرِ دوم کتاب جواهر الاولیا لغات فارسی خالص در جا های دیگر نیز آمده است. و ما مثال های این نوع لغاتِ فارسی خالص را در ذیل می آوریم:

(۱) لغاتِ عام فارسی خالص:

آب.	آدینه.	آزار.	آفتاب.	آواز.
آهن.	امروز.	اندرون.	اندوه.	اندیشه.
بار.	بانگ.	بزرگ.	بسیار.	بند.
بنده.	بهشت.	بی بی.	پا.	پادشاه.
پادشاهی.	پارسی.	پاره.	پدر.	پری.
پسر.	پشت.	پیر (کهن سال).	پیر (مرشد).	پیری.
تاریک.	تازه.	تنها.	جنگ.	جوان:
چله.	چوب.	چهل.	چیز.	خاک.

خانه. خرد. خُرد. خشم. خواب.
خواننده. خویش. دایه. درد. درست.
درمیان. درنده. درود. دست. دشت.
دشمن. دل. دُور. دیگر. دیگران.
دیو. راست. ره. رخت. روز.
روزگار. روش. روشن. روشنائی. روشنی.
زار. زال. زر. زندان. زنده.
زبان. سال. سایه. سفید. سنگ.
سیاه. سیاهی. سبزه. شاه. شب.
شکم. شیر. غار. فراوان. فیل.
کار. کشتی. کلان. کهنه. گاهی.
گرد. گرگ. گربه. گناه. گور.
گوشت. گویا. گهواره. مادر. ماه.
مرده. مهر. میان. میوه. نام.
نبیره. نگاه. نماز. هفت. همیشه.
یار. یگانه.

(ب) لغات فارسی خالص به صورت صفات خداوندی (غیر از آنانی که در جواهر دوم جواهر الاولیا آمده است)، و ما مثال های این نوع لغات را در ذیل می آوریم:

آمرزنده. بیننده. بخشاینده. بخشنده. پذیرنده.
پوشنده. خواننده. داننده. دوزنده. شکننده.
شنونده. گیرنده.

۲۲- ترکیباتِ فارسی خالص

(غیر از آن که در جواهرِ دوم جواهر الاولیا آمده) و ما مثال های این نوع ترکیبات را در ذیل می آوریم:

(ا) ترکیباتِ عامهٔ فارسی خالص.

آب ندیده. آب نرسیده. آتش نرسیده. ارج مند. بادزده.
بخت بسته. بزغاله. بزه کار. بوستان. پیاپی.
جای گاه. خداشناس. خواب گاه. دیگ دان. دل گیر.
دوجهان. زنده دل. ژنده پیل. سبز فام. سرتراشیده.
سنگ ریزه. شبان روزی. شبان گاه. شب خیز. شب خیزی.
گاه گاه. گم شده. گورستان. گوشه نشین. گوناگون.
ماده گاوان. نیک بخت. نیک زاده. نیکو روی. نیم شب.
هیزم فروش.

(ب) ترکیباتِ فارسی خالص که به صورتِ صفاتِ خداوندی آمده (و غیر ازانی که در جواهرِ دوم جواهر الاولیا آمده است)، و ما مثال های این نوع ترکیبات را در ذیل می آوریم:

آرزوبخش. امید رساننده. برآرنده. دست گیر.
دوست دار. روزی دهنده. فریادرس. کارساز.

۲۳- محاوراتِ فارسی خالص

محاوراتِ فارسی خالص نیز در جواهر الاولیا آمده است، و ما مثال های این نوع محاورات را در ذیل می آوریم:

آبادان شدن.	آراسته گردیدن.	آشفته بودن.	آشنائی کردن.
آمرزش خواستن.	آمرزیده شدن.	آه کشیدن.	آهنگ جان داشتن.
از راه رفتن.	انگیخته شدن.	بار گرفتن (حامله شدن).	باز یافتن.
بخت بسته شدن.	برانگیزانیدن.	بر دست دمیدن.	بسته شدن.
بلند گردانیدن.	بلند گردیدن.	به تیغ آوردن.	به خاک سپردن.
بیزار شدن.	بی نیاز شدن.	بی هوش شدن.	پسندیده بودن.
پیش آمدن.	پیوسته خواندن.	توانگر گردانیدن.	توانگر گردیدن.
در جنگ پشت دادن.	در خواب دیدن.	درود فرستادن.	دروغ گفتن.
دست گیری کردن.	راست کردن.	راست گفتن.	روا شدن.
روزی شدن.	روزی گردانیدن.	روشن گردیدن.	ریسمان بستن.
زار زار گریستن.	زاری کردن.	زر شدن.	زهر فرو آمدن.
زیان رسانیدن.	زیر و زبر کردن.	سرخ رو گردیدن (= از عهدهٔ کاری برآمدن).	
سرنگون کردن.	شادمان شدن.	شرمنده گردانیدن.	فرود آمدن.
فرود مالیدن.	کار از سر گرفتن.	کار بسته شدن.	گشاده گردیدن.
گذران کردن (= زندگی بسر کردن).	گریزان شدن	گنج نمودن.	گور کاویدن.
مانده شدن	نگاه داشتن	نماز گذاردن.	دام دوخته گردیدن.

۲۴ـ اسم معنی فارسی

(در ایران) و اسم حاصل مصدر فارسی (در شبه قاره)

این نوع اسم ها در جواهر الاولیا کم آمده است، و ما مثال های آن ها را در ذیل می آوریم:

آمرزش (سه بار) روش (یک بار)

۲۵-اسم معنی فارسی

(در ایران) و اسم حاصل مصدر (در شبہ قارہ) بہ اضافۂ
"یای مصدری" در آخر لغت :

این نوع اسم ها در جواہر الاولیا آمدہ است ، و ما مثال ہای آن ها را در ذیل می آوریم :

(ا) لغات مفرد :

بدی. تلخی. خوبی. دروغی. درویشی. دشمنی.
دشواری. دوستی. راستی. رسوائی. فراخی. فراموشی.
نزدیکی. نیکی.

(ب) لغات مرکب :

بدخوئی. بدفعلی. بدنامی. بزرگ واری. برخورداری (=اطاعت).
بی کسی. پرہیزگاری. توان گری. دروغ گوئی. دل گوری.
دل گیری. راست گوئی. راہ نموئی. رستگاری. سرگردانی.
کم خوری.

۲۶-یک نوع دیگر از اسم معنی فارسی

(در ایران) و اسم حاصل مصدر فارسی
(در شبہ قارہ)

لغات فارسی کہ در آخر آن ها "ہ" باشد ، در صورت اسم معنی (یا اسم حاصل مصدر) "ہ" مبدل بہ "گ" می شود ، و در آخر آن "یای مصدری" اضافہ کنند ،

این نوع اسم های معنی یا اسم حاصل مصدر در جواہر الاولیا آمدہ است ، و ما مثال ہای آنہا

را در ذیل می آوریم :

بندگی. تشنگی. چگونگی. درماندگی. دیوانگی.
شرمندگی. گرسنگی. مردگی. همسایگی. یگانگی.

۲۷- استعمال لغات فارسی به معنی خاص

در شبه قارۂ پاکستان و هند

بعضی از لغات فارسی که به خصوص در شبه قاره به معنی خاص در استعمال بوده و هست، در جواهر الاولیا آمده است. و ما مثال های آن ها را در ذیل می آوریم :

۱- اصطلاحات برای مقیاس وزن

آثار : برای اجناس، مثال آن : نیم آثار جو، (این لغت در دورهٔ حاضر رائج نیست).

سیر: برای اجناس و دیگر اشیای مادی،

مَن : برای اجناس و دیگر اشیای مادی،

یک سیر در شبه قاره = ۸۰ تولہ.

یک مَن در شبه قاره = ۴۰ سیر.

۲- لغات فارسی به معنی خاص

آسوده = مدفون،

اندیشه = ترس،

جمال = صورت انسان،

حفظ = قوۂ حافظه،

دریا = رودخانه، آب،

دروغی = دروغ گوئی،

دیوان = دفترِ حساب،
زخمت = زخم،
زخمی = زخمی.
سایہ = جن و پری.
تسبیح = نوعی از دعا و وِرد،
عزیمت = (۱) افسون، طلسم،
(۲) دعا و وِرد،
عورت = زن،
عورتان = زنان،
غسل = شست و شوی عادی،
فتوحات = اشیای خوردنی یا پول کہ بہ فقرا و درویشان می دھند،
لک = صد ھزار،
محنت = کار،
مُردگی = مرگ،
مسافری = سفر،
واقعہ = حالتِ خواب،
ھیانی = ھیان.

۲۸۔ استعمالِ ترکیباتِ فارسی بہ معنی خاص

در شبہ قارۂ پاکستان و ہند

بعضی از ترکیباتِ فارسی کہ بہ خصوص در شبہ قارہ بہ معنی خاص در استعمال بودہ و ھست،

و در جواهر الاولیا آمده است، ما مثال های آن ها را در ذیل می آوریم:

برخورداری = اطاعت،
دل کوری = تاریکی دل،
سُرمه دانی = سُرمه دان،
سه گان بار = سه بار،
هفتادگان بار = هفتاد بار،
یادگیری = یاد گرفتن.

۲۹- استعمال محاورات فارسی به معنی خاص
در شبه قارهٔ پاکستان و هند

بعضی از محاورات فارسی، که به خصوص در شبه قاره به معنی خاص در استعمال بوده و هست، و در جواهر الاولیا آمده است،

ما مثال های آن ها را در ذیل می آوریم:

(۱) محاورات عامه

بی عقل شدن = دیوانه شدن،
دعوت کردن = ورد خواندن،
سُرخ رو گردیدن = از عهدهٔ کاری بر آمدن،
فیل برداشتن آن نتواند = بسیار سنگین است،
گذران کردن = زندگی بسر کردن،
نقل کردن = فوت شدن = مُردن

(ب) محاوراتِ خاصِ فارسی که از لحاظِ معنی در به وجود آمدن آن ها سحر و جادو ، و در عکس العمل آنها دُعا و وِرد مؤثّر است ، این نوع محاوراتِ خاص در جواهر الاولیا آمده است ، و ما مثال های آن ها را در ذیل می آوریم :

۱- چشم بستن = از قوّهٔ بینائی محروم گردانیدن (به سحر و جادو) ،
چشم کشادن = قوّهٔ بینائی را به حالِ اصل برگرداندن (به دُعا و ورد) ،

۲- خواب بستن = از حالتِ خواب محروم گردانیدن (به سحر و جادو) ،
خواب کشادن = حالتِ خواب را به حالِ اصل برگرداندن (به دُعا و وِرد) ،

۳- زبان بستن = از قوّهٔ گویائی محروم گردانیدن (به سحر و جادو) ،
زبان کشادن = قوّهٔ گویائی را به حالِ اصل برگرداندن (به دعا و ورد) ،

۴- مَردی بستن = از قوّهٔ مَردی محروم گردانیدن (به سحر و جادو) ،
مَردی کشادن = قوّهٔ مَردی را به حالِ اصل برگرداندن (به دعا و وِرد) ،

۲۰- استعمالِ افعالِ فارسی به روشِ قدیم

در جواهر الاولیا افعالِ فارسی به روشِ قدیم نیز آمده است ، ولی بسیار کم است . ما مثال های آن ها را در ذیل می آوریم :

برداشتن نتواند = نمی تواند بردارد ،
بیان کردن نتواند = نمی تواند بیان کند ،
غسل کناند = (کناند از مصدرِ کنانیدن) یعنی سبب شود که کسی غسل کند .

۲۱- استعمالِ جملاتِ فارسی به روشِ قدیم

در جواهر الاولیا جملاتِ فارسی به روشِ قدیم نیز آمده است، و ما مثال های این نوع جملات را به ترتیبی که در صفحاتِ کتابِ حاضر آمده است، در ذیل می آوریم:

۱ و از سختی گرسنگی و تشنگی خدای تعالیٰ نگاه دارد او را (ص ۵۶)،

۲ خدای تعالیٰ او را بیامرزد گناهانِ قدیم و جدید، و پنهان و آشکارا (ص ۶۲)،

۳- بیامرزد خدای تعالیٰ گناهانِ خرد و بزرگ (او را)۔(ص ۸۳ و ۱۳۸)،

۴- ایمن شود (او) از جمله بلاهای دنیا و آخرت (ص ۸۳)،

۵- حق سبحانه، و تعالیٰ او را ایمن گرداند از شرِ آدمی و پری و از هر آفت و وحشت و از مرض و جراحت۔(ص ۱۰۱)،

۶- برهیچ امیر و پادشاه محتاج نگردد به عظمتِ این نام (ص ۱۱۳)،

۷- دلِ او صاف گرداند خدای تعالیٰ از زنگِ سیاهی (ص ۱۱۴)،

۸- تن او همیشه سلامت باشد از دردها (ص ۱۱۴)،

۹- خدای تعالیٰ متاعِ او را در امن و امانِ خود نگاه دارد از شرِ دشمنان و دزدان وغیره (ص ۱۱۵)،

۱۰- عطا کند خدای تعالیٰ او را پادشاهی دنیا و آخرت (ص ۱۲۲)،

۱۱- و گناهانِ خرد و بزرگ خدای تعالیٰ او را عفو کند (ص ۱۷۱)،

۱۲- آن را ارشاد کند به سوی خدای تعالیٰ (ص ۱۸۲)،

۱۳- و بیامرزد خدای تعالیٰ گناهانِ او خرد و بزرگ، پنهان و آشکارا (ص ۱۸۴)،

۱۴- از وغدغۂ قحط حق سبحانه، و تعالیٰ او را نگاه دارد (ص ۱۹۸)،

۱۵- و از سفیدی چشم و دردِ چشم، که اطبا از آن عاجز آیند، خدای تعالیٰ او را نگاه دارد. (ص ۲۰۱)،

۱۶- و از شرِ شیر خدای تعالیٰ نگاه دارد (او را) (ص ۲۰۳)،

۱۷۔ و از بلاهای گوناگون خدای تعالیٰ او را در امانِ خود نگاه دارد (ص ۲۰۹)،

۱۸۔ خدای تعالیٰ بیامرزد گناهانِ او خُرد و بزرگ، پنهان و آشکارا (ص ۲۱۴)،

۱۹۔ بیامرزد خدای تعالیٰ او را پیش از آن که عدد تمام کرده باشد (۲۱۷).

۲۰۔ بیامرزد خدای تعالیٰ او را گناهانِ خُرد و بزرگ، پنهان و آشکارا (ص ۲۲۱)،

۲۱۔ و از جملہ علت های گوناگون آن کس در امانتِ خدای تعالیٰ بوده باشد (ص ۲۲۶)،

۲۲۔ و خدای تعالیٰ او را بیامرزد گناهانِ خُرد و بزرگ، پنهان و آشکارا، و پُر نور گرداند قبر او را از رحمتِ خود (ص ۲۲۹)،

۲۳۔ و ایمن باشد از هر خوفی (ص ۲۵۰)،

۲۴۔ گورِ او و قبرهای دیگر، که گردِ او باشد، تمام روشن و پُر نور گردد به فرمانِ خدای تعالیٰ (ص ۲۵۱)،

۲۵۔ پُر نور گرداند (خدای تعالیٰ) آن قبر را از رحمتِ خود، و فراخ گرداند خدای تعالیٰ قبرِ او را هزار در هزار گز (ص ۲۹۷)،

۲۶۔ آیا راه نمایم شما را بر دعائی که جامع جمیع ادعیه به تمام ها باشد (ص ۳۲۵)،

۲۷۔ و این نصیحت است مرنیکان را و غافلان را (ص ۳۳۰)،

۲۸۔ و اگر میانِ دشمنان برود، دوست جانی گردند از برکتِ این دعا (ص ۳۴۴)،

۲۹۔ هیچ اسلحه تنِ او را مجروح نه سازد از برکتِ این دعا (ص ۳۴۴)،

۳۰۔ نیکو شود از برکت این دُعا (ص ۳۴۴)،

۳۱۔ حُوران و غلمان پیشِ او بسیار آیند، و مونس او باشند تا روزِ قیامت (ص ۳۴۴)،

۳۲۔ و فراخ شود قبرِ او هزار در هزار گز، و پُر نور شود قبرِ او از رحمتِ خدای تعالیٰ تا روزِ قیامت (ص ۳۶۲)،

۳۳۔ و از غم برهد از برکتِ این حرز (ص ۳۹۸)،

۳۴۔ پاک شود از گناهانِ خُرد و بزرگ چنان چه از مادر زاده (ص ۳۹۸)،

۳۵۔ به برکتِ آن همۂ قبورها از مشرق تا به مغرب بیامرزد، و پُر نور گرداند خدای تعالیٰ الیٰ یوم القیٰمۃ (ص ۵۲۶).

۳۲- لغاتِ نادر و کم یاب

لغاتِ نادر و کم یاب نیز در جواهر الاولیا آمده است، و ما مثال های آن ها را در ذیل می آوریم :

ایمانیان = ایمان داران،
زیارتی = زیارت کننده، زائر،
شیرنی = شیرینی (بر طورِ نذر و هدیه)،
قرابتان = قرابت داران، خویشاوندان،
مُلکا = مُلک،
نعیما = نعیم، نعمت،
وَلَدان = جمع فارسی لغتِ عربی "وَلَد"

۳۳- ترکیبات و محاوراتِ نادر و کم یاب

ترکیبات و محاوراتِ نادر و کم یاب نیز در جواهر الاولیا آمده است، و ما مثال های آنها را در ذیل می آوریم :

(الف) ترکیباتِ نادر و کم یاب

بی محتاج = بی نیاز، توانگر،
بی ناغه (ورد خواندن) = ورد خواندن بدونِ ناغه (یعنی روزِ خالی)
مراد ورد خواندنِ روزانه،
تجربانِ هندی = اشخاصِ با تجربهٔ هندی،

حیله ناک	=	حیله ساز،
دوست رو	=	دوست داری،
راستان و چپان	=	راست و چپ،
زندانِ حبس	=	زندان (جای که محکومین را بازداشت کنند)،
سازداری	=	سازگاری،
عزّت ناک	=	عزّت دار، صاحب عزّت،
ناسازداری	=	ناسازگاری،
ناسزاواری	=	ناسازگاری.

(ب) محاورات نادر و کمیاب

روزی شدن	=	عطا شدن از خداوند تعالی (مثال: اولاد نیک و صالح)،
لک گرفتن	=	اسم "اللّٰه" را برای ایصال ثواب به کسی صد هزار مرتبه گفتن.

۳-۱۶ نام های ادویه در شبه قارۀ پاکستان و هند

نام های بعضی از ادویه، که در قدیم در شبه قاره رائج بوده است در جواهر الاولیا آمده است، و شناختن بعضی از آنها بر طبیبان امروزه مجهول است:

ما نام های ادویه را در ذیل می آوریم:

بنوق الغا. بوزیل. تخم حبّ النیل. حبّ الاسد. حبّ البان.
حبّ القسط. حنای ترک. سعد ازرق. سنگ خام. سنگ خنه مریم (= قناع).
سنگ زعفران. سنگ ساری کژی. سنگ صندل سرخ. سنگ مشک. شیر خرویه.

ذاکری. قسط بحری تلخ. قسط بحری شیرین. ورق الخیال.[1]

۳۵- نام جن ها

نام های جن ها نیز در جواهر الاولیا آمده است، و ما آن ها را در ذیل می آوریم:

جابرون مُلک. جوکان مُلک. ستکون مُلک. قنطوس.[2]

۳۶- لغات محلّی

لغات محلّی نیز در جواهر الاولیا آمده است، و ما آن ها را در ذیل می آوریم:

اجودهن = نام قدیم قریۀ پاک پتن شریف در بخش ساهی وال (اُستان پنجاب)، که محلّ آرامگاه عارف معروف شیخ فرید الدّین مسعود شکر گنج (متوفّی در ۶۶۴ه/۱۲۶۵م) می باشد. («لغت» پتن» نیز لغت محلّی است به معنی ساحل پاک رود خانه».

اُنسی = نوعی از دانه های خُرد که از آن روغنی تهیّه می شود، که موسوم است به «روغنِ اُنسی».

اولاره = سرود بیداری بچّگان به مقابله «لوری» (کلمۀ محلّی)، که سرود خواب بچّگان می باشد.

بهنگره = بهنگره، نوعی از دانه های گیاهی خوردنی.

پا = پاؤ= اصطلاح برای مقیاس وزن اجناس = ۲۰ تولہ یا ۱/۴ سیر در شبه قاره.

۱. ص ۴۵۰ کتاب حاضر. ۲. ص ۴۵۲ کتاب حاضر.

دھکّر = دھکڑ = پارچه درشت نخی.

روپیه = واحد پول در پاکستان.

ساگ = نوعی از خورش معروف سبزی در شبه قاره.

سپاری = ثمر فوفل که تکه های آن با برگ تنبول می خورند.

فاطمان = لهجهٔ محلی لغت "فاطمه" (= فاطمة الزهراءؓ).

کتورا = کٹورا = کاسهٔ مسی.

کیس = کھیس = نوعی از بالاپوش مردانه ای که از پارچهٔ درشت نخی تهیه می شود.

ناغه = روز خالی در خواندن دعاها و وردها و یا در کار روزانه.

۳۷- لغات و اشارات نامفهوم

در کتاب جواهر الاولیا در بعضی جاها لغات و اشاراتی آمده است که مطالب آن ها نامفهوم است:

و ما آن نوع لغات و اشارات را در ذیل می آوریم:

(۱) لغات نامفهوم

۱- چاری کندو پخ مکن مانیان.[۱]

۲- بعضی از لغاتی که در یک اعتصام آمده است، مانند

کیچ میچ ککیچ جوجوع مرخوع مهخوع ایخ

طهاج ایخ ایخ آرش آرش آرش.[۲]

۱- ص ۲۲۵ و ۵۶۱ کتاب حاضر.

۲- ص ۱۰۰، ۱۴۰ و ۴۰۱ کتاب حاضر.

۳- نام های ملوک فلک ارواح.

توتلا.	کوکله.	بهرین.	قیقرس.	منقوشش.
شمراج.	ایکرژی.	مصفیون.	عتریس.	کاماک.
وهنش.	دهوشش.	معابر.	صوک.	باطوغطیون.
مادوش.	کانوش.	بن وهنش.	صفرین.	صفر بجن.[1]

۴- چهل اسم یونانی.

نیلکوشش.	حیماش.	مندولاش.	مهقاش.	بطیا یاشش.
صعوش.	صعبوش.	حارشش.	طهمارش.	یعزیوش.
مطلش.	طیماش.	ایاش.	حیمتا لوش.	دعانوش.
طوا طوا.	طویا طویا.	عدیث.	حدیث.	فجد.
عبد.	حیث.	رهنوش.	ایراش.	طمیش.
ایشا حیش.	واریش.	نمیش.	وموش.	معدوش.
یفجفر.	هجفجه.	عکش.	کشته.	متا مح.
طیش.	طوش.	ططوش.	رهنوش.	جلجبوس.[2]

۵- لغات نامفهوم در یک دعا.

ام منو فجر بانیه هلیکه ملیکه ورتیا سمنکا فجر منکا جر منکا ورتیکمه و شادوریا هلاهیا غنجلیثا یوما وشیتنا ندم و امنح برجبت لاحوتا مبلوثا فیخفجلا جنجمش جموکش کموش کمورش کنگرش کمرکش هفش هفش الزوایا الزوایا اذاکش اذاکشون کال مال واه یاه هی الساعة همساعة صوکش نوشاخ.[3]

(ب) اشارات نامفهوم

۱۷ه۱ح - ه لا I - ح لاح ⁘ ۸۸.[4]

۱- ص ۴۵۶ و ۴۵۷ کتاب حاضر. ۲- ص ۴۵۸ کتاب حاضر.
۳- ص ۴۵۵ کتاب حاضر ۴- ص ۴۵۸ کتاب حاضر.

۳۸- موازنه و سجع

در جواهر الاولیا بهترین نمونۂ موازنه و سجع در یک دعای طولانی آمده است. و ما چند مثال موازنه و سجع را از دعای مزبوره در ذیل می آوریم:

خطاب بنده به خداوند:

۱- ای قاضی بی عزل ! ای حکیم بی معزل !
ای مفضّل بی فضول ! ای عادل بی عدول !
ای توانای بی ظهیر ! ای ملک بی وزیر !
ای قاهر بی مشیر ! ای خداوند بی نظیر[1] !

۲- ای خالق بی بدل ! ای رازق بی مدد !
ای خالق هر مخلوق ! ای رازق هر مرزوق !
ای اوّل بی بدایت ! ای آخر بی نهایت !
ای ظاهر بی صورت ! ای باطن بی ضرورت !
ای حق بی حیلت ! ای قیوم بی حالت !
ای عزیز بی ذلت ! ای غنی بی قلت !
ای دائم بی عدت ! ای قائم بی مدت !
ای معطی بی فکرت ! ای بخشنده بی منت !
ای بخشاینده بی صنعت ! ای صانع بی آلت !
ای مبدی بی حالت ! ای قاضی بی رشوت !
ای علام بی تفکر ! ای قسام بی تغیر !
ای جبار بی تحیر ! ای قهار بی تهور ![2]

۱و ۲- ص ۳۸۳ کتاب حاضر.

۳- ای مقدّری که رقم قلم تقدیر تو به هیچ آبی محو نگردد!
ای مدبّری که تیرِ تقدیر ترا هیچ تدبیر سپری نگردد!
ای مَلِکی که مُلکِ ترا عزل صورت نه بندد!
ای بخشندهٔ که هرگز ملول نگردی!
ای قهّاری که هرگز عاجز نشوی!
ای کریمی که هزار هزار نعمت زیاده کنی بی شکری!
ای حلیمی که هزار هزار گناه بیامرزی بی عذری![1]

۴- ای دانندهٔ ضمائر! ای داننده سرائر! ای آمرزندهٔ صغائر و کبائر!
ای دست گیرِ هر سرگشته! ای فریاد رسِ هر درمانده!
ای دوست دارِ نیکوکاران! ای ستّارِ توبه کاران!
ای غفّارِ گناه گاران! ای روزی دهندهٔ بی کاران!
ای قبول کنندهٔ توبهٔ عاصیان! ای پذیرندهٔ گریختگان!
ای رحیمِ پریشانان! ای کریم پشیمانان!
ای مونسِ پُر غمان! ای موجود در همان![2]

۵- ای دانندهٔ نام ها! ای شکنندهٔ کام ها! ای دوزندهٔ دام ها!
ای بر آرندهٔ حاجت ها! ای دانندهٔ راز ها!
ای بینندهٔ عیب ها! ای پوشندهٔ عیب ها![3]
در این دعا مثال های دیگر از موازنه و سجع نیز آمده است، ولی ما بنا بر خوفِ تطویلِ کلام از آوردنِ آن صَرفِ نظر نمودیم.

۱- ص ۳-۲۸۲ کتاب حاضر. ۲- ص ۲۸۳ و ۲۸۴ کتاب حاضر. ۳- ص ۲۸۷ کتاب حاضر.

۳۹- تمثیل

در کتاب جواهر الاولیا تمثیل نیز آمده است، و ما مثال های آن را در ذیل می آوریم:

(۱) "بالای عرش یک کنگره است، و در آن کنگره سه هزار و سیصد و شصت و یک حجره اند از مروارید صاف که به ید قدرت حق تعالی آفریده است. و درمیان هر حجره یکان یکان صندوق از زمرّدِ سبز به مقدارِ رُبعِ دنیا پیدا کرده است، و جمله ثواب اسمای اعظم در آن صندوق ها قفل کرده نهاده است، و بر درِ هر حجره هفت صد و شصت و یک مَلَک نام زد است، مادام که آن قفل کشاده نگردد، دعوتِ اسمای اعظم اجابت نشود."[۱]

(۲) هر که این دعای جیبی بخواند هفتاد هزار قدم او را روزی کنم، و در بهشت هفتاد هزار کوشک به نام آن بنده کنم، و در آن کوشک ها حوران بهشت تسبیح گویند، و خود را آراسته پیرایه پوشند، و برای آن بنده منتظر می باشند تا روز قیامت.

و پیشِ هر کوشکی جوئی روان باشد، و گرد برگرد هر جوئی هفتاد هزار درخت باشد، و آن درختان از یاقوت باشد، و شاخ های درختان از مروارید باشند، و برگ های درختان از مشک باشند."[۲]

۴۰- ترجمۂ جمله های عربی به فارسی

در آغازِ موضوعِ مختصاتِ زبانِ کتاب جواهر الاولیا در صفحاتِ گذشته گفته ایم که مؤلفِ کتاب جواهر الاولیا سید باقر بن سید عثمان بخاری در مقدمۂ مختصرِ کتاب اِدّعا نموده که عبارات عربی را به فارسی ترجمه کرده است تا عوام النّاس و اخلافِ آنان مطالب کتاب را به آسانی بفهمند.

۱- ص ۱۱۱ و ۱۱۲ کتاب حاضر. ۲- ص ۳۲۲ و ۳۲۳ کتاب حاضر.

و نیز گفته ایم که اِدّعای سیّد باقر بن سیّد عثمان بخاری در بارهٔ ترجمۂ عبارات عربی به فارسی درست نیست ، و در این کتاب فقط چند جمله و یک حکایت را پیدا کرده ایم که از عربی به فارسی ترجمه شده است ، و اشاره هائی در بارهٔ ترجمه در ضمن جمله ها و حکایتِ مزبوره در کتاب موجود است؛ اکنون ما جمله های مزبوره را به ترتیبی که در این کتاب آمده است ، در ذیل می آوریم :

(۱) جمله ها

۱۔ یا ولدی ! من قرء الفاتحه مع الاخلاص مرّة لم یبق من ذنوبه ذرّة .

ترجمه : یعنی ای فرزندِ من سیّد باقر ! هرکه سورة الفاتحه مع اخلاص یک بار بگوید هرگز ذرّهٔ گناه در وجودِ وی نماند[۱].

۲۔ رسول فرمود ، صلی الله علیه و آله وسلّم :

الاثنان فما فوقها جماعة .

قال ابوحنیفه : بسواء الامام ،

و قال آخرون : اثنان مع الامام جماعة".

(ترجمه) : دو نفر و آن چه زیاد است ، جماعت است ،

و امام اعظم گفته : دو نفر جز امام ،

و دیگران می گویند : دو نفر با امام "[۲]

۳۔ حضرتِ رسالت پناه ، صلی الله علیه و آله وسلّم ، فرمود :

"یا ولدی ! من قرء الله لا اله الّا هو تا آخر آیت[۳] فی کل یوم و لیلة ثلث مرّاة ، حفظ الله تعالیٰ من کل البلاء والآفة من الدّنیا والآخرة .

(ترجمه) : حضرتِ رسالت پناه ، صلی الله علیه و آله وسلّم ، سیدعثمان بن سید داؤد بخاری را فرمود که : ای فرزندِ من ! هرکه در شب و روز آیت الکرسی[۴] سه بار بخواند ، خدای تعالیٰ او را نگاه دارد از جمله بلاهای دنیا و آخرت[۵].

۱۔ ص ۵ کتاب حاضر. ۲۔ ص ۱۲ کتاب حاضر. ۳ و ۴۔ القرآن الحکیم : ۲ ، ۲۵۵ .
۵۔ ص ۱۵ و ۱۶ کتاب حاضر.

۴. حضرتِ رسالت پناه، صلی الله علیه و آله وسلّم، فرموده است:

"من صلّی علیّ مرّة واحدة صلّی الله علیه عشر مرّة.

(ترجمه) حضرتِ پیغمبر گفت، صلی الله تعالیٰ علیه و آله وسلّم:

هر که یک بار درود بر من فرستد، خدای تعالیٰ بر وی ده بار درود فرستد.[1]

۵. باز (حضرت) مخدوم جهانیان (جهانگشت) را از اندرونِ روضهٔ مبارک آواز بلند بر آمدی:

یا ولدی من صلّی علیّ هذه الصلوٰة فی لیلة الاثنین سبع مرّاة قضی الله تعالیٰ لهٗ مایة حاجة سبعین منها فی الآخرة و ثلاثین فی الدّنیا.

(ترجمه) حضرتِ پیغمبر، صلی الله علیه و آله وسلّم، مخدوم جهانیان (جهانگشت) را فرمودی که:

ای فرزندِ من! هر که بر من این درود در شبِ دوشنبه هفت بار بفرستد، خدای تعالیٰ صد حاجتِ وی را برآورده گرداند: هفتاد حاجت از حاجت های آخرت و سی حاجت از حاجت های دنیا."[2]

۶. چنان چه حضرتِ حجّة الاسلام ابو حامد محمّد غزالی، رحمة الله علیه، در کتاب المحبّة والشوق والرضا، که کتابِ ششم است از رُبعِ رابع در منجیات از احیاء العلوم گفته است:

"دل ها که بعید شده اند از خدای تعالیٰ به سبب آن که به نفسِ خود مشغول اند یا به غیرِ خود مشغول اند، و اعظم ازین هر دو حجاب شغلِ نفس است."[3]

بعد ازین "ترجمهٔ فارسی حکایت در موضوعِ شغلِ نفس"[4] آغاز می گردد و در آخرِ حکایت مؤلف جواهر الاولیا سیّد باقر بن سیّد باقر بن سیّد عثمان بخاری می گوید:

"تمام شد ترجمهٔ عبارتِ امام (ابو حامد محمّد غزالی) در احیاء العلوم."[5]

مؤلفِ جواهر الاولیا علاوه بر ترجمه های فوق ترجمهٔ عباراتِ عربی را به فارسی کرده، و در این کتاب آورده است، در بارهٔ آن در هیچ جا اشاره نکرده است.

---

۱. ص ۲۳۱ کتاب حاضر. ۲. ص ۲۸۰ کتاب حاضر. ۳، ۴، ۵. ص ۵۱۵ و ۵۱۶ کتاب حاضر. مؤلفِ جواهر الاولیا در این جا عبارتِ عربی را از کتاب احیاء العلوم نیاورده، بلکه تنها ترجمهٔ فارسی آورده است.

بخش پنجم

اهمیتِ جواهر الاولیا در عصرِ حاضر

بخشِ پنجم مقدمه مشتمل است بر دو موضوع ذیل که اهمیتِ کتابِ جواهر الاولیا را در عصرِ حاضر توضیح می دهد:

اوّل: اهمیتِ جواهر الاولیا بعنوانِ "کتابِ علم الاجتماع"، و

دوم: اهمیتِ جواهر الاولیا به عنوانِ "مختصر دائرة المعارف".

اکنون به شرحِ این دو موضوعِ فوق می پردازیم:

۱- اهمیتِ جواهر الاولیا به عنوانِ "کتابِ علم الاجتماع"

در بخشِ سوم مقدمه در ضمنِ بیانِ موضوعاتِ کتابِ جواهر الاولیا در صفحاتِ گذشته احوال و کیفیاتِ اجتماعی دورهٔ تألیفِ این کتاب یعنی دورهٔ حکومتِ شاهنشاهانِ مغولِ تیموریه را به طرح و بسط بیان کرده ایم، و به خصوص احوال و کیفیاتِ اجتماعی افرادِ طبقهٔ سوم آن دوره و انواعِ بیماری ها و مصیبت های انفرادی و اجتماعی و حاجت های دنیاوی و خواهش های روحانی آنان را به تفصیل گفته ایم.

علاوه بر این اسباب و علل را نیز بیان کرده ایم که بنا برآن بیشتری از افرادِ طبقهٔ سوم به بارگاهِ

صوفیان و مُرشدان می رفتند، و چارۂ انواع دردها و مصیبت ها را به صورت دعا ها و وِرد ها از آنان گرفته بعمل می آوردند، و در نتیجۂ اعتقادِ قوی بر عملیاتِ صوفیان و مُرشدان از آن ها سُود می بردند.

بنا بر دلائلِ مزبوره بدین نتیجه رسیدیم که بیشتری از مطالب جواهر الاولیا مربوط به کار های اجتماعی می باشد، و این کتاب، چنان که مؤلفِ آن در مقدمۂ مختصرِ این کتاب گفته است برای افادۂ عوام النّاس یعنی افرادِ طبقۂ سوم نوشته شده و دارای اهمیت بوده است.

در عصرِ حاضر نیز که عدّۂ صوفیان و مُرشدان نسبت به دورۂ گذشته افزایش یافته، و به همین مناسبت عدّۂ کسانی که برای چارۂ دردهای خود متوجّه به بارگاهِ صوفیان و مُرشدان می شوند، کم نیست، و مُرشدانِ امروزه نیز محتاج به کتاب هائی می باشند که دارای انواعِ دُعاها و وِردها باشد، تا آنان در ادای وظایفِ خود دربارۂ اجتماع که از اسلافِ خود به ارث بر عهدۂ خود داشته اند، به نحو اکمل موفق گردند.

و نظر به اُمورِ مزبوره کتاب جواهر الاولیا به عنوانِ "کتابِ علم الاجتماع" برای صوفیان و مُرشدانِ امروزه حائزِ اهمیتِ خاص می باشد، و آنان می توانند از محتویاتِ این کتاب به طورِ واقعی استفاده نمایند.

۲- اهمیّتِ جواهر الاولیا به عنوانِ "مختصر دائرة المعارف"

در بخشِ سومِ مقدمه درضمنِ بیانِ موضوعاتِ کتابِ جواهر الاولیا درصفحاتِ گذشته دربارۂ جنبۂ باطنی ومعنوی این کتاب به دو امرِ مهمی اشاره کرده ایم:

یکی این که در دورۂ حاضر درنتیجۂ پیشرفت های سریع وشگفت آوری که در علوم وفنون بعمل آمده، و مادیّت بر روحانیّت غلبه یافته است، عمومِ مردمِ این دوره به دعا ها و وِردهای صوفیان و مُرشدان کمتر توجّه دارند، و به تأثیرِ دعاها و وِردها نیز اعتقادی واقعی ندارند.

دوم این که محقّقینِ زبان درعصرِ حاضر نسبت به جنبۂ ظاهری کتاب توجّهِ خاصِ خود را بجنبۂ باطنی ومعنویِ آن مرکوز دارند، و اهمیتِ کتاب را از لحاظِ جنبۂ باطنی ومعنوی متعیّن کنند.

ونیز شرح داده ایم که کتابِ جواهر الاولیا از لحاظِ جنبۂ باطنی ومعنوی نسبت به جنبۂ ظاهری مهمتر

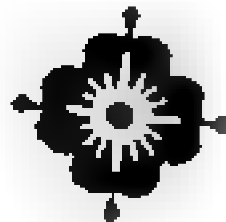
می باشد. بنا بر این اهمیتِ این کتاب را از این لحاظ بیشتر باید شمرد.

سید باقر بن سید عثمان بخاری، مؤلفِ کتاب جواهر الاولیا چنان که در صفحاتِ گذشته گفته ایم، درضمنِ دعاها و وِردها نام صدها اشخاص را آورده است.

و درمیانِ نام های اشخاصِ طبقه های مختلف نام صدها مؤلفین با نام های تالیفاتِ آنان نیز آمده است، و بدین لحاظ جواهر الاولیا مجموعهٔ نام های مؤلفینِ ادوارِ گذشته با نام های تالیفاتِ آنان می باشد.

و نظر به اُمورِ فوق کتابِ جواهر الاولیا را باید "مختصر دائرة المعارف" قرار داد. و ارزشِ "دائره المعارف" محتاج به بیان نیست.

و همین جنبهٔ باطنی و معنوی کتاب جواهر الاولیا است که اهمیتِ این کتاب را درعصر حاضر در نظرِ محققینِ زبانِ فارسی مشخص می نماید.



خاتمه

در خاتمهٔ مقدمه لازم نیست به شرح و بیانِ زحمت هائی بپردازیم که در این کارِ مهم کشیده ایم، زیرا محققینِ زبانِ فارسی که این نوع کارِ مهمی را به دست گرفته، و زحمت هائی را که در تکمیلِ آن کشیده اند، به نحو اکمل آشنا می باشند.

و کسانی که در این وادی قدم نه نهاده، و منازلِ این وادیِ دشوار گذار را نه پیموده، و سختی های این جادهٔ نشناخته را نه کشیده اند. به این نوع کارهای مشکلِ تحقیق آگاهی ندارند.

البته درضمنِ این نمی توانیم از اظهارِ یک حقیقتِ روشن خود داری نمائیم.

و این که اگر مقدمه های تحقیقی که محققینِ زبانِ و ادبیاتِ ایرانی درضمنِ متونِ قدیمه نوشته اند و از ایران به دستِ ما رسیده است، وکتابِ سبک شناسی تالیفِ ملک الشّعرا بهار در بارهٔ اصول و ضوابطِ شناختنِ سبک های نثرِ فارسی ادوارِ قدیم موردِ مطالعهٔ دقیق ما قرار نگرفته بود، وبیش از همه اگر توفیقِ خداوندی شاملِ حالِ ما نمی بود، ما نمی توانستیم در تکمیلِ این کارِ مهمّ تحقیقی موفق شویم.

و لازم است بگوئیم که فراهم آوردنِ موادِ لازم از داخلِ این کتابِ ضخیم کارِ آسانی نبوده است، و ما این کتاب را چندین بار به نظرِ دقیق مطالعه کردیم، و در نتیجهٔ آن،

در مرحلهٔ اوّل تمامِ جواهری را که سید باقر بن سید عثمان بخاری مؤلفِ کتابِ جواهر الاولیا در مدّتِ عمرِ خود از اولیا و آثارِ آنان گرفته، و در این کتاب جمع نموده بود، بیرون کشیده در رشته های مختلفِ مقدمه در آوردیم.

و اگر بگوئیم که در این کتاب گوشه ای نبوده است که نه کاویدیم، و موادِ مطلوبه را به دست

نیاوردیم، هیچ راهِ مبالغه را نمی‌پیماییم، و محتویاتِ مقدمه بر بیانِ ما شاهد است.

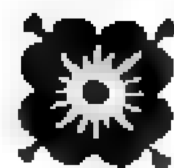
چنان چه بعد از این که تمامِ مطالب لازم را به دست آوردیم، همهٔ آن را طبق اصولِ جدید تحقیق در بخش های مختلف به صورتِ مقدمه ترتیب دادیم. و از تمامِ مباحثِ مهمه‌ای که در این مقدمه آمده است، هیچ مبحثی نیست که مبنی بر شواهدِ داخلی نباشد.

و ظاهر است که برای تکمیلِ این نوع کارهای دقیق نه تنها وقتِ زیاده لازم است، بلکه صبر و تحمل و استقامت نیز لازم است، و بدونِ صفاتِ مزبوره هیچ کس نمی‌تواند، به طوری که باید از عهدهٔ این کار بر آید.

در آخرِ مقدمه از محققینِ زبان و خوانندگان گرامی این مقدمه التماس می نماییم، که در مطالب این مقدمه در هر جائی یا مبحثی که خطائی راه یافته است، مطلع فرموده برنگارندهٔ خطاکار منت نهند.

دکتر غلام سرور،
استاد و رئیس سابقِ بخشِ فارسی،
دانش‌گاه کراچی.

۹۶۸ پیر الٰهی بخش کالونی، کراچی ۵.
۲۰ - دیسامبر ۱۹۷۵ میلادی



ضمیمهٔ مقدمه

در ضمن شرح حال سید باقر بن سید عثمان بخاری[1] (مؤلف کتاب جواهر الاولیا) و بیان وقایع خانواده های سادات بخاری در اُچ بخاری[2] در مقدمهٔ حاضر گفتیم که ما یک بار در سال ۱۹۷۶ میلادی و دو بار در سال ۱۹۷۳ میلادی به اُچ بخاری رفتیم، و هر چه در بارهٔ سید باقر بن سید عثمان بخاری و خانوادهٔ اخلاف او جستجو کردیم، و آرزوی زیارت مسجد سید باقر بن سید عثمان بخاری و مزارات آنان در دل داشتیم، متاسفانه باوجود کوشش بسیار به مقصود خود نرسیدیم، بلکه گفتند:
"سید باقر بن سید عثمان بخاری اصل اُچ بخاری نه بوده" و شاید در جای دیگر زیسته است؛ بدبختانه ما حرف مزبوره را قبول نموده بی نیل و مرام و با تاسف تمام از اُچ بخاری مراجعت نمودیم،

ولی بنا بر شواهد داخل کتاب جواهر الاولیا[3] سید باقر بخاری در اُچ بخاری ولادت یافته، و زیر سرپرستی پدر بزرگوار خود سید عثمان بن سید داؤد بخاری پرورش و تربیت یافته، و در محضر استادان بزرگوار خود علوم متداوله را تحصیل نموده بود. او طبق مراسم خانوادگی خود بر دست پدر خود بیعت نموده، و مدتی در عبادت و ریاضت از نوع اعتکاف ها و چلّه ها در اُچ بخاری مشغول بوده، و بعد از آن

۱- مقدمهٔ حاضر، ص ۵۰ و ۵۱.

۲- ایضاً ص ۶۰ تا ۶۳.

۳- ایضاً ص ۵۲ تا ۵۸.

خرقهٔ خلافت را از دستِ پدرِ خود یافته است.

او بعد از وفاتِ پدرِ خود جانشینِ او گردیده وظایفِ راهنمائی مردم را به دینِ اسلام بعهدهٔ خود داشته بود. او در اوقاتِ فرصت به تألیف و تصنیفِ کتب در موضوع دینِ اسلام و تعریفِ اسلام پرداخته بود، و آثارِ او بر بیانِ ما شاهد می باشد.

و ما بنا بر بیاناتِ فوق یقین داشتیم که حرفِ آنانی که گفتند: "سید باقر بن سید عثمان بخاری اهلِ اُچ بخاری نه بوده، و شاید جای دیگر زیسته است" به طورِ قطعی غلط است.

چنانچه ما در سال های بعد متصلاً در جستجو بودیم که اطلاعاتِ صحیحی دربارهٔ سید باقر بن سید عثمان بخاری و اخلافِ او را که بر عقیدهٔ ما در همان اُچ بخاری زیسته اند، به دست بیاریم.

بالآخره بعد از کوششهای بسیار اطلاعاتی به ما رسید که اخلافِ سید باقر بن سید عثمان بخاری بالیقین در اُچ بخاری زیسته، و دور از نزاعاتِ خانوادگی در گوشهٔ امنیت و سلامتی تنها وظایفِ راهنمائی و هدایتِ مردم را به عهدهٔ خود می داشته اند.

آنان در عصرِ حاضر به لقب "دیوان" ملقب و به همین لقب در اُچ بخاری و در اطراف معروف اند، و جانشینِ (به اصطلاحِ پاکستان سجاده نشینِ) کنونی سید باقر بن سید عثمان بخاری در اُچ بخاری نیز موسوم به "سید محمد باقر بخاری" و معروف به "دیوان سید محمد باقر بخاری" می باشد.

اگرچه منزلِ اصلِ حضرت دیوان سید محمد باقر بخاری در اُچ بخاری می باشد، ولی در این ایام ایشان در یکی از ده های بخشِ ملتان اقامت دارند[1].

بعد از حصولِ اطلاعاتِ صحیحِ فوق دربارهٔ سید باقر بن سید عثمان بخاری و اخلافِ او تصمیم گرفتیم که یک بارِ دیگر به اُچ بخاری برویم، و منازل و مساجدِ سید باقر بن سید عثمان بخاری و اخلافِ او را ببینیم، و مزاراتِ آنان را زیارت کنیم، و به اخلافِ سید باقر بن سید عثمان بخاری ملاقات کنیم.

و در آخر به دهی در بخشِ ملتان که از املاکِ سجاده نشینِ کنونی می باشد، برویم، و به زیارتِ ایشان مشرف شده اطلاعاتِ تازه ای در بارهٔ خانوادهٔ ایشان به دست بیاریم.

---

۱. مقدمهٔ حاضر، ص ۹۲ و ۹۳.

چنانچه در اواخر سال گذشته نامه ها به خدمت شریف حضرت دیوان سید محمد باقر بخاری سجاده نشین کنونی اخلاف سید باقر بن سید عثمان بخاری به نشانی اُچ بخاری و ده چاه تهیتری والابخش ملتان فرستادیم.

و نیز یک نفر از اهالی اُچ بخاری را که بر محض اتفاق پیش ما آمده بود، به اُچ بخاری فرستادیم تا خبر تازه ای درباره حضرت دیوان سید محمد باقر بخاری بیاورد.

او بعد از چند روز از اُچ بخاری مراجعت نمود، و خبر تازه ای درباره حضرت دیوان سید محمد باقر بخاری و اعضای خانوادهٔ ایشان آورد، و نیز کتابچه ای آورد که موسوم است به "تذکرهٔ اولیای اُچ شریف" تألیف مولانا مولوی دین محمد عباسی علامه که مشتمل است بر مختصر شرح حال بزرگان معروف خانوادهٔ سادات بخاری اُچ بخاری و خانوادهٔ سادات گیلانی اُچ گیلانی.

و روزی بعد نامهٔ مهرآمیزی از جانب جناب مولوی محمد فیض احمد اویسی، خطیب مسجد جامع حضرت مخدوم سید جلال جهانیان جهانگشت در اُچ بخاری رسید که مشتمل بود بر نامهٔ ورود حضرت دیوان سید محمد باقر بخاری سجاده نشین کنونی روز ۲۷ر آوریل ۱۹۷۶ میلادی در اُچ بخاری به مناسبت عرس (مجلس یاد بود سالیانهٔ) حضرت سید فیض الله بخاری معروف به سید فضل الله و سید فضل الدین لاڈلہ دین سید محمود ناصرالدین بن مخدوم سید جلال جهانیان جهانگشت بن سید احمد کبیر بن سید جلال بخاری بزرگ).

و جناب مولوی محمد فیض احمد اویسی از جانب حضرت سجاده نشین کنونی مرقوم فرمودند که این جانب برای حصول شرف ملاقات حضرت سجاده نشین روز ۲۷ر ماه آوریل ۱۹۷۶ میلادی در اُچ بخاری حضور بهم رسانم.

چنانچه ما به مشورت جناب مدیر محترم مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان (که اکنون از راولپندی به اسلام آباد انتقال یافته است) روز ۲۷ر ماه آوریل ۱۹۷۶ از اسلام آباد برای اُچ بخاری حرکت کردیم، و روز دیگر قبل از ظهر به اُچ بخاری رسیدیم.

در اُچ بخاری در اوایل حال با حضرت دیوان سید محمد حسن بخاری (اخلاف سید باقر بن سید عثمان بخاری)، و جناب مولوی محمد فیض احمد اویسی ملاقات کردیم، و معلوم شد که حضرت دیوان

سید محمد باقر بخاری سجاده نشین بعد از ختم مراسم عُرس حضرت سید فضل الدین لاڈلہ عصر روز گذشته به ملتان مراجعت فرموده‌اند.

اطلاعاتی که در این موقع از حضرت دیوان سید محمد حسن بخاری و جناب مولوی محمد فیض احمد اویسی دربارهٔ خانوادهٔ سید باقر بن سید عثمان بخاری' بدست رسید، کما بیش همان بوده است که ما در ضمن بیان وقایع خانواده‌های سادات بخاری در اُچ بخاری اختصاراً در مقدمهٔ حاضر آورده‌ایم.[1]

البته منزل قدیم خانوادهٔ سید باقر بن سید عثمان بخاری و اخلاف او که بعد از او منصب سجاده نشینی را می‌داشتند، از بیرون زیارت کردیم، زیرا تمام درها بسته بود، و کتابخانهٔ معروف سید باقر بن سید عثمان بخاری نیز در یکی از اطاق‌های همان منزل بوده است.

و نیز به زیارت مساجد و مزارات متبرکهٔ سید عثمان بخاری و سید باقر بخاری و اخلاف آنان مشرف شدیم.

و عکاس مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان، اسلام آباد، که برای عکس گرفتن همراه ما از اسلام آباد آمده بود، به راهنمائی این جانب عکس‌های مطلوبهٔ منزل قدیم خانوادهٔ سید باقر بن سید عثمان بخاری و مساجد و مزارات متبرکه گرفت، که با متن کتاب جواهر الاولیا و مقدمهٔ حاضر به چاپ رسیده است.

و تمام کار به راهنمائی و مهربانی حضرت دیوان سید محمد حسن بخاری و جناب مولوی محمد فیض احمد اویسی با اطمینان خاطر انجام گرفت.

البته از حصول شرف زیارت حضرت دیوان سید محمد باقر بخاری سجاده نشین، که روز گذشته بعد از ختم مراسم عُرس به ملتان مراجعت فرموده بودند، محروم ماندیم.

محرومی از دیدار فیض آثار حضرت سجاده نشین مبدل به حسرت گردید، و ما به همراهی جناب مولوی محمد فیض احمد اویسی از اُچ بخاری برای ملتان حرکت نمودیم تا در ملتان به زیارت حضرت سجاده نشین مشرف شویم.

۱- مقدمهٔ حاضر ص ۶۰ تا ۶۳.

به ملتان رسیدیم، و به منزلی که حضرتِ سجاده نشین در ملتان دارند، رفتیم، و با پسر ایشان موسوم به دیوان سید اعجاز احمد بخاری، که در دانشکدۂ اسلامیۂ ملتان درس می خوانند، ملاقات کردیم. معلوم شد که حضرتِ سجاده نشین قبل از ورودِ ما به ملتان به دِهِ خود موسوم به چاه بهیڑی والا تشریف بردند. و ما مقصودِ خود را که زیارتِ حضرتِ سجاده نشین بود، با دیوان سید اعجاز احمد بخاری بیان کردیم.

چنانچه ما به همراهی دیوان سید اعجاز احمد بخاری و جنابِ مولوی محمد فیض احمد اویسی از ملتان به چاه بهیڑی والا رفتیم، و به دیدارِ مهر آثارِ حضرتِ سجاده نشین، که از چهار سال گذشته آرزوی آن را در دل می پروردیم، مشرف شدیم.

حضرت دیوان سید محمد باقر بخاری سجاده نشینِ کنونی خانوادۂ اخلافِ سید باقر بن سید عثمان بخاری شخصی می باشند متصف به اوصافِ نیکو و عاداتِ کریم، و آراسته به اخلاقِ فاضله و سجایای نیک، و بنا بر طبعِ حلیم و خاطرِ شریف اشرفِ اشرافِ خانوادۂ خود می باشند.

ایشان در یک طرف به عبادت و ریاضت و به طرفِ دیگر به راهنمائی و هدایتِ مردم بدینِ مبینِ اسلام مشغول می باشند.

موقعی که شرحِ حالِ بزرگانِ سادات بخاری و به خصوص سید باقر بن سید عثمان بخاری و خدمات آنان را به دینِ اسلام بیان کردیم، و زحماتِ ما که برای به دست آوردنِ نسخ خطی کتاب جواهر الاولیا تالیفِ سید باقر بن سید عثمان بخاری و در تصحیحِ آن کتاب متحمل شدیم، و مسافرتهای خود را در سال ۱۹۷۲ و ۱۹۷۳ میلادی به اُچ بخاری برای به دست آوردنِ نسخۂ خطی جواهر الاولیا و جمع آوری اطلاعاتی دربارۂ سید باقر بن سید عثمان بخاری و اخلافِ او و بی نیلِ مقصود از اُچ بخاری مراجعت کردن را بیان نمودیم، و نیز آرزوی زیارتِ خودِ ایشان را شرح دادیم، رقتِ قلب بر ایشان طاری و اشکهای تاسف از چشمانِ ایشان جاری گردید، و تا دیر ساکت ماندند.

چون به حالتِ اصلی طبیعی آمدند، از مساعی بندۂ ناچیز در تصحیحِ کتاب جواهر الاولیا و در خدمت به خانوادۂ سید باقر بن سید عثمان بخاری و اخلافِ او اظهارِ تعجب و تعریف نمودند، و بعضی از وقایع را که دربارۂ خانوادۂ خود و کتابخانۂ معروفِ خانوادۂ خود، که بیشتری از کتابهای آن تلف شده بود، بیان فرمودند.

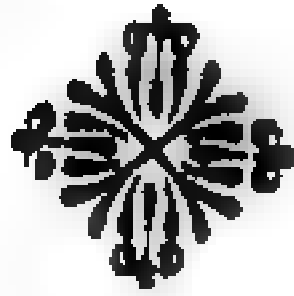
موقعی که می خواستیم از آن جا به ملتان مراجعت نماییم، ایشان با مهربانی ها و دعاها برای تکمیلِ کار این بندهٔ عاجز را مرخّص فرمودند.

در آخر لازم می دانیم که از حضرت دیوان سیّد محمّد باقر بخاری سجاده نشینِ اُچ بخاری و پسر ایشان دیوان سیّد اعجاز احمد بخاری و حضرت دیوان سیّد محمّد حسن بخاری و جناب مولوی محمّد فیض احمد اویسی اظهارِ تشکّر نماییم که در نتیجهٔ اخلاقِ کریمانهٔ همهٔ آنان در تهیّهٔ آخرین مطالب مهمّ در بارهٔ سیّد باقر بن سیّد عثمان بخاری و اخلاف در اُچ بخاری موفّق شدیم، و می گوییم:

لِلّٰه الحمد هر آن چیز که خاطر می خواست
آخر آمد ز پسِ پردهٔ تقدیر پدید

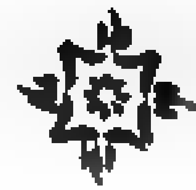
گاس بخش جهلم (پنجاب)
۵ ماهِ مه ۱۹۷۶ میلادی

دکتر غلام سرور
استاد و رئیسِ سابقِ بخشِ فارسی
دانشگاهِ کراچی

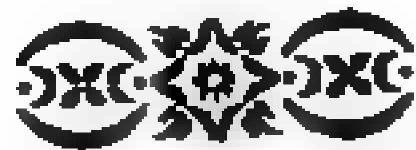


فهرست‌ها

۱- فهرستِ نامهای شخص‌ها و خانواده‌ها و سلسله‌ها



۲- فهرستِ نامهای کتاب‌ها و رساله‌ها

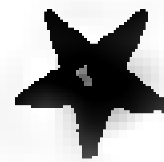


۳ـ فهرستِ نامهای جاها

ا

ب

پ



All this work was completed satisfactorily, and I set out for **Multān** along with **Mawlawī Muḥammad Fayd Aḥmad Uwaysī** to meet the present Head of the Family.

We reached **Multān** and came to know that the present Head of the Family has left for his village, namely **Chāh Thrīwālā** far away from **Multān**.

We set out for that village along with **Dīwān Sayyid 'Ijāz Aḥmad Bukhārī** son of the present Head of the Family.

We reached **Chāh Therīwālā** and I met the **Dīwān Sayyid Muḥammad Bāqir Bukhārī** the present Head of the Family. He is a man of fine habits and polished manners, and possesses all the noble qualitites required for a Spiritual Head of the Family.

I related the whole story of my travels to **Uch Bukhārī** in 1972 and 1973, and told him how much I desired to know the correct account of **Sayyid Bāqir bin Sayyid 'Uthmān Bukhārī** and his descendant, and how was I misled by others.

He listened to me very patiently, and gave me some information about his family. He told me that unfortunately most of the books of his ancestral library at **Uch Bukhārī** have been destroyed.

At the time of my departure from there he prayed for my success in my work.

In the end it is my most pleasant duty to offer my sincere thanks to **Dīwān Sayyid Muḥammad Bāqir Bukhārī**, the present Head of the Family of **Uch Bukhārī**, his son **Dīwān Sayyid 'Ijāz Aḥmad Bukhārī, Dīwān Sayyid Muḥammad Ḥasan Bukhārī** and **Mawlawī Muḥammad Fayḍ Aḥmad Uwaysī** for their kind help in getting correct information about **Sayyid Bāqir bin Sayyid 'Uthmān Bukhārī** and his descendants at **Uch Bukhārī**.

Ķālis,
District Jhelum (Panjāb)
May 5, 1976.

Ghulam Sarwar
Professor and former Head,
Department of Persian
University of Karachi,
Karāchī.

the village where the present Head of Family is residing, and seek first hand information about them.

I wrote letters to the present Head of the Family requesting him to permit me to meet him at **Uch Bukhārī** or at his village.

I then received a letter from **Mawlawī Muḥammad Fayḍ Aḥmad Uwaysī**, the Imām of the mosque of **Makhdūm Sayyid Jalāl-i-Jahāniyān Jahāngasht** at **Uch Bukhārī** informing me that **Dīwān Sayyid Muḥammad Bāqir Bukhārī**, the present Head of the Family shall come to **Uch Bukhārī** to celebrate the 'Urs (death anniversary) of his ancestor **Sayyid Faḍlud-Dīn Lādlā** on April 27, 1976, and that I should reach **Uch Bukhārī** on that day and meet him there.

Thereupon, I set out for **Uch Bukhārī** and reached there on April 28, 1976. I met **Dīwān Sayyid Muḥammad Ḥasan Bukhārī** (a descendant of **Sayyid Bāqir bin Sayyid 'Uthmān Bukhārī** and **Mawlawī Muḥammad Fuyḍ Aḥmad Uwaysī** and came to know that after the completion of the ceremony of 'Urs on April 27 1976, **Dīwān Sayyid Muḥammad Bāqir Bukhārī** has left for **Multān.**

The information about **Sayyid Bāqir bin Sayyid 'Uthmān Bukhārī** and his descendants which I gathered from the above two persons at **Uch Bukhārī** was more or less the same which I have already given in my Persian Introducation.

I, however, visited the old house of the family from out side as all the doors were closed, and came to know that the ancestral library was located in one of the rooms. I also visited the mosques and graves of **Sayyid Faḍlud Dīn, Lādlā, Sayyid 'Uthmān Bukhārī, Sayyid Baqir Bukhārī** and those of their descendants.

The photographer of the Īrān Pākistan Istitute of Persian Studies (now at **Islāmabād**), who had come with me, took the photographs of the old house of the family, the mosques and the graves, which are given with the text of **Jawāhirul-Awaliyā** and the **Persian Introduction**

Addendum

While giving the biographical sketch of **Sayyid Bāqir bin Sayyid ʿUthmān Bukhārī** and the account of the families of the Bukhārī Sayyids at **Uch Bukhārī** in my Persian Introduction to **Jawāhirul-Awliyā** I have already mentioned that I went to **Uch Bukhārī**, once in 1972 and twice in 1973, to seek information about **Sayyid Bāqir bin Sayyid ʿUthmān Bukārī** and his descendants, but I did not succeed in my object. I was told that **Sayyid Bāqir bin Sayyid ʿUthmān Bukhāri** did not belong to **Uuch Bukhārī** and that he might have lived elsewhere.

The enternal evidence, however, clearly showed that **Sayyid Bāqir bin Sayyid ʿUthmān Bukhārī** was born at **Uch Bukhārī**, and was brought up and educated under the care and guidance of his father. He was initiated into the Spiritual Order by his father, and received the Khirqa-i-Khilāfat (Robe of spiritual succession) from him.

On the death of his father, he became the Head of Order, and carried on the duties of guiding the people to the right path of Islām.

I, therefore, did not believe in the words of those who had told me that **Sayyid Bāqir bin Sayyid ʿUthmān Bukhārī** did not belong to **Uch Bukhārī** and that he might have lived elsewhere.

During the following years I tried my best to find out the real facts about **Sayyid Bāqir bin Sayyid ʿUthmān Bukhārī** and his descendants.

At last I received an information that **Sayyid Bāqir bin Sayyid ʿUthmān Bukhārī** lived at **Uch Bukhārī**, and his descendants still live there. They are now better known by the title of "Dīwān". The present Head of the family is **Dīwān Sayyid Muḥammad Bāqir Bukhārī**. He actually belongs to **Uch Bukhārī**, but now a days he lives in a village in the district of **Multān**.

Since then I desired to go to **Uch Bukhārī** once again, meet the descendants of **Sayyid Bāqir bin Sayyid ʿUthmān Bukhārī** and also go

It was a century and a half after the death of Abu'l-Faḍl that Sayyid Bāqir bin Sayyid 'Uthmān Bukhārī used Pure Persian while giving the meanings of the names of Almighty God in Jawāhir-II of Jawāhiru'l-Awliyā.

It may, however, be pointed out that Abu'l-Faḍl was the inventor of a new style, and used Pure Persian in his prose with a definite purpose. Sayyid Bāqir bin Sayyid 'Uthmān Bukhārī appears to have found the meanings of the names of Almighty God in Pure Persian in some old book and copied them in his own book without mentioning the original source.

Part Five

This part contains a brief note on the importance of Jawāhiru'l-Awliyā in the present time,

So far as the **external aspect** of this book (i.e. the prayers) is concerned, the book is as important for the spiritual guides of the present time as it was to those of the past. The prayers contained in this book are still valuable for those who believe in their efficacy.

So far as the **internal aspect** of this book is concerned, it is, as has been stated before, a kind of a "**short Encyclopaedia**", and no one can question the importance and value of an "**Encyclopaedia**" in the present time.

It may be noted at the end that the English version of the introducation to Jawāhiru'l-Awliyā contains a summary of the facts elaborately discussed in its Persian version.

968, P.I.B. Colony,
Karachi-5
December 30, 1975.

Ghulam Sarwar
M.A., Ph.D. (Alig),
Professor & Former Head,
Department of Persian
University of Karachi,
Karachi.

PART FOUR

Characteristics of the language of Jawāhiru'l-Awliyā.

This part contains the following main points:

(i) the language of Jawāhiru'l-Awliyā, and

(ii) the use of Pure Persian in Jawāhiru'l-Awliyā.

A brief discussion on the above points is given below :

(i) The Language of Jawāhiru'l-Awliyā.

As has been stated before, the book Jawāhiru'l-Awliyā was composed during the second half of the 11th century of Hijrī era/ second half of the 17th century of the Christian era, i.e., during the period of the Timurid Mughal emperors in the Pāk-Hind Sub-Continent.

Persian Prose during this period had the following different styles :

(i) Ornate Prose,

(ii) Simple Prose, and

(iii) Mixed (Persian and Arabic) Prose.

Jawāhiru'l-Awliyā was composed in mixed (Persian and Arabic) Prose.

It is hardly possible in this brief introduction to give all the characteristics of the language of Jawāhiru'l-Awliyā. Only one characteristic i.e., the use of Pure Persian by the author is given below.

(ii) The use of Pure Persian in Jawāhiru'l-Awliyā

In this connection it may be mentioned that Abu'l-Faḍl 'Allāmī (died in 1011 A.H./1602 A.D.) was the first great writer of the period of the Timurid Mughal Emperors, who used in his books (like Āīn-i-Akbarī) Pure Persian which was not common during that period. He invented a new style of Persian Prose, but no writer could follow him after his death.

4. The Umayyids,
5. the Abbasids,
6. the Bukhārī Sayyids,
7. the Heads of spiritual orders,
8. the rulers of Īrān,
9. the rulers of other Islāmic lands,
10. the rulers of the Pāk-Hind Sub-Continent,
11. the darwīshes, and
12. the pious women.

The different categories of writers are given below:

1. Writers of books on Islām,
2. Writers of books on Islāmic mysticism,
3. Writers of books on various sciences,
4. Historians,
5. Tadhkira-writers,
6. Poets,
7. Physicians,
8. Mathematicians,
9. Astronomers,
10. Geographers,
11. Inventors of characters (for writing)
12. Scribes,
13. Linguists,
14. Philosophers,
15. Logicians,
16. Writers of books on travel,
17. Story-writers, and
18. Writers on other topics.

The above groups of writers belonged to the Arablands, Persia and Pāk-Hind Sub-Continent.

(i) the upper class,

(ii) the middle class, and

(iii) the lower class

The first two classes of people possessed all means of solving their problems. They seldom stood in need of prayers and hardly believed in their efficacy.

It was only the lower class of peole which did not possess means for evercoming their difficulties. The members of this class generally lived in far off places and were deprived of all facilities. No attention was paid to them by public officers for removing their troubles. Only they had faith in the efficacy of prayers,

The author gave long lists of ailments and worldly troubles of the people in his book; and along with them he quoted the prayers which were meant to remove the ailments and troubles of the people. Therefore most of the members of the lower class used to go to the spiritual guides to get from them prayers for their specific purposes.

It was for this purpose that this book was composed. As the external aspect of the book deals with the problems of the society, the book may, therefore, be regarded as a **"book of socialogy"**.

2. The Internal aspect of Jawāhirul-Awliyā.

Only a careful study of the book reveals the importance of the internal aspect of the book. The author, besides quoting the prayers, has given the names of hundreds of persons of different professions and views. He has also given the names of a large number of writers along with their books on different subjects.

A complete list of persons and books is given in the index. The list of various groups of persons is given below:

1. the Holy Prophets,
2. the pious caliphs.
3. the immaculate Imāms,

Sayyid Bāqir bin Sayyid 'Uthmān Bukhārī had inherited a library from his ancestors, and his descendants must have inherited it from him. It is presumed that this library is still in the possession of the present Head of the family. I was, however, not informed of it when I visited Uch Bukhārī in 1972 and again in 1973.

2. Historical back ground of the period during which the book was composed.

The author copied a few facts about Makhdūm Sayyid Jalāl-i-Jahāniyān Jahāngasht, Sayyid Burhānu'd-Dīn Gujrātī and his son Sayyid Muḥammad Shāh 'Ālam Gujrātī from Safīnatu'l-Awliyā by Muḥammad Dārā Shukūh.

As safīnatu'l-Awliyā was completed in 1049 A.H./1639 A.D., it is, therefore, clear that the author started composing this book after 1049 A.H./1639 A.D.

The last date mentioned in the book is 1098 A.H./1687 A.D., (text p. 333), which shows that the book was being composed during that year and that it was completed after that date.

This also shows that the book was composed during the second half of the 11th century of the Hijrī era/second half of the 17th century of the christian era. During this period the following two Timurid Mughal emperors ruled over the Pak-Hind Sub-Continent:

1. **Shāh Jahān** (1037—1068 A.H./1628—1658 A.D.), and
2. **Aurangzīb** (1069—1119 A.H./1659—1707 A.D.).

(iii) The External and Internal Aspects of Jawāhiru'l-Awliyā

A brief discussion on the above aspects is given below :

1. The External Aspect of Jawāhiru'l-Awliyā.

So far as the external aspect of the book is concerned, it seems to be a book of prayers in the efficacy of which people in general had a firm belief.

The people of the Pak-Hind Sub-continent, during the period in which the book was composed, were divided into the following three classes :

Jawahir II. on the spiritual blessings of 99 names of Almighty God.

Jawahir III. on the spiritual blessings of 40 other names (of Almighty God) and 99 names of the Holy Prophet and other facts about him.

Jawahir IV. on the spiritual blessings of prayers for the Holy Prophet and other facts about him, and the robe of spiritual succession (Khirqa-i-Khilāfat) of the Bukhārī saints

Jawahir V. on the spiritual blessings of a number of prayers.

3. Addition to the text by the original scribe,
4. Supplement to the text, and
5. Another addition to the text.

(ii) **The Contents of Jawāhirul-Awaliyā.**

The contents of Jawāhirul-Awliyā have two distinct aspects, i.e.,

(a) the external aspect, and
(b) the enternal aspect.

Before explaining the above aspects of Jawāhirul-Awliyā it seems advisible to deal with the following two points, as they are directly related to the above aspects:

1. Sources of Jawāhirul-Awliyā the names of which are clearly mentioned in the book and
2. Historical back ground of the period during which the book was composed.

A brief discussion on the above two points is given below:

1. Sources of Jawāhirul-Awliyā.

The sources of Jawāhirul-Awliyā the names of which are clearly mentioned in the book show that Sayyid Bāqir bin Sayyid 'Uthmān Bukhārī had a big private library at his house.

The author has given in the text names of many books he has used as his sources. He has also made a mention of this fact in his brief introduction to the book.

Sayyid Bāqir Bukhārī's family at Uch Bukhārī.

As a result of the quarrels which broke out in the Bukhārī families for holding the office of the custodian of the shrine of Sayyid Jalāl Bukhārī, the ancestors of Sayyid Bāqir Bukhārī kept themselves aloof from the parties in quarrels founded a seperate spiritual order, and guided the people to the right path of Islām.

Persons from amongst the family of the new spiritual order, who had received good education, and were interested in composing books, have left some works on Islām and Islāmic mysticism.

The descendants of Sayyid Bāqir Bukhārī still live at Uch Bukhārī, and are better known by the title of "Dīwan". The present Head of this family is Dīwan Sayyid Muḥammad Bāqir Bukhārī, and is now residing in a village in the district of Multān.

I am extremely sorry to state that I could not meet the descendants of Sayyid Bāqir Bukhārī when I whet to Uch Bukhārī in 1972 and again in 1973, as I was told that he did not belong to Uch Bukhārī, and that he might have lived elsewhere.

Part Three

Notice on the book Jawāhirul Awliyā.

This part contains the following main points:

(i) the book Jawāhirul-Awliyā,
(ii) the contents of Jawāhirul-Awliyā, and
(iii) the external and internal aspects of Jawāhirul-Awliyā.

A brief discussion on the above points is given below:

(i) The book Jawāhirul-Awliyā.

The book Jawāhirul-Awliyā consists of the following parts:

1. A brief introduction to the book about the subject matter and the motives of composing the book,
2. The text of the book which contains the following chapters called "Jawāhir" (gems) :

Jawāhir I: on the spiritual blessings of the Chapters and Verses of the Holy Qurān.

(iii) Sayyid Muḥammad Ghawth..

The following persons succeeded Sayyid Jalāl Bukhārī as Heads of the family and the custodians of his shrine :

(1) Sayyid Aḥmad Kabīr (date of death not known).
(2) Makhdūm Sayyid Jalāl-i-Jahāniyān Jahāngasht bin Sayyid Aḥmad Kabīr (died in 785 A.H./1383 A.D.)
(3) Sayyid Rājū Qattāl bin Sayyid Aḥmad Kabīr (died in 827 A.H./1424 A.D.), and
(4) Sayyid Faḍlu'd-Dīn bin Sayyid Maḥmūd Nāsiru'd-Dīn bin Makhdūm Sayyid Jalāl-i-Jahāniyān Jahāngasht (date of death not known).

Reference has already been made before about the family quarrels for holding the office of the custodian of the Shrine of Sayyid Jalāl Bukhārī.

On the death of Sayyid Faḍlu'd-Dīn Bukhārī quarrels broke out in the Bukhārī family for holding the office of the custodian of the shrine of Sayyid Jalāl Bukhārī, as a result of which the above office was held by the following Heads of the family :

1. Descendants of Sayyid Bahau'd-Dīn bin Sayyid Jalāl Bukhārī till the end of the 9th century of Hijri era/end of the 15th century of the christian era. The last holder of this office was Sayyid Rahmatullāh Shāh Chāndna Chirāgh.

2. Makhdūm Ḥasān-i-Jahāniyān, a descendant of Sayyid Aḥmad Kabīr, collected a strong group of disciples, attacked Sayyid Raḥmatullāh Shāh Chāndna Chirāgh, seized the office of the custodian by force, and compelled Sayyid Chāndna Chirāgh to leave Uch Bukhārī. Since then the office of the custodian is held by the descendants of Makhdūm Hasān-i-Jahāniyān.

The present holder of this office is Sayyid Ghulām Asghar Bukhārī bin Sayyid Nawbahār Shāh VI. I thrice met him at Uch Bukhārī.

and asetic practices. He received the robe of spiritual succession (Khirqa-i-Khilāfat) from his father.

On the death of Sayyid 'Uthmān Bukhārī, Sayyid Bāqir Bukhārī became the Head of the spiritual Order, and began to perform the duties of his office :

His prayers.

He also used to observe the prayers which have already been mentioned with respect to his father (text pp. 297 and 239). He also used to see the Holy Prophet in sleep and receive instructions from him during the observance of prayers (Text p. 333).

His Travels.

Sayyid Bāqir Bukhārī set out from Uch Bukhārī and travelled to other places, but the names of places to which he travelled are not mentioned in Jawāhirul-Awliyā.

Only one clear reference to his return journey from Thattā in the province of Sind to Uch Bukhārī is given in his verses (text p. 552).

Jawāhirul-Awliyā was completed during his life time. The last date mentioned in the book is 1098 A.H./1687 A.D., which shows that he died after this date.

Sayyid Bāqir was a good scholar, and has left the following works :

(i) Khamsul-Anwār,
(ii) Akbar-i-Jalālī,
(iii) Bāqirul-Murādāt, and
(iv) Jawāhirul-Awliyā,

The Bukhārī Families of Uch Bukhārī.

A brief survey of the historical events with respect to the Bukhārī families of Uch Bukhārī are given below :

Sayyid Jalāl Bukhārī left three sons, namely:

(i) Sayyid Ahmad Kabīr,
(ii) Sayyid Bahāud-Dīn, and

It may be noted that such meetings of Sayyid ʿUthmān Bukhārī with the Holy Prophet took place, when he was asleep during his retirement for prayers.

The Year of 1051 A.H./1641 A.D. mentioned above in connection with the prayers of Sayyid ʿUthmān Bukhārī shows that he was alive in that year and that he died later. The exact date of his death is not mentioned in Jawāhiruʾl-Awliyā.

Sayyid ʿUthmān Bukhārī was a man of learning and has left the following works :

(i) Mūnisuʾl Bukhārī (large edition),
(ii) Mūnisuʾl Bukhārī (short edition),
(iii) Majmūʿuʾl-Bukhārī, and
(iv) Baḥruʾl-ʿAjāʾib.

Biographical note on Sayyid Bāqir Bukhārī (author of Jawāhiruʾl-Awliyā).

Sayyid Bāqir bin Sayyid ʿUthmān Bukhārī was not only the spiritual Head of the family, he was also a man of learning and was interested in composing books on Islām and Islāmic mysticism. No details of his life are given in Jawāhiruʾl-Awliyā.

As has been stated before, I thrice went to Uch Bukhārī (one in 1972 and twice in 1973) to seek information about Sayyid Bāqir Bukhārī and his descendants, but I did not succeed in my object. I was told that he did not belong to Uch Bukhārī and that he might have lived elsewhere.

Although the internal evidence clearly showed that he was born and brought up at Uch Bukhārī and had spent his whole life in the same town.

A few references mentioned in Jawāhiruʾl-Awliyā, which throw some light on his life, are given below :

Sayyid Bāqir Bukhārī, who was born at Uch Bukhārī,* was brought up and educated under the care of his pious father. After the completion of his formal studies, he was initiated by his father into the spiritual Order, whereupon he devoted himself to prayers

3. Sayyid ʿUthmān Bukhārī (father of Sayyid Bāqir Bukhārī

Sayyid ʿUthmān bin Sayyid Dāʾūd Bukhārī was also a famous saint, but no details of his life are given in Jawāhirul-Awliyā. Even the dates of his birth and death are not known.

It is, however, evident that he was born in the house of the spiritual Head, Sayyid Dāʾūd Bukhārī, and was brought up in a religious and spiritual environment. He received education under the guidance of his father.

On the completion of his formal studies he was initiated into the spiritual order by his father, whereupon he devoted himself to prayers and ascetic practices. He received the robe of spiritual succession (Khirqa-i-Khilāfat) from his father.

On the death of his father Sayyid ʿUthmān Bukhārī succeeded him as the Head of the Spiritual Order, and began to perform the duties of guiding the people to the right path of Islam.

Sayyid Bāqir Bukhārī mentions two special prayers which his father used to observe during his life, i.e.,

(i) ʿItikāf i.e., retirement to a corner of a mosque for constant prayers every year during the last ten days of Ramaḍān (the month of fasting).

In this connection Sayyid Bāqir Bukhārī mentions the year 1051 A.H./1641 A D. (text pp. 218 and 219) during which his father retired for constant prayers.

(ii) Chilla i.e., retirement to a secluded place for continuous prayers consecutively for forty days.

One strange fact mentioned by Sayyid Bāqir Bukhārī in connection with the observance of the above prayers by his father is that during the observance of those prayers he used to see the Holy Prophet and receive instructions from him.

(iii) His Return to Uch Bukhārī to serve Islām.

On his return from abroad Makhdūm Sayyid Jalāl-i-Jahāniyān Jahāngasht first went to Dihlī. He had already heard the fame of piety and Spiritual greatness of Shaykh Naṣīrud-Dīn Mahmūd Chirāgh-i-Dihlī, the Head of the **Chishtī Order**.

The Makhdūm met the Shaykh and accepted him as his spiritual guide. The Shaykh bestowed upon him the robe of spiritual succession (Khirqa-i-Khilāfat) of the **Chishtī Order**.

Thereafter the Makhdūm returned to Uch Bukhārī, and spent the rest of his life in offering prayers and guiding the people to the right path of Islam. He was greatly respected in the Pak-Hind Sub-Continent. Sulṭān Fīrūz Shāh Tughlaq (752-790 A.H./1351-1388 A.D.) had accepted him as his spiritual guide and held him in great honour.

He died in. 785 A.H./1383 A.D., and was burried at Uch Bukhārī.

He was a man of great learning and has left a large number of sermons which have been collected in the form of books by his disciples. The books containing his sermons are:

1. Jāmiul-'Ulūm,
2. Khazīnatul Jalālī,
3. Rāḥatul-Jalālī,
4. Sirajul Hadāyah.
5. Jawāhir-i-Jalālī
6. Maẓhar-i-Jalālī
7. Manāqib-i-Makhdūm-i-Jahāniyān
8. Muqarrir Nāma (his letters and instructions),

His other works are:

1. Risāla-i-Kanzul-Ārifīn,
2. Persian Translation of Risāla-i-Makkiyya by Shaykh Quṭbud-Dīn Damishqī,

He was then sent by his father to Multān to receive higher education under the guidance of Shaykh Ruknu'd-Dīn Abul Fatḥ bin Shaykh Ṣadru'd-Dīn 'Arif bin Shaykh Bahāu'd-Dīn-i-Zakariyā-i-Multānī.

On the completion of his formal studies he returned to Uch Bukhārī, and was initiated by his father into the Spiritual Order. Thereafter he devoted himself to prayers and ascetic practices.

After sometime he again went to Multān and accepted Shaykh Ruknu'd-Dīn Abu'l-Fatḥ Multānī as his spiritual guide. The Shaykh bestowed upon him the robe of spiritual succession (Khirqa-i-Khilāfat) of the Suhrawardī Order.

His father Sayyid Aḥmad Kabīr had alredy accepted Shaykh Sadru'd-Dīn Arif Multānī as his spiritual guide, and had received from him the robe of spiritual succession (Khirqa-i-Khilāfat) of the Suhrawardī Order.

(ii) **His Travels in Islamic Lands.**

Makhdūm Sayyid Jalāl-i-Jahāniyān remained at Uch Bukhārī till the death of Shaykh Ruknu'd-Dīd Abu'l Fatḥ Multānī, which occurred in 735 A.H./1335 A.D. Sometime after the death of the Shaykh, he set out from Uch Bukhārī and travelled to Arabia to perform a pilgrimage to Mecca and to pay a visit to the tomb of the Holy Prophet at Madīna.

He stayed in the Holy cities for seven years, and sutdied Ḥadīth (Traditions of the Holy Prophet) with Shaykh Imām 'Abdullāh Yāfi'e (died 768 A.H./1366 A.D.) at Mecca and with Shaykh 'Abdullāh at Maṭrī (died 765 A.H /1364 A.D.) at Madīna.

On completing his studies of the Ḥadīth (Traditions of the Holy Prophet) he returned to the Pak-Hind Sub-Continent. No details of his travels to other Islamic lands are given in Jawāhiru'l-Awliyā; but because of his long travels in Islamic lands he acquired the title of "**Jahāngasht**" the world traveller).

At Bhakkar he married the daughter of Sayyid Badru'd-Dīn Bhakkarī, a man of a noble descent. The period of his stay at Bhakkar is not known.

From Bhakkar he came back to Multān; and on bearing the piety and spiritual greatness of Shaykh Bahāu'd Dīn-i-Zakariyā-i-Multānī the Haed of the Suhrawardī Order, he met the Shaykh and accepted him as his spiritual guide.

Sayyid Jalāl Bukhārī had already completed the series of prayers and under gone the ascetic practices, the Shaykh, therefore, bestowed upon him the robe of spiritual succession (Khirqa-i-Khilāfat) of the Suhrawardi Orders.

Sayyid Jalāl Bukhārī spent thirty years in the service of the Shaykh at Multān; and sometime after the death of the Shaykh, which occurred in 661 A.H./1263 A.D., he went to the town of Uch (now in the district of Bahāwalpūr in the province of the Panjab).

He spent the rest of his life at Uch in guiding the people to the right path of Islām, and a large number of persons embraced Islām at his hands. He died in 690 A.H./1291 A.D, and was burried at Uch.

The town of Uch acquired the fame of his name, and, hence forward it was known as "Uch Bukhārī".

2. Makhdūm Sayyid Jalāl-i-Jahāniyān Jahāngasht.

Makhdūm Sayyid Jalāl-i-Jahāniyān Jahāngasht was the most famous of the Bukhārī saints. He was born in 707 A.H./1307 A.D. at Uch Bukhārī. His life is divided into three periods i.e.,

(i) his education and initiation into the spiritual order,

(ii) his travels in Islamic lands, and

(iii) his return to Uch Bukhārī to serve Islām.

A brief account of the above periods of his life is given below:

(i) His Education and initiation into the spiritual order.

Makhdūm Sayyid Jalāl-i-Jahāniyān was brought in a religious and spiritual environment. He received his early education under the guidance of his father Sayyid Aḥmad Kabīr.

He settled down at Uch (now in the district of Bahāwalpūr in the province of the Panjāb), and founded the Spiritual Order of the Bukhārī Sayyids.

From amongst the ancestors of Sayyid Bāqir Bukhārī, who lived at Uch Bukhārī, guided the people to the right path of Islām, and became famous for their piety and spiritual greatness, were:

1. Sayyid Jalāl Bukhārī,
2. Makhdum Sayyid Jalāl-i-Jahāniyān Jahāngasht, and
3. Sayyid 'Uthmān Bukhārī (father of Sayyid Bāqir Bukhārī).

Biographical notes on the above Bukhārī saints are given below:—

1. Sayyid Jalāl Bukhārī

Sayyid Jalāl Bukhārī bin Sayyid 'Alī Abul-Mu'ayyad was born at Bukhārā in 595 A.H./1199 A.D. He was brought up in a religious and spiritual environment, and received his education under the guidance of his father.

His ancestors were all devoted to Islām and had passed their lives in its service.

On the completion of his formal studies he was initiated by his father into the spiritual order, whereupon he devoted himself to prayers and ascetic practices.

Sayyid Jalāl Bukhārī spent several years at Bukhārā; and, according to the satement of Sayyid Bāqir bin Sayyid 'Uthmān Bukhārī given in Jawāhirul-Awliyā, (Text P.P. 8 and 9) he set out from Bukhārā and travelled to Arabia to perform a pilgrimage to Mecca and pay a visit to the tomb of the Holy Prophet at Madina.

He spent seven years in the Holy cities and returned to Bukhārā (Text P. 9)

At the age of forty (i.e., in 635 A.H/1237 A.D.) he again set out from Bukhārā and came to the north-west regions of the Pak-Hind Sub-continent, now called Pākistān. He passed through Multān and arrived at the town of Bhakkar in the province of Sind.

Group II. From Sayyid Ja'far Thāni bin Imām Sayyid 'Alī Naqī to Sayyid 'Alī Abu'l Mu'ayyad.

1. Sayyid Ja'far Thāni bin Imām Sayyid 'Alī Naqī (the eleventh in the above table).
2. Sayyid Niẓamu'd-Dīn 'Alī Aṣghar,
3. Sayyid 'Abdullāh,
4. Sayyid Aḥmad,
5. Sayyid Maḥmūd,
6. Sayyid Muḥammad,
7. Sayyid Ja'far, and
8. Sayyid 'Alī Abu'l-Mu'ayyad.

2. The ancestors of Sayyid Bāqir Bukhārī after their arrival in Pak-Hind Sub-continent.

1. Sayyid Jalāl Bukhārī bin Sayyid 'Alī Abu'l-Mu'ayyad.
2. Sayyid Aḥmad Kabīr,
3. Makhdūm Sayyid Jalāl Jahāniyān Jahāngasht,
4. Sayyid Maḥmūd Nasīrud-Dīn,
5. Sayyid Fayḍullāh,
6. Sayyid Ismā'īl,
7. Sayyid Rājū (Kashfu'l-Ma'ānī),
8. Sayyid Ibrāhīm,
9. Sayyid Quṭbu'd-Dīn,
10. Sayyid Faḍlullāh,
11. Sayyid Niẓāmu'd-Dīn Bukhārī,
12. Sayyid Rājū (Ghawth-i-Ṣamdānī).
13. Sayyid Ḥājī Hamīd Niẓāmu'd-Dīn,
14. Sayyid Shukrullāh Bukhārī,
15. Sayyid Dāūd Bukhārī, and
16. Sayyid 'Uthmān Bukhārī (father of Sayyid Bāqir Bukhārī),

Out of the above sixteen persons, the man who first came from Bukhārā to the Pāk-Hind Sub-continent, was Sayyid Jalāl Bukhārī.

Part Two

Notice on the author of Jawāhirul-Awliyā.

This part contains the following main points :

(i) The ancestors of Sayyid Bāqir Bukhārī,

(ii) Sayyid Bāqir bin Sayyid 'Uthmān Bukhārī, the author of Jawāhirul-Awliyā,

(iii) The Bukhārī families of Uch Bukhārī, and

(iv) Sayyid Bāqir Bukhārī's family at Uch Bukhārī.

A brief discussion on the above points is given below :

(i) The ancestors of Sayyid Bāqir Bukhārī.

1. The ancestors of Sayyid Bāqir Bukhārī before their arrival in Pak-Hind Sub-continent.

As given in Jawāhirul-Awliyā, they are divided into the following two groups :

Group I. From the Holy Prophet to Imām Sayyid Ḥasan 'Askarī bin Imām Sayyid 'Alī Naqī as is given in the following table spiritual succession.

1. The Holy Prophet.
2. Amīr 'Alī (bin Abī Ṭālib).
3. Imām Sayyid Ḥasan.
4. Imām Sayyid Ḥusayn.
5. Imām Sayyid 'Alī Zaynul-'Ābidīn.
6. Imām Sayyid Muḥammad Bāqir.
7. Imām Sayyid Ja'far Ṣādiq.
8. Imām Sayyid Mūsā Kāẓim.
9. Imām Sayyid Abūl-Ḥasan 'Alī bin Mūsā Riḍā.
10. Imām Sayyid Muḥammad Taqī.
11. Imām Sayyid 'Alī Naqī, and
12. Imām Sayyid Ḥasan 'Askarī.

(i) As a result of quarrels which broke out at Uch Bukhārī amongst the descendants of Sayyid Maḥammad Nāsir-u'd-Dīn bin Makhdum Sayyid Jalāl-i-Jahāniyān Jahāngasht bin Sayyid Aḥmad Kabīr bin Sayyid Jalāl Bukhārī for holding the office of the custodian of the shrine of Sayyid Jalāl Bukhārī, the ancestors of Sayyid Bāqir bin Sayyid ʿUthmān Bukhārī kept themselves aloof from the family quarrels, and founded a separate order of spiritual guidance in the same town.

(ii) Persons of the new Spiritual Order, who had received higher education and were interested in composing books, have left some works on Islam and Islamic mysticism.

(iii) The private library which Sayyid Bāqir bin Sayyid ʿUthmān Bukhārī had inherited from his ancestors appears to be in the house of the present Head of the new Spiritual Order.

(iv) At the time when I went to Uch Bukhārī in 1972 and again in 1973, the descendants of Sayyid Bāqir bin Sayyid ʿUthmān Bukhārī were actually living in that town.

Had I not been misled about their residence at Uch Bukhārī, I would have met the present Head of the new Spiritual Order, and obtained information from him on the following points:

(1) A brief account of the descendants of Sayyid Bāqir bin Sayyid ʿUthmān Bukhārī.

(2) The original manuscript copies of Jawāhirul-Awliyā in his private library, and

(3) Manuscript copies of Jawālir-ul-Awliyā at other places.

I regret to state that none of my objects was fulfilled.

I believe that manuscript copies of Jawāhir-ul-Awliyā are still preseved in some private libraries in the provinces of the Panjāb and Sind.

There was a manuscript copy of Jawāhir-ul-Awliyā with Mīr ʿAlī Shīr Qānī Tatawī; who, while writing short notes on the Sayyids of Uch Bukhārī, referred to it thrice in his Tufatul-Kirām. (Tuḥfatul-Kirām, Urdu translation, Karāchi, 1959, pp. 366, 375 and (377).

As has been stated before it was Muḥammad ʿAlī who proposed to Sayyid Bāqir bin Sayyid ʿUthmān Bukhārī to compose Jawāhirul-Awliyā in three editions, and he completed the transcription the first two (i.e., the large and the medium) editions.

The last date mentioned in Jawāhirul-Awliyā is 1098 A.H./ 1687 A.D., which shows that Muḥammad ʿAlī was busy in transeriling Jawāhirul-Awliyā during that year.

He was much devoted to his teacher and spiritual guide, and it appears that most of his life was spent at Uch Bukhārī.

Mīr ʿAlī Shīr Qānī Tatawī gives a brief note in his Tuḥfatul-Kirām on Moḥammad ʿAlī, and says :

"He was a perfect ṣūfī, and he versified the genealogical table of the Bukhārī Sayyids". (Tuḥfatul-Kirām, Urdu Translation, Karāchī, 1959, P. 380).

Manuscript Copies of Jawāhirul-Awliyā at other places :

I went to several places in search for other manuscript copies of Jawāhirul-Awliyā; and in this connection I thrice went to Uch Bukhārī (once in 1972 and twice in 1973) in the hope of finding out the original manuscript copies of Jawāhirul-Awliyā.

I was under the impression that the orgininal manuscript copies of Jawāhirul-Awliyā would have been preserved in the private library of the Bukhārī Sayyids, the custodians of the shrine of Sayyid Jalāl Bukhārī, the founder of the spiritual order of the Bukhārī Sayyids at Uch Bukhārī.

Unfortunately I did not succeed in my efforts. I was told that Sayyid Bāqir bin Sayyid ʿUthmān Bukhārī did not belong to Uch Bukhārī, and that he might have lived elsewhere.

I was misled by these words and returned from there disheartened and disappointed.

Apart from the fact that internal evidence clearly showed that Sayyid Bāqir Bukhārī and his ancestors lived at Uch Bukhārī, my search [illegible] truth revealed more facts, i.e.,

(iii) The scribe versified the genealogical table of the Bukhārī saints, and clearly mentioned his name in one of the verses. He says:

The refuge of saints Mīrān Muḥammad Bāqir, May God give him long life in this world for several years!

The above said (person) has bestowed all the favours

On this lowest of the disciples,

Whose name is **Muḥammad ʻAlī,**

Who offers innumerable thanks to God.

(iv) At the end of the text (p.555) the scribe gives some of his own verses; in which he clearly states that he wrote down the articles (Maqālāt) which he had heard from the lips of Sayyid Bāqir bin Sayyid ʻUthmān Bukhārī.

Biographical note on Muḥammad ʻAlī (the original scribe).

Muḥammad ʻAlī bin Shaykh ʻAbdúl-Wāsi Sūfi was born at Thatta in the province of Sind. The members of his family were all devoted to religion and received spiritual guidance from the Bukhārī saints of Uch Bukhārī. His grand father Shaykh Abū Ṭālib was the disciple of Sayyid Jalāl bin Sayyid Dāūd Bukhārī, the uncle of Sayyid Bāqir Bukhārī.

Muḥammad ʻAlī received his early education at Thatta; and, for higher education, he was sent by his father to Uch Bukhārī.

At Uch Bukhārī he studied Persian and Arabic, and, thereafter, he devoted himself to the study of books on religion and Islamic mysticism.

After the completion of his formal studies he was appointed by Sayyid Bāqir bin Sayyid ʻUthmān Bukhārī his private secretary.

Muḥammad ʻAlī accepted Sayyid Bāqir bin Sayyid ʻUthmān Bukhārī as his spiritual guide. The chief duty of Muḥammad ʻAlī was to assist his teacher and spiritual guide in the composition and transcriptions of his books.*

(ii) Medium edition, and

(iii) Short edition.

Muḥammad 'Alī, the original scribe, says that he completed the transcription of two editions, i.e, of

(i) The large edition, and

(ii) the medium edition.

He adds that the third (i.e. the short) edition was not written.

It is clear from the above statement of Muḥammad 'Alī, the original scribe, that the above two complete editions of Jawāhirul-Awliyā were preserved in the private library of Sayyid Bāqir bin Sayyid 'Uthmān Bukhārī at Uch Bukhārī.

Although I thrice went to Uch Bukhārī (once in 1972 and twice in 1973) in search for the original manuscript copies of Jawāhirul-Awliyā, but I could not trace them.

It could not, therefore, be ascertained whether the text of the three manuscripts in hand was copied from the large or from the medium edition of Jawāhirul-Awliyā.

(iii) The Original Scribe of Jawāhirul-Awliyā at Uch Bukhārī.

As has been stated above the original scribe of Jawāhirul-Awliyā at Uch Bukhārī was Moḥammad 'Alī (bin Shaykh 'Abdul-Wāsi Sūfī).

To give further proof of the above statement the following references are given from Jawāhirul-Awliyā.

(i) It is stated (in the text of Jawāhirul-Awliyā P-92) by Shaykh Isḥāq bin Shaykh Mūsā, grand father of the scribe Muḥammad 'Alī bin Shaykh 'Abdul-Wāsi Sūfī bin Shaykh Abū Ṭālib bin Shaykh Isḥāq ....

(ii) It is stated (in the text P-39) by Sayyid Bāqir bin Sayyid 'Uthmān Bukhārī that my pupil and disciple Miyān Muḥammad 'Alī bin Shaykh 'Abdul-Wāsi Sūfī bin Shaykh 'Abū Ṭālib bin Shaykh Isḥāq Sindī Tatawī.................. ....

This copy contains 204 folios. It is written in minute hand, and is dated 1193 A.H. This is a complete copy of Jawāhirúl-Awliyā, and only one folio is missing.

(2) A manuscript copy of Jawāhirúl-Awliyā preserved in the Panjāb University Library, Lahore, No. 6308. A photostat copy of this manuscript was obtained from the Panjāb University Library.

This copy contains 289 folios. It is written in good hand. Unfortunately several folios of this copy are missing. It is dated 1140 A.H.

(3) A manuscript copy of Jawāhirúl-Awliyā now preserved in the Ganj Bakhsh Library, Rāwalpindī No. 290/274. It was procured from a village in the district of Jhelum (Panjāb).

This copy contains 297 folios. It is written in good hand. Unfortunately several folios of this copy are missing. It is undated.

For preparing a correct edition of the text of Jawāhirúl-Awliyā manuscript No. 1 has been used as the basic copy. The missing folio was copied from the other two manuscripts.

(ii) Composition of Jawāhirúl-Awliyā at Uch Bukhārī.

The internal evidence clearly shows that Sayyid Bāqir bin Sayyid ʿUthmān Bukhārī was born at Uch Bukhārī, and spent his whole life in his birth place. He composed the book Jawāhirúl-Awliyā in the same town.

Notes on the margins of folio 104b (Manuscript No. 1) and folio 151 b (manuscript No. 2) respectively show that the original scribe of Jawāhirúl-Awliyā was Muḥammad ʿAlī (bin Shaykh ʿAbdúl Wāsi Sūfī).

When Sayyid Bāqir bin Sayyid ʿUthmān Bukhārī started writing Jawāhirúl-Awliyā, it was suggested to him by the scribe Muḥammad ʿAlī that the book be composed in three editions, namely :

(i) Large edition,

INTRODUCTION

The introduction to Jawāhir-ul-Awliyā by Sayyid Bāqir bin Sayyid 'Uthmān Bukhāri of Uch Bukhārī is divided into the following five parts :

Part One : Description of the manuscript copies of Jawāhirul-Awliyā,

Part Two : Notice on the author of Jawāhirul-Awliyā,

Part Three: Notice on the book Jawāhirul-Awliyā,

Part Four : Characteristics of the language of Jawāhirul-Awliyā, and

Part Five : Importance of Jawāhirul-Awliyā in the present time.

Part One

Description of the manuscript copies of Jawāhirul-Awliyā.

This part contains the following main points :

(i) Manuscript copies of Jawāhirul-Awliyā,

(ii) Composition of Jawāhirul-Awliyā at Uch Bukhārī,

(iii) The original scribe of Jawāhirul-Awliyā, at Uch Bukhārī,

The above points are briefly discussed below :

(i) **Description of manuscript copies of Jawāhirul-Awliyā.**

The following three manuscript copies of Jawāhirul-Awliyā have so far been found in Pākistān :

(i) A manuscript copy of Jawāhirul-Awliyā now preserved in the Ganj Bakhsh Library, Irān Pākistān Institute of Persian studies, Rāwalpindī, No 290/523 procured from a Village in the district of Gujrānwalā (Panjāb).

facility during my stay at the Institute. I have no hesitation in saying that the production of this work owes every thing to him and to his devotion to the service of Persian Language in Pakistan. It is due to his genuine efforts that this book has seen the light of the day.

(ii) **Mrs. A.A. Jaʿfarī**, a noble lady of a noble family, who always tried to solve my difficulties during my stay at the Institute, and provided an opportunity for me to continue my work peacefully.

(iii) **Mr. Muḥammad Ḥusayn Tasbiḥi**, the Librarian of the Ganj Bakhsh Library. He is a prolific writer and indefatigable worker. He always helped me in procuring every kind of material relating to the sources of the present work.

And lastly to my two pupils:

(1) **Mr. Sājidullah Tafhimi**, now Chairman, Department of Persian, University of Karachi, and

(2) **Mr. Sayyid Manṣūr ʿAlī Suhrawardī**, now a research scholar in Persian, University of Karāchī,

And to my friend **Mawlānā ʿAbdus Ṣamad Siddiqi**, a learned scholar of Arabic, for their help in comparing my text with the original texts.

968 P.I.B. Colony,
Karachi-5.
December 26, 1975.

GHULAM SARWAR
M.A., Ph.D. (Alig.),
Professor and Former Head,
Department of Persian,
University of Karachi,
KARACHI.

The purpose of preparing a complete edition of the text was, however, not served even by comparing the text of the above two manuscripts, and I was compelled to search for another complete manuscript copy of the book. A year's time passed in my fruitless search.

It was in May 1973 that I received information from Mr. Aḥmad Ḥusayn Qurayshī, Professor of Persian, Zamīndār Degree College, Gujrāt, that a complete manuscript copy of **Jawāhirul-Awliyā** was available. This copy was procurred through the courtesy and help of Sayyid Sharīf Aḥmad Sharāfat Nawshāhī, a learned descendant of the Nawshāhī saints of Sāhinpāl, a village near Gujrāt.

This manuscript copy comprised the whole of the book. Only one folio was missing, the contents of which, however, were available in the other two MSS already in my hand.

The actual work of preparing a correct edition of the text thus was started in June, 1973. **Jawāhirul-Awliyā** is a voluminous work, and it took me several months to compare the texts of the three manuscripts and prepare a complete and correct edition of the text.

The work of studying the whole book carefully and finding out material for a critical introduction to the book also took sufficient time.

The facts contained in the Introduction about the book, the life and times of the author and his family, and salient linguistic characteristics of the book are based entirely on internal evidences.

As a humble scholar of Persian Language and Literature it is unnecessary for me to say anything about the amount of labour and perseverance required for preparing a correct edition of such an old Persian work, and to write a critical introduction to it. Howfar I have succeeded in my efforts can best be judged by scholars who study the edition.

It now remains my pleasant duty to express my sincere thanks to :

(i) **Dr. 'Alī Akbar Ja'farī**, Director, Irān-Pākistan Institute of Persian Studies, Rāwalpindī, who gave me every

PREFACE

It was in April, 1972, that I was called upon by Dr. Ālī Akbar Jaʻfarī, Director of Irān Pākistan Institute of Persian Studies, Rāwalpindī, to undertake the work of preparing a correct edition of the book, **Jawāhirul Awlīyā** by **Sayyid Bāqir bin Sayyid ʻUthmān Bukhārī** of **Uch Bukhārī** in the district of Bahāwalpūr (Panjāb) and to write a critical introduction to it. I accepted the offer and set myself to the work.

When I started my work only one manuscript copy of the book was available in the Ganj Bakhsh Library of the Institute. I read through it carefully, and prepared a detailed note on the value and importance of the book.

My note was appproved by the Director. and I was advised to continue the work.

The manuscript in hand had a number of lacunas extending over several folios, and the text contained numerous mistakes. Even the verses of the Holy Quran had been copied incorrectly. Therefore, before I began the work of preparing a complete and correct copy of the text, it became absolutely necessary for me to search for other manuscript copies of the book.

I then undertook an extensive tour of Peshāwar, Gujrāt (Panjāb), Multān, Bahāwalpūr and lastly Uch Bukhārī, the centre of the Bukhārī saints. The last place I visited thrice but I did not succeed in my efforts to get from there a copy of Jawāhirul-Awliyā.

Later, I was able to find out a manuscript copy of the book in the Panjāb University Library, Lahore. I went to Lahore twice and with the help of the Assistant Librarian, I succeeded in getting a photo-stat copy of the manuscript.

This manuscript was written in a good hand and its text contained only minor errors; but to my utter disappointment it contained more lacunas than those found in the manuscript of the Ganj Bakhsh Library. Moreover it was found that the illiterate book-binder had misplaced several folios of Jawāhirs IV and V.

Name : Jawāhirul Awliyā

Author : Sayyid Bāqir bin Sayyid 'Uthmān Bukhārī

Foreword : Dr. Ali A. Jafarey, Director, Iran Pakistan Institute of Persian Studies.

Editor : Dr. Ghulam Sarwar

Publishers : Iran Pakistan Institute of Persian Studies, 34th house, 4th Street, F-6/3, Islamabad, Pakistan, Telephone : 23340

Press : S. T. Printers, Rawalpindi.

Size : 24X17 Cms.

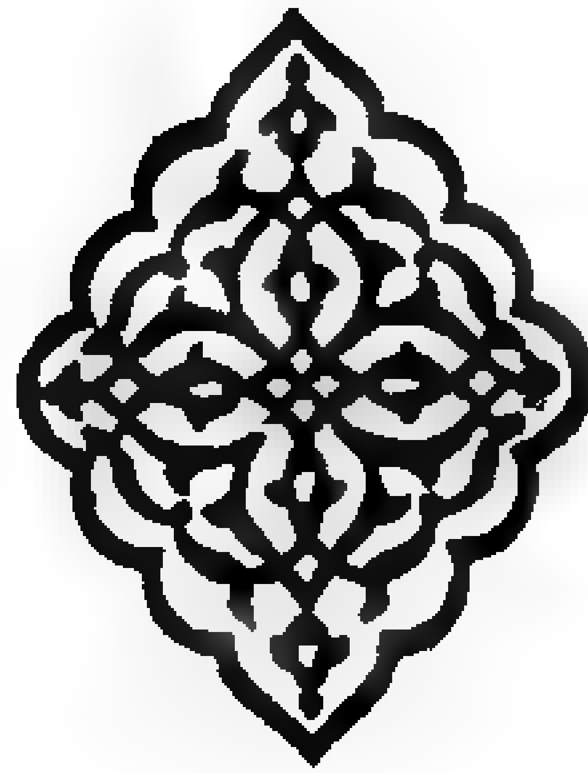
Paper : 70/gr.

Calligrpher : Abdul Aziz

Date : 1976 A.D.

Price : 25 Pakistani Rupees.

A Publication of Iran Pakistan Institute of Persian Studies



Serial No. 15

SUFISM

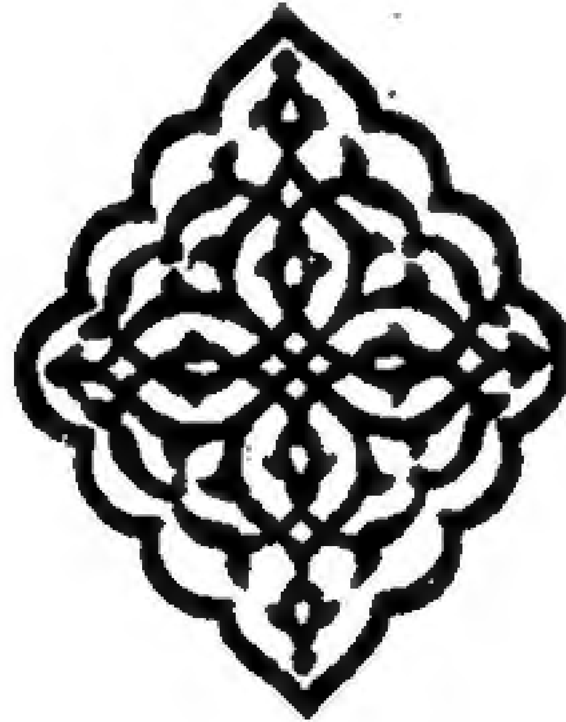
No. 3

PREFACE

JAWĀHIRU'L-AWLIYĀ

by

DR. GHULĀM SARWAR



Iran Pakistan Institute of Persian Studies
Islamabad, Pakistan
1976 A. D.

in these fields, have decided to conclude this Agreement on co-operation in the fields of Culture and Education."

And the Constitution defines the objectives of the Institute: "Pakistan is the proud possessor of a cultural heritage which has been enriched through centuries by the Persian Language, Literature and Art. In order to preserve and develop this heritage further 'an Iran Pakistan Institute of Persian Studies' shall be established in Pakistan jointly by the Ministry of Education and Scientific Research, Government of Pakistan and Ministry of Culture and Art, Imperial Government of Iran . . . . for an indefinite period."

One of the steps taken towards achieving the above-mentioned objectives is the publication of Persian manuscripts authored in Pakistan. Here is an interesting text well edited and commented by Dr. Ghulam Sarwar, veteran scholar and Persian professor of Pakistan.

It is hoped that this humble contribution will illuminate a rather dim corner of the wealthy wide world of the Pakistani Culture and will present the identity of the Common Cultural Heritage of Iran and Pakistan.

Islamabad, Pakistan
6th July 1976.

Ali A. Jafarey
Director,
Iran Pakistan
Institute of Persian Studies.



In the name of God, the Beneficent, the Merciful

The conception of the establishment of the Iran Pakistan Institute of Persian Studies formalized with the will—will to patronize Learning and promote Culture—of His Imperial Majesty Shahanshah Aryamehr of Iran and His Excellency the President of Pakistan translated in the joint communique of 4th November, 1969.

The Ministry of Culture and Art of Iran and the Ministry of Education and Scientific Research of Pakistan were entrusted with the task of drawing and implementing the project. The good will and the zeal of co-operation displayed by the authorities responsible was to such an extent that as soon as the bare outlines of the project emerged clear, preliminary steps were taken to implement it. The nucleus of the Institute was formed in form of a central office at Rawalpindi and it began functioning with no loss of time.

On 23rd October 1971, the Government of Iran and Pakistan signed the Agreement 'regarding establishment of the Iran Pakistan Institute of Persian Studies in Pakistan, The Institute stood established.

The Agreement begins: "The Imperial Government of Iran and the Government of the Islamic Republic of Pakistan being desirous of strengthening and perpetuating the bonds of cultural, educational and linguistic co-operation between the two countries and with the object of arriving at the greatest possible understanding between them through mutual friendly co-operation

PREFACE

JAWĀHIRU'L-AWLIYĀ

by

DR. GHULĀM SARWAR



Iran Pakistan Institute of Persian Studies
Islamabad, Pakistan
1976 A. D.